حمایت از توحید

(حراسة التوحید)

تألیف:

إمام عبدالعزیز بن عبدالله بن باز رحمه الله

ترجمه:

اسحاق بن عبدالله العوضی

چاپ اول ۱۴۲۸/۱۳۸۶هـ

شناسنامه کتاب

نام کتاب : حمایت از توحید.
ترجمه : إسحاق بن عبدالله دبیری العوضی.
نویسنده : عبدالعزیز بن عبدالله باز.
ناشر : انتشارات حقیقت.
تیراژ : ١٠٠٠٠.
سال چاپ : ١٣٨٦هـ.ش برابر با ذی حجه ١٤٢٨هـ ق.
نوبت چاپ : اول.

فهرست رساله‌ها



بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

عقیده صحیح و آنچه با آن منافات دارد

الحمد لله والصلاة والسلام على من لا نبي بعده وعلى آله وصحبه، أما بعد:

از آنجا که عقیده صحیح اساس دین اسلام و اساس الملة(پایه ملت) است، مناسب دیدم سخنرانی را به این موضوع اختصاص بدهم.

با توجه به دلایل قرآن و سنت واضح است که گفتار و کردار انسان زمانی پذیرفته می‌شود که از عقیده صحیح نشأت گرفته باشد، و اگر عقیده درست نباشد همه کارها و گفته‌هایی که بر اساس آن انجام می‌شوند باطل خواهند بود، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَن يَكۡفُرۡ بِٱلۡإِيمَٰنِ فَقَدۡ حَبِطَ عَمَلُهُۥ وَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٥﴾. (المائده: ٥).

«و کسی که انکار کند آنچه را باید به آن ایمان بیاورد، اعمال او تباه می‌گردد؛ و در سرای دیگر، از زیانکاران خواهد بود».

و می‌فرماید: ﴿وَلَقَدۡ أُوحِيَ إِلَيۡكَ وَإِلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكَ لَئِنۡ أَشۡرَكۡتَ لَيَحۡبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٦٥﴾. (الزمر: ٦٥).

«به تو و همه پیامبران پیشین وحی شده که اگر مشـرک شـوی، تمـام اعمالت تباه می‌شود و از زیانکاران خواهی بود».

آیات زیادی در این خصوص آمده است و کتاب واضـح خداونـد و سنت رسول امانتدارش ﷺ بیان می‌دارد که عقیـده صـحیح در ایـن‌هـا خلاصه می‌شود:

ایمان داشتن به الله، و ملائکه‌ها، و ایمان داشتن به کتـاب‌هـای الله، و پیامبرانش، و ایمان داشتن به روز قیامت، و ایمان داشتن به اینکه خیـر و شر بر اساس تقدیر الهی است.

این امور شش‌گانه اساس عقیده صحیح هستند که خداوند قرآن کریم را برای آن نازل، و پیامبرش محمد را با آن فرستاده است، و همـه امـور غیبی که ایمان آوردن به آن لازم است، و همه آنچه خداوند و پیـامبرش ﷺ از آن خبر داده‌اند بر آمده از این اصول مذکور می‌باشـند، و دلایـل بسیار زیادی در کتاب و سنت برای این اصول شش‌گانه بیان شده است، از آن جمله اینکه خداوند متعال مـی‌فرمایـد: ﴿لَّيۡسَ ٱلۡبِرَّ أَن تُوَلُّواْ وُجُوهَكُمۡ قِبَلَ ٱلۡمَشۡرِقِ وَٱلۡمَغۡرِبِ وَلَٰكِنَّ ٱلۡبِرَّ مَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ وَٱلۡكِتَٰبِ وَٱلنَّبِيِّـۧنَ﴾ (البقره: ١٧٧).

«نیکی، (تنها) این نیست که (به هنگام نمـاز،) روی خـود را بـه سـوی

مشرق و (یا) مغرب کنید؛ بلکه نیکی (و نیکوکار) کسی است که به خدا، و روز رستاخیز، و فرشتگان، و کتاب (آسمانی)، و پیامبران، ایمان آورده».

و می‌فرماید: ﴿ءَامَنَ ٱلرَّسُولُ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِ مِن رَّبِّهِۦ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَۚ كُلٌّ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ﴾ (البقره: ۲۸۵).

«پیامبر، به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده، ایمان آورده است. و همه مؤمنان (نیز)، به خدا و فرشتگان او و کتابها و فرستادگانش، ایمان آورده‌اند».

و می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ ءَامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَٱلۡكِتَٰبِ ٱلَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ وَٱلۡكِتَٰبِ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ مِن قَبۡلُۚ وَمَن يَكۡفُرۡ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ فَقَدۡ ضَلَّ ضَلَٰلَۢا بَعِيدًا ١٣٦﴾ (النساء: ۱۳۶).

« ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و پیامبرش، و کتابی که بر او نازل کرده، و کتب (آسمانی) که پیش از این فرستاده است، ایمان (واقعی) بیاورید کسی که خدا و فرشتگان او و کتابها و پیامبرانش و روز واپسین را انکار کند، در گمراهی دور و درازی افتاده است».

و می‌فرماید: ﴿أَلَمۡ تَعۡلَمۡ أَنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِۚ إِنَّ ذَٰلِكَ فِي كِتَٰبٍۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ ٧٠﴾ (الحج: ۷۰).

«آیا نمی‌دانستی خداوند آنچه را در آسمان و زمین اسـت مـی‌دانـد؟! همه اینها در کتابی ثبت است (همان کتاب علم بـی‌پایـان پروردگـار)؛ و این بر خداوند آسان است».

و احادیث صحیحی که بر این اصول دلالت می‌نمایند بسـیار زیادنـد، از آن جمله حدیث صحیح معروفی است که مسلم در صحیحش از عمر بن خطاب ﷺ روایت می‌کنـد: جبرئیـل از پیـامبر ﷺ در مـورد ایمـان پرسیدند، پیامبر ﷺ در جواب به او گفتند: (ایمان یعنی اینکه خداوند و ملائکه‌های او و کتابها و پیامبرانش و روز قیامت و ایمان داشتن به اینکه خیر و شر بر اساس تقدیر الهی است) و با اندکی تفاوت شیخین از ابـو هریره نیز همین حدیث را روایت کرده‌اند.

هر آنچه یک مسلمان در مورد خداونـد و امـور آخـرت بایـد بـه آن اعتقاد داشته باشد و دیگر امور غیب از همین اصول شش‌گانه بر می‌آیند.

و از جمله مطالب ایمان داشتن به خدا این است که باور داشته باشیم که خداوند تنها معبودی است که سزاوار عبادت است، و غیر از او هـیچ چیز دیگر مستحق پرستش نیست، و فقط خداوند معبود به حـق اسـت، زیرا او آفریننده بندگان است، و به آنها احسان می‌نماید، و به آنان روزی می‌بخشد، و از رازهای درون و ظاهرشان آگاه اسـت، و اوسـت کـه بـه

بندگان فرمانبردار، پاداش می‌دهد، و گناهکاران را سزا می‌دهد.

و به خاطر همین عبادت است که جن‌ها و انسان‌ها را آفریده، و آنها را به این امر کرده چنان که می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ ٥٦﴾. (الذاریات: ٥٦).

«من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)».

و می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱعۡبُدُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُمۡ وَٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ ٢١﴾. (البقره: ٢١).

«ای مردم! پروردگار خود را پرستش کنید؛ آن کس که شما، و کسانی را که پیش از شما بودند آفرید، تا پرهیزکار شوید».

خداوند پیامبران را مبعوث داشته و کتاب‌ها را نازل فرموده تا همین حقیقت را بیان کنند، و به سوی آن دعوت دهند، و از آنچه با آن منافات دارد بر حذر دارند، چنانکه می‌فرماید: ﴿وَلَقَدۡ بَعَثۡنَا فِي كُلِّ أُمَّةٖ رَّسُولًا أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجۡتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَ﴾. (النحل: ٣٦). «ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که: «خدای یکتا را بپرستید؛ و از طاغوت اجتناب کنید!»».

و می‌فرماید: ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِيٓ إِلَيۡهِ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ

﴿إِلَّآ أَنَا۠ فَٱعۡبُدُونِ ٢٥﴾. (الأنبياء: ٢٥).

«ما پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که: معبودی بحق جز من نیست؛ پس تنها مرا پرستش کنید».

و می‌فرماید: ﴿الٓرۚ كِتَٰبٌ أُحۡكِمَتۡ ءَايَٰتُهُۥ ثُمَّ فُصِّلَتۡ مِن لَّدُنۡ حَكِيمٍ خَبِيرٍ ١﴾ (هود: ١). «الر، این کتابی است که آیاتش استحکام یافته؛ سپس تشریح شده و از نزد خداوند حکیم و آگاه (نازل گردیده) است».

وحقیقت این عبادت عبارت است از اینکه همه عبادت‌ها از قبیل دعا و به فریاد خواندن، و ترس و امید و نماز و روزه و ذبح و نذر و دیگر انواع عبادات فقط برای خداوند عز وجل انجام داده شوند، و ضمناً باید این عبادات با فروتنی و امید و هراس و با کمال محبت برای خداوند سبحان، و کوچک شدن در مقابل عظمتش انجام داده شوند، و اغلب قرآن کریم در خصوص بیان این اصل بزرگ نازل شده است، چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ فَٱعۡبُدِ ٱللَّهَ مُخۡلِصٗا لَّهُ ٱلدِّينَ ٢ أَلَا لِلَّهِ ٱلدِّينُ ٱلۡخَالِصُ﴾. (الزمر: ٢-٣). «ما این کتاب را بحق بر تو نازل کردیم؛ پس خدا را پرستش کن و دین خود را برای او خالص گردان. آگاه باشید که دین خالص از آن خداست».

و می‌فرماید: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُ﴾. (الإسراء: ۲۳).

«و پروردگارت فرمان داده: جز او را نپرستید».

و مـی‌فرمایـد: ﴿فَٱدۡعُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡكَٰفِرُونَ ١٤﴾. (غافر: ١٤). «(تنها) خدا را بخوانید و دین خود را برای او خالص کنیـد، هرچند کافران ناخشنود باشند».

و در صحیحین از معاذ رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: (حق خداوند بر بندگان این اسـت کـه او را بپرسـتند و چیـزی را شـریک او نسازند).

و از جمله ایمان به خدا این است که به همه آنچه خداوند بر بندگان فرض و واجب نموده از قبیل ارکان پـنج گانـه ظـاهری کـه عبارتنـد از: گواهی دادن به اینکه هیچ معبود به حقی جز الله نیسـت، و محمـد صلی الله علیه و آله وسلم پیامبر خداست، بر پا داشـتن نمـاز، پرداخـت زکـات، روزه گـرفتن مـاه رمضان، انجام مناسک حـج بـرای کسـانی کـه توانـایی دارنـد. و دیگـر فرائضی که شریعت مطهر آن را بیان کرده است، مهم‌تـرین و بزرگتـرین رکن از این ارکان گواهی دادن به اینکـه هـیچ معبـود بـه حقـی جـز الله نیست و محمد صلی الله علیه و آله وسلم فرستاده خداست (لا الـه الا الله محمـد رسـول الله) می‌باشد. لا اله الا الله: اقتضا می‌کند که عبادت فقط باید برای خدا انجـام

شود، و این کلمه، حق پرستش شدن دیگران را نفی می‌کند، و این همان معنای لا اله الا الله است. پس معنی لا اله الا الله، یعنـی هـیچ معبـود بـه حقی جز الله نیست، آنچه از قبیل انسان و فرشته و جن و غیره که علاوه بر خدا مورد پرستش قرار می‌گیرند همه معبـودانی باطـل مـی‌باشـند، و معبود به حق تنها خداونـد اسـت چنانکـه خداونـد متعـال مـی‌فرمایـد: ﴿ ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ هُوَ ٱلۡبَٰطِلُ ﴾. (الحـج: ٦٢). «این بخاطر آن است که خداوند حق است؛ و آنچه را غیـر از او می‌خوانند باطل است».

و پیشتر بیان شد که خداوند انسانها و جن‌ها را به خـاطر ایـن اصـل مهم آفریده، و آنان را به این کار فرمان داده است، و پیامبرانش را با ایـن پیام فرستاده، و کتاب‌هایش را با این حقیقت نازل کرده اسـت، بنـابراین در این قضیه خوب تأمل کن و بسیار بیندیش تا برای تو واضح شود کـه بیشتر مسلمین در جهل عظیم نسبت به این اصل مهم واقع شـده‌انـد، از این رو چیزهای دیگری را همراه الله پرستش می‌کنند، و آنچـه کـه حـق خالص خداوند است برای دیگران قرار می‌دهند. فالله المستعان.

و از آن جمله ایمان به خداوند این است که بـاور داشـته باشـیم کـه خداوند آفریننده جهان است، و امور جهانیان را سامان می‌دهـد و تـدبیر

می‌نماید، و آنگونه که می‌خواهد بـر اسـاس علـم و قـدرت خـویش در جهانیـان تصـرف مـی‌نمایـد، و او صـاحب و مالـک دنیـا و آخـرت و پروردگار تمام جهانیان است، و آفریننده‌ای جز او نیست، و پروردگـاری غیر از او وجود ندارد، و او پیامبران را فرستاده و کتاب‌ها را نازل کرده تا بوسیله آن بندگان اصلاح شوند، و پیامبران آنها را بـه سـوی آنچـه مایـه نجات آنها در هر دو جهان است دعوت دهنـد، و اینکـه بـرای خداونـد سبحان در همه‌ی این موارد شریکی وجود نـدارد، و مـی‌فرمایـد: ﴿ٱللَّهُ خَٰلِقُ كُلِّ شَيۡءٖۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ وَكِيلٞ ٦٢﴾ (الزمر: ٦٢).

«خداوند آفریدگار همه چیز است و حافظ و ناظر بر همه اشیا است».

و می‌فرمایـد: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ يُغۡشِي ٱلَّيۡلَ ٱلنَّهَارَ يَطۡلُبُهُۥ حَثِيثٗا وَٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَ وَٱلنُّجُومَ مُسَخَّرَٰتِۢ بِأَمۡرِهِۦٓۗ أَلَا لَهُ ٱلۡخَلۡقُ وَٱلۡأَمۡرُۗ تَبَارَكَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٥٤﴾ (الأعراف: ٥٤).

«پروردگار شما، خداوندی است که آسمانها و زمین را در شـش روز (شش دوران) آفرید؛ سپس به تدبیر جهان هسـتی پرداخـت؛ بـا (پـرده تاریک) شب، روز را می پوشاند؛ و شب به دنبـال روز، بـه سـرعت در حرکت است؛ و خورشید و ماه و ستارگان را آفرید، که مسخر فرمـان او

هستند. آگاه باشید که آفرینش و تـدبیر (جهـان)، از آن او (و بـه فرمـان او)ست! پر برکت است خداوندی که پروردگار جهانیان است».

و همچنین از جمله ایمان داشتن به خـدا، ایمـان داشـتن بـه نامهـای نیکوی او وصفات والایش است، اسماء و صفاتی که در کتـاب خداونـد ذکر شده‌اند، و پیامبر ﷺ آنها را بیان کرده است، باید بـه ایـن نامهـا و صفات خداوندی ایمان داشت، بدون آن که آنهـا را تحریـف و نفـی، و کیفیت صفات او را بیان کنیم، یا او را تشبیه کنیم، بلکه باید همانطور که آمده‌اند از روی آن گذشته و کیفیت را بیان نکنیم، و از طرفی بـه معـانی بزرگ و مهم این صفات که اوصاف خداونـد عـز وجـل هسـتند ایمـان داشته باشیم، زیرا اینها اوصاف خداوند هستند که باید او تعالی را آنگونه که سزوار اوست بـدون آنکـه در چیـزی از صـفاتش بـا آفریـده‌هـایش مشابهتی داشته باشد به این اوصاف توصیف کنیم. چنانکه خداوند متعال مـی‌فرمایـد: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِۦ شَىْءٌ ۖ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْبَصِيرُ ١١﴾ (الشـوری: ١١). «هیچ چیز همانند او نیست و او شنوا و بیناست».

و مـــی‌فرمایـــد: ﴿فَلَا تَضْرِبُوا۟ لِلَّهِ ٱلْأَمْثَالَ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ٧٤﴾ (النحل: ٧٤). «پس، برای خدا امثال (و شبیه‌ها) قائل نشوید! خدا می‌داند، و شما نمی‌دانید».

این عقیده اهل سنت یعنی اصحاب رسول خدا و پیروانش می‌باشد، و امام ابوالحسن اشعری در کتابش (المقالات) می‌گوید: عقیده اهل حدیث و اهل سنت در مورد صفات همین است، و بسیاری دیگر از علماء و اهل ایمان این را گفته‌اند.

اوزاعی می‌گوید: زهری و مکحول در مورد آیات صفات پرسیده شدند آنها گفتند: همانطور که آمده‌اند از آن عبور کنید، و ولید بن مسلم رحمه الله می‌گوید: مالک و اوزاعی و لیث بن سعد و سفیان ثوری رحمهم الله در مورد احادیثی که در مورد صفات آمده‌اند پرسیده شدند، همه گفتند: همانطور که آمده‌اند از آن بگذرید و بدون آنکه برای صفات کیفیت بیان کنید، و اوزاعی رحمه الله می‌گوید ما ـ در حالیکه تابعین به وفور وجود داشتند ـ می‌گفتیم خداوند بالای عرش خود است، و به صفاتی که در سنت آمده باور داشتیم، و وقتی ربیعه بن ابی عبد الرحمن استاد مالک رحمه الله در مورد استواء پرسیده شد، گفت: استواء معلوم است و کیفیت آن را کسی نمی‌داند و خداوند پیام می‌فرستد و پیامبر صلى الله عليه وسلم آنرا می‌رساند و ما باید آنرا تصدیق کنیم. و همچنین وقتی از امام مالک رحمه الله در این مورد پرسیده شد، گفت: استواء معلوم است و کیفیت آن مشخص نیست و ایمان داشتن به آن واجب است و پرس و جو از آن بدعت است، سپس

به پرسشگر گفت: تو مرد خوبی نیستی، و آنگاه فرمان داد و آن مرد را بیرون کردند، مطلبی با همین مفهوم از ام المؤمنین ام سلمه روایت شده است، و امام ابو عبد الرحمن عبدالله بن مبارک رحمه الله می‌گوید: ما پروردگار خود را اینگونه می‌شناسیم که او بالای آسمانها بر عرش خود است، و از آفریده‌هایش جداست. و ائمه در این مورد سخنان بسیار زیادی گفته‌اند که همه را نمی‌توان در این سخنرانی ارائه داد، برای اطلاع بیشتر در این مورد به کتاب‌هایی که علمای اهل سنت در این خصوص نوشته‌اند مراجعه کنید، کتاب‌هایی همچون کتاب (السنه) اثر عبدالله فرزند امام احمد و (التوحید) امام محمد بن خزیمه، و کتاب (السنه) ابو القاسم اللالکائی الطبری، و کتاب (السنه) ابی بکر بن أبی عاصم، و پاسخ شیخ الاسلام ابن تیمیه به اهل (حمات) که بسیار مفید و مهم است، و ایشان در آن، عقیده اهل سنت را توضیح داده است و بسیاری از دلائل شرعی و عقلی را بر آنچه اهل سنت می‌گویند ذکر کرده، و دلایل زیادی در بطلان آنچه مخالفین اهل سنت می‌گویند ارائه داده است، و همچنین رساله شیخ الاسلام (التدمریه) نام دارد در آن عقیده اهل سنت به طور مشروح و مفصل با دلایل عقلی و نقلی بیان شده‌اند، و سخن مخالفین با دلیل رد شده است، و حق را در آن روشن

کرده و باطل را در هم کوبیده است، اما کسانی از علماء از این کتاب بهره‌مند می‌شوند که با قصد نیک و اشتیاق به شناخت حق آنرا مورد مطالعه قرار دهند، و آنان که در مورد اسماء و صفات با عقیده اهل سنت مخالفت کرده‌اند در حقیقت به مخالفت دلایل عقلی و نقلی برخاسته و در آنچه اثبات و نفی می‌کنند دچار تناقض آشکار گشته‌اند. اما اهل سنت هر صفتی را که خداوند در قرآن برای خود اثبات نموده، یا پیامبرش محمد ﷺ در سنت آن را برای خدا ذکر کرده است، می‌پذیرند و اثبات می‌نمایند، بدون آنکه خداوند را به چیزی تشبیه کنند، و اهل سنت خداوند را از مشابهت با آفریده‌هایش منزّه و پاک می‌دانند، و صفات خداوند تعطیل و نفی نمی‌کنند، بنابراین اینگونه از گرفتار شدن به تناقض ایمن قرار گرفته، و به همه دلایل عمل کرده‌اند، و هر کسی که به حقی که خداوند پیامبرانش را با آن مبعوث نموده تمسک بجوید، و در این مورد تلاش کند و مخلصانه آن را بجوید، سنت الهی این است که چنین فردی را به رسیدن به حق موفق می‌نماید، و دلیل و حجت او را چیره می‌گرداند، چنانکه می‌فرماید: ﴿ بَلۡ نَقۡذِفُ بِٱلۡحَقِّ عَلَى ٱلۡبَٰطِلِ فَيَدۡمَغُهُۥ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٞ ﴾. (الأنبياء: ۱۸). «بلکه ما حق را بر سر باطل می‌کوبیم تا آن را هلاک سازد؛ و این گونه، باطل محو و نابود می‌شود».

و مـــی‌فرمایـــد: ﴿وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَٰكَ بِٱلْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا﴾. (الفرقان: ۳۳).

«آنان هیچ مثلی برای تو نمی‌آورند مگر اینکـه مـا حـق را بـرای تـو می‌آوریم، و تفسیری بهتر (و پاسخی دندان شکن که در برابر آن نـاتوان شوند)». و حافظ ابن کثیر رحمه الله پیرامون ایـن آیـه: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ فِى سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ ٱسْتَوَىٰ عَلَى ٱلْعَرْشِ﴾. (یونس: ۳).

«پروردگار شما، خداوندی است که آسمانها و زمین را در شـش روز (شش دوران) آفرید؛ سپس بر تخت (عرش خود) قرار گرفـت». سـخن بسیار خوبی دارند که جا دارد بخاطر نفع زیادش آنرا در اینجا نقل کنیم، ایشان رحمه الله می‌گویند: مردم در این مورد گفتارهای بسیار زیادی دارند کـه در اینجا جایش نیست که به تفصـیل ذکـر شـوند، و مـا در اینجـا فقـط مذهب و شیوه سلف صالح: مالک و اوزاعی و ثـوری و لیـث بـن سـعد وشافعی و احمد و اسحاق بن راهویه و بقیه ائمه مسـلمین در گذشـته و حال را در پیش می‌گیریم، مذهب سلف این است کـه صـفات خداونـد همانطور که آمده‌اند از روی آن عبور شود، بدون آنکـه کیفیـت آن بیـان شود، یا خداوند با چیزی تشبیه داده شود، و بدون آنکه صفاتش تعطیـل و انکار گردند، و کسانی که تشبیه می‌کنند باید گفت مشابهت از خداوند

نفی شده است، زیرا هیچ چیزی همانند او نیست و او شنوای بیناست، بلکه حقیقت همان چیزی است که ائمه گفته‌اند، از آن جمله نعیم بن حماد الخزاعی استاد امام بخاری می‌گوید: هر کسی خداوند را با آفریده‌هایش تشبیه کند کفر ورزیده است، و هر کسی آنچه را که خداوند خود را بدان وصف نموده انکار کند کافر است، و صفاتی که خداوند برای خود بیان کرده و آنچه پیامبرش او را بدان توصیف نموده هیچ تشبیهی در آن نیست، پس هر کسی صفاتی را که در آیات صریح و روایات صحیح برای خداوند بیان شده به گونه‌ای که شایسته ذات خداوند است برای خدا اثبات کند، و کاستی‌ها و معایب را از او تعالی نفی نماید براستی راه هدایت را در پیش گرفته است. پایان کلام ابن کثیر.

و اما ایمان داشتن به ملائکه شامل ایمان اجمالی و تفصیلی می‌گردد، بنابراین مسلمان ایمان و باور دارد که برای خداوند فرشتگانی است که آنها را برای عبادت و اطاعت خویش آفریده است، و خدازند آنها را چنین توصیف نموده که آنان: ﴿عِبَادٞ مُّكۡرَمُونَ ٢٦ لَا يَسۡبِقُونَهُۥ بِٱلۡقَوۡلِ وَهُم بِأَمۡرِهِۦ يَعۡمَلُونَ ٢٧ يَعۡلَمُ مَا بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَمَا خَلۡفَهُمۡ وَلَا يَشۡفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ٱرۡتَضَىٰ وَهُم مِّنۡ خَشۡيَتِهِۦ مُشۡفِقُونَ﴾. (الأنبياء: ۲۶-۲۸). «(فرشتگان) بندگان شایسته اویند. هرگز در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند؛ و (پیوسته)

به فرمان او عمل می‌کنند. او اعمال امروز و آینده و اعمال گذشته آنها را می‌داند؛ و آنها جز برای کسی که خدا راضی (به شفاعت برای او) است شفاعت نمی‌کنند؛ و از ترس او بیمناکند». و ملائکه اقسام زیادی هستند: برخی موظف به حمل عرش می‌باشند، و بعضی نگهبان بهشت و جهنم هستند، و برخی به ثبت اعمال بندگان موظف شده‌اند. و به صورت تفصیلی ما به ملائکه‌ای که خداوند و رسولش نام برده است همچون: جبرئیل و میکائیل و مالک مسؤول آتش جهنم و اسرافیل که به دمیدن در صور موظف است ایمان داریم، و در احادیث صحیح ملائکه ذکر شده‌اند، چنانکه عایشه ﷺ را از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که گفتند: (ملائکه از نور آفریده شده‌اند، و جن‌ها از آتش آفریده شده‌اند، و آدم از آنچه برای شما گفته شده آفریده شده است). مسلم.

و همچنین ایمان داشتن به کتابهای خدا به طور اجمالی واجب است به این صورت که ایمان داشته باشیم که خداوند کتاب‌هایی بر پیامبرانش نازل فرموده است تا حقیقت را بیان دارند و به سوی حق دعوت دهند چنانکه می‌فرماید: ﴿لَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا رُسُلَنَا بِٱلۡبَيِّنَٰتِ وَأَنزَلۡنَا مَعَهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡمِيزَانَ لِيَقُومَ ٱلنَّاسُ بِٱلۡقِسۡطِ﴾ (الحدید: ۲۵). «ما رسولان خود را با دلایل و معجزات روشن و شریعتهای آشکار فرستادیم، و با آنها کتاب

(آسمانی که دارای احکام و شرایع است) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کننـد». ﴿كَانَ ٱلنَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ ٱللَّهُ ٱلنَّبِيِّـۧنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنزَلَ مَعَهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ لِيَحۡكُمَ بَيۡنَ ٱلنَّاسِ فِيمَا ٱخۡتَلَفُواْ فِيهِ﴾ (البقره: ۲۱۳). «مردم (در آغـاز) یـک دسـته بودند؛ (و تضادی در میان آنها وجود نداشت. بتدریج جوامـع و طبقـات پدید آمد و اختلافات و تضادهایی در میان آنها پیدا شد، در ایـن حـال) خداوند، پیامبران را برانگیخت؛ تا مردم را بشارت و بیم دهنـد و کتـاب آسمانی، که به سوی حق دعوت می‌کرد، با آنها نازل نمـود؛ تـا در میـان مردم، در آنچه اختلاف داشتند، داوری کند». و به صـورت تفصـیلی بـه کتاب‌هایی که خداوند آن را نام برده اسـت همچـون: انجیـل و زبـور و قرآن ایمان داریم، و قرآن برترین و آخرین کتاب خداوند است که شامل کتابهای گذشته و تصدیق کننده آن است، و همه امت باید از آن پیـروی نمایند، و قرآن و سنت صحیح پیامبر را در تمام امور حاکم و داور قـرار دهند، چون که خداوند پیامبرش محمد ﷺ را برای انسـانها و جـن‌هـا مبعوث کرده است، و این قرآن را بر او نازل فرمود تا پیـامبر بوسـیله آن میان آنها حکم کند، و خداوند قرآن را شفا بخش بیمـاری‌هـای درونـی قرار داده است، و در آن همه چیز بیان شـده و مایـه هـدایت و رحمـت

برای مومنان است، چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَهَٰذَا كِتَٰبٌ أَنزَلْنَٰهُ مُبَارَكٌ فَٱتَّبِعُوهُ وَٱتَّقُوا۟ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾. (الأنعام: ١٥٥). «و این کتابی است پر برکت، که ما (بر تو) نازل کردیم؛ از آن پیروی کنید، و پرهیزگاری پیشه نمائید، باشد که مورد رحمت (خدا) قرار گیرید!». و می‌فرماید: ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ ٱلْكِتَٰبَ تِبْيَٰنًا لِّكُلِّ شَىْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾ (النحل: ٨٩). «و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز، و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است!». و می‌فرماید: ﴿قُلْ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنِّى رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا ٱلَّذِى لَهُۥ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ يُحْىِۦ وَيُمِيتُ فَـَٔامِنُوا۟ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِ ٱلنَّبِىِّ ٱلْأُمِّىِّ ٱلَّذِى يُؤْمِنُ بِٱللَّهِ وَكَلِمَٰتِهِۦ وَٱتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٥٨﴾﴾. (الأعراف: ١٥٨). «بگو: «ای مردم! من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم؛ همان خدایی که حکومت آسمانها و زمین، از آن اوست؛ معبودی بحق جز او نیست؛ زنده می‌کند و می‌میراند؛ پس ایمان بیاورید به خدا و فرستاده‌اش، آن پیامبر درس نخوانده‌ای که به خدا و کلماتش ایمان دارد؛ و از او پیروی کنید تا هدایت یابید!». و آیات زیادی در این مورد آمده است، و همچنین ایمان داشتن به پیامبران به صورت اجمالی و تفصیلی لازم

است، بنابراین ما ایمان داریم که خداوند پیامبرانی را به سوی بنـدگانش فرستاده است آنها را مژده و بیم دهنـد، و آنـان را بسـوی حـق دعـوت نمایند، و هر کس دعوت آنها را بپذیرد رستگار شده است، و هر کسی با آنان مخالفت نموده دچـار بـدبختی و پشـیمانی مـی‌شـود، و آخـرین و برترین پیامبران، پیامبر ما محمد بن عبدالله ﷺ است، چنانکـه خداونـد مـی‌فرمایـد: ﴿وَلَقَدۡ بَعَثۡنَا فِي كُلِّ أُمَّةٖ رَّسُولًا أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجۡتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَ﴾. (النحل: ٣٦). «ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که: «خدای یکتا را بپرستید؛ و از طاغوت اجتنـاب کنیـد!». و مـی‌فرمایـد: ﴿رُّسُلٗا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى ٱللَّهِ حُجَّةُۢ بَعۡدَ ٱلرُّسُلِ﴾. (النسـاء: ١٦٥). «آنان پیامبرانی که بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده بودند، تا بعد از ایـن پیامبران، حجتی برای مردم بر خدا باقی نماند، (و بر همه اتمـام حجـت شـود)». و مـی‌فرمایـد: ﴿مَّا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَآ أَحَدٖ مِّن رِّجَالِكُمۡ وَلَٰكِن رَّسُولَ ٱللَّهِ وَخَاتَمَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ﴾. (الأحزاب: ٤٠). «محمد (ﷺ) پدر هـیچ یـک از مـردان شما نبوده و نیست؛ ولی رسول خدا و ختم‌کننده و آخرین پیامبران است».

و هر پیامبری که خدا او را نام برده است، یا رسـول اکـرم ﷺ او را ذکر نموده به صورت تفصیلی و مشخص به او ایمـان داریـم، پیـامبرانی

همچون: نوح و هود و صالح و ابراهیم و غیره که نام برده شده‌انـد درود خداوند بر آنها و بر آل و پیروانش باد.

و در ایمان داشتن به روز قیامت همه آنچه خدا و پیامبرش از آن خبر داده که بعد از مرگ اتفاق می‌افتد، همچون عـذاب قبـر و نعمـت آن، و سختی‌های روز قیامت و صراط و تـرازو و حسـاب و جـزاء و گشـوده شدن نامه‌های اعمال پیش مردم که برخی نامه اعمال خـود را بـا دسـت راست می‌گیرند، و بعضی با دست چپ می‌گیرند، یا از پشت سر به آنها داده می‌شود، و همچنین ایمان داشـتن بـه حـوض پیـامبر ﷺ و ایمـان داشتن به بهشت و جهنم، و اینکه مؤمنان در روز قیامت پروردگارشان را می‌بینند، و با او تعالی سخن می‌گویند، و دیگر مطالبی که در قـرآن و در حدیث صحیح پیامبر آمده است از زمره ایمان داشتن به قیامت اسـت، و ایمان داشتن به همه این مـوارد واجـب اسـت، و همـه بایـد بـه همـان صورت که خدا و پیامبرش این موارد را ذکر کرده‌اند آنرا تصدیق نمایند.

اما ایمان داشتن به تقدیر شامل چهار چیز است:

اول: خداوند آنچه اتفاق افتاده و آنچه هنوز اتفاق نیافتاده را می‌دانـد، و حالت بندگانش و روزی و زمان مرگ و اعمـال و دیگـر کارهـایش را می‌داند و هیچ چیز برای او پوشیده نیست، چنانکه مـی‌فرمایـد: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ

﴿بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٞ ٧٥﴾. (الحج: ۷۰). «خداوند به همه چیز داناست». و می فرماید: ﴿لِتَعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ وَأَنَّ ٱللَّهَ قَدۡ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عِلۡمَۢا﴾. (الطلاق: ۱۲). «تا بدانید خداوند بر هر چیز تواناست، و این که علم خداوند به همه چیز احاطه دارد».

دوم: اینکه خداوند همه آنچه را که مقدر نموده نوشته است، چنانکه می‌فرماید: ﴿قَدۡ عَلِمۡنَا مَا تَنقُصُ ٱلۡأَرۡضُ مِنۡهُمۡۖ وَعِندَنَا كِتَٰبٌ حَفِيظُۢ﴾. (ق: ٤). «ولی ما می‌دانیم (بعد از اینکه مردند) زمین چه اندازه از بدن آنها (می‌خورد) و می‌کاهد؛ و نزد ما کتابی است که آنچه بر آنها می‌گذرد در دنیا و آخرت در آن محفوظ است! و تبدیل و تغییر نمی‌کند، (و آن لوح المحفوظ است)». و می‌فرماید: ﴿أَلَمۡ تَعۡلَمۡ أَنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِۚ إِنَّ ذَٰلِكَ فِي كِتَٰبٍۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ﴾. (الحج: ۷۰). «آیا نمی‌دانستی خداوند آنچه را در آسمان و زمین است می‌داند؟! همه اینها در کتابی ثبت است (همان کتاب علم بی‌پایان پروردگار)؛ و این بر خداوند آسان است».

سوم: اینکه به مشیئت و خواست نافذ خداوند ایمان داشته باشیم، پس هر آنچه او تعالی بخواهد انجام می‌پذیرد، و آنچه او نخواهد

صورت نمی‌گیرد، چنانکه خداوند مـی‌فرمایـد: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يَفۡعَلُ مَا يَشَآءُ ﴾. (الحج: ١٨). «خداوند هر کار را بخواهد (و صلاح بداند) انجام می‌دهد». و می‌فرماید: ﴿إِنَّمَآ أَمۡرُهُۥٓ إِذَآ أَرَادَ شَيۡـًٔا أَن يَقُولَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ﴾. (یس: ٨٢). «فرمان او چنین است که هرگـاه چیـزی را اراده کنـد، تنهـا بـه آن می‌گوید: «موجود باش!»، آن نیز بی‌درنگ موجود می‌شود». و می‌فرمایـد: ﴿وَمَا تَشَآءُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴾. (التکـویر: ٢٩). «و شـما اراده نمی‌کنید مگر این که خداوند ـ پروردگار جهانیان ـ اراده کند و بخواهد».

چهـارم: اینکـه خداونـد همـه موجـوت را آفریـده اسـت، و هـیچ آفریننده‌ای بحق جز او نیست، چنانکه می‌فرماید: ﴿ٱللَّهُ خَٰلِقُ كُلِّ شَيۡءٖۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ وَكِيلٞ ﴾. (الزمر: ٦٢). «خداوند آفریدگار همه چیز اسـت و حافظ و ناظر بر همه اشیا است». و خداوند مـی‌فرمایـد: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱذۡكُرُواْ نِعۡمَتَ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡۚ هَلۡ مِنۡ خَٰلِقٍ غَيۡرُ ٱللَّهِ يَرۡزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِۚ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ فَأَنَّىٰ تُؤۡفَكُونَ ﴾. (فاطر: ٣). «ای مردم! به یاد آورید نعمـت خـدا را بر شما؛ آیا آفریننده‌ای جز خدا هسـت کـه شـما را از آسـمان و زمـین روزی دهد؟! هیچ معبودی بحق جز او نیست؛ با ایـن حـال چگونـه بـه

سوی باطل منحرف می‌شوید؟».

بنابراین از دیدگاه اهل سنت و جماعت ایمان داشتن به تقدیر شامل این امور چهارگانه می‌باشد، بر خلاف اهل بدعت که بعضی از این امور را انکار کرده‌اند، و اعتقاد داشتن به اینکه ایمان عبارت است از: قول و عمل، و با طاعت افزایش می‌یابد، و با ارتکاب گناه کم می‌شود، جزء ایمان داشتن به خداست. و همچنین کافر قرار دادن هیچ مسلمانی به خاطر ارتکاب گناه همچون زنا و دزدی و ربا خواری و شراب خواری و نافرمانی پدر و مادر و دیگر گناهان کبیره جایز نیست، مگر اینکه او این گناهان را حلال و جایز بداند، و یا اینکه گناه او شرک باشد که در این صورت کافر می‌شود، زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿ **إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُ** ﴾. (النساء: ١١٦). «خداوند، شرک به او را نمی‌آمرزد؛ (ولی) کمتر از آن را برای هر کس بخواهد (و شایسته بداند) می‌آمرزد».

و در حدیثی از پیامبر ﷺ روایت است که فرمود: خداوند هرکسی را که به اندازه دانه خردلی ایمان در قلبش باشد از جهنم بیرون می‌آورد، و از جمله امور مربوط به ایمان داشتن به خدا دوست داشتن و نفرت داشتن برای خدا، و محبت داشتن و دشمنی داشتن برای خداست،

بنابراين مؤمن، مؤمنان را دوست مى‌دارد، و با آنها محبت مى‌نمايد و کافران را دوست نمى‌دارد، و با آنان دشنمى مى‌ورزد، و در رأس مؤمنان اين امت اصحاب رسول خدا ﷺ قرار دارند، و اهل سنت و جماعت اصحاب را دوست مى‌دارند، و معتقدند که آنها بعد از پيامبران بهترين انسانها هستند، چون پيامبر ﷺ مى‌فرمايد: (بهترين مردم کسانى هستند که در قرن من زندگى مى‌کنند، سپس کسانى که بعد از آنان مى‌آيند، و سپس کسانى که بعد آنها مى‌آيند) و اهل سنت و جماعت معتقدند که افضل و برترين اصحاب به ترتيب: ابوبکر صديق، سپس عمر فاروق، سپس عثمان ذى النورين، سپس على مرتضى ﷡، و بعد از اينها بقيه عشره مبشره از ديگران افضل مى‌باشند، سپس بقيه اصحاب قرار دارند.

و اهل سنت و جماعت از اختلافات و مشاجراتى که بين اصحاب رخ داده زبان خود را کنترل مى‌کنند، و معتقدند که آنها بر اساس اجتهاد اين کارها را کرده‌اند، هر کسى که اجتهاد او درست و به جا بوده است دو پاداش دارد، و هر کسى اجتهاد او نادرست بوده است فقط يک پاداش به او مى‌رسد، و اهل بيت پيامبر ﷺ را که به او ايمان آورده‌اند دوست مى‌دارند، و همسران پيامبر ﷺ را که مادران مؤمنان هستند، دوست دارند، و از همه به نيکى ياد مى‌نمايند، و دعا مى‌کنند که خداوند

از آنها راضی باد، و از شیوه رافضه که با اصحاب پیامبر ﷺ دشمنی می‌ورزند و به آنها ناسزا می‌گویند و در مورد اهل بیت غلو و مبالغه می‌کنند و آنها را فراتر از جایگاهی قرار می‌دهند که خداوند آنها را در آن قرار داده است اعلام برائت نموده و از این شیوه بیزارند، و همچنین اهل سنت و جماعت از شیوه نواصب که با قول و عمل به اهل بیت آزار می رسانند اعلام برائت نموده و بیزاری می‌جویند.

و همه آنچه در اینجا به اختصار بیان شد در عقیده صحیحی که خداوند پیامبرش محمد ﷺ را با آن فرستاده داخل است، و این عقیده فرقه ناجیه یعنی اهل سنت و جماعت است، گروهی که پیامبر ﷺ در مورد آن می‌فرماید: (همواره گروهی از امت من بر حق پیروزند هر کسی آنها را تنها بگذارد و خوار نماید به آنان زیانی نمی‌رسد تا اینکه فرمان الهی می‌آید). و ایشان ﷺ می‌فرماید: (یهودیان به هفتاد و یک گروه تقسیم شدند، و نصاری به هفتاد و دو فرقه تقسیم شدند، و این امت به هفتاد و سه گروه تقسیم خواهد شد که همه این گروهها به جهنم می‌روند به جزء یک گروه، اصحاب گفتند: آن یک گروه کدام است ای پیامبر خدا؟ فرمود: کسی که بر آنچه باشد که من و اصحابم بر آن باشیم) و این عقیده‌ای است که تمسک به آن واجب است، و باید بر

آن استقامت کرد، و از آنچه با آن منافات دارد پرهیز نمود.

اما کسانی که از این عقیده منحرف شده‌اند و بـر خـلاف آن حرکـت نموده‌اند انواع واقسام زیادی هستند. از جمله مخالفان ایـن عقیـده بـت پرستان و کسانی هستند که ملائکه و اولیاء و جن‌ها و درختان و سنگ‌ها و غیره را پرستش می‌کنند، اینها دعوت پیامبران را نپذیرفته‌انـد، بلکـه بـا آنها مخالفت و معاندت کرده‌اند، چنانکه قریش و اقشار عرب بـا پیـامبر ﷺ مخالفـت و معانـدت نمودنـد، آنهـا از معبـودان خـود حاجـت می‌خواستند و از معبودان خود می‌خواستند که بیمـاران را شـفا دهـد، و آنها را در مقابل دشمن پیروز کند، و برای معبـود خـود حیـوان قربـانی نموده و برایشان نذر می‌کردند، وقتی پیامبر ﷺ به این کار آنها اعتراض نمود و آنان را فرمان داد که عبادت را فقط برای خدا انجام دهند تعجب کردند و نپذیرفتند، و گفتند: ﴿ أَجَعَلَ ٱلۡأٓلِهَةَ إِلَٰهٗا وَٰحِدًاۖ إِنَّ هَٰذَا لَشَيۡءٌ عُجَابٞ ﴾. (ص: ۵). «آیا او بجای اینهمه خدایان، خدای واحـدی قـرار داده؟! ایـن براستی چیز عجیبی است!». اما پیامبر ﷺ همچنان آنها را به سوی خـدا دعوت می‌کرد و آنان را از شرک ورزیدن بر حذر می‌داشـت و حقیقـت آنچه را که آنها را بسوی آن فرا می‌خواند برایشان توضیح می‌داد تا اینکه خداوند کسانی از آنها را هدایت کرد، سپس بعد از آن گروه گـروه وارد

دین خدا شدند، و بعد از دعوتی پیوسته و مستمر و جهاد طولانی پیامبر و یارانش و پیروان آنها، خداوند دین خود را بر همه ادیان چیره گردانید.

سپس اوضاع تغییر یافت و جهالت بر بیشتر مردم غالب گردید تا جاییکه بیشتر مردم با غلو در مورد پیامبران و اولیا و به فریاد خواندن آنها و کمک خواستن از آنان و ارتکاب دیگر انواع شرک به دین جاهلیت بازگشتند و معنی لا اله الا الله را آنگونه که کفار عرب می‌دانستند، ندانستند. و تا به امروزه همواره این شرک به علت غلبه جهل و دور شدن از زمان نبوت در حال گسترش است. و شبهه متاخرین همان شبهه گذشتگان است آنها می‌گفتند: ﴿هَٰٓؤُلَآءِ شُفَعَٰٓؤُنَا عِندَ ٱللَّهِ﴾. (یونس: ١٨). «و می‌گویند: اینها شفیعان ما نزد خدا هستند!». و می‌گویند: ﴿مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ﴾. (الزمر: ٣). «اینها را نمی‌پرستیم مگر بخاطر اینکه ما را به خداوند نزدیک کنند». و خداوند این شبهه را ابطال نموده و بیان کرده است که هر کسی غیر از خداوند کسی را پرستش نماید به خدا شرک ورزیده و به او تعالی کافر شده است، چنانکه می‌فرماید: ﴿وَيَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمۡ وَلَا يَنفَعُهُمۡ وَيَقُولُونَ هَٰٓؤُلَآءِ شُفَعَٰٓؤُنَا عِندَ ٱللَّهِ﴾. (یونس: ١٨). «آنها غیر از

خدا، چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان زیان می‌رساند، و نـه سـودی می‌بخشد؛ و می‌گویند: اینها شفیعان ما نزد خدا هستند!». خداوند سـخن آنها را رد می‌کند و می‌فرماید: ﴿قُلۡ أَتُنَبِّـُٔونَ ٱللَّهَ بِمَا لَا يَعۡلَمُ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ﴾. (یـونس: ۱۸). «بگـو: آیـا خدا را به چیزی خبر می‌دهید که در آسمانها و زمین سراغ ندارد؟! منـزه است او، و برتر است از آن همتایانی که قرار می‌دهند». خداوند در ایـن آیه بیان می‌دارد که عبادت افرادی علاوه بر خداوند همچـون پیـامبران و اولیاء و دیگر چیزها شرک اکبر است گرچه انجـام دهنـدگان آن اسـمی دیگر بر آن بگذارند، خداوند متعـال مـی‌فرمایـد: ﴿وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ﴾. (الزمر: ۳). «و آنها کـه غیر خدا را اولیای خود قـرار دادنـد و دلیلشـان ایـن بـود کـه: «اینهـا را نمی‌پرستیم مگر بخاطر اینکه ما را به خداوند نزدیک کنند». خداونـد بـا رد سخنان آنها می‌فرمایـد: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يَحۡكُمُ بَيۡنَهُمۡ فِي مَا هُمۡ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي مَنۡ هُوَ كَٰذِبٞ كَفَّارٞ﴾. (الزمر: ۳). «خداوند روز قیامـت میان آنان در آنچه اختلاف داشتند داوری می‌کند؛ خداوند آن کس را که دروغگو و کفران‌کننده است هرگز هدایت نمی‌کند». پس خداوند با ایـن

توضیح بیان می‌دارد که پرستش غیر از خدا با به فریاد خواندن و ترس و امید داشتن و امثال آن کفر ورزیدن به خداوند است، و خداوند گفته آنها را که می‌گویند معبودانشان آنان را به خدا نزدیک می‌نماید تکذیب می‌کند.

و از جمله عقاید کفر آمیزی که با عقیده صحیح منافات دارد و با آورده‌های پیامبران ﷺ مخالف است عقیده‌ای است که ملحدان این روزگار و پیروان مارکس و لینین و دیگر دعوتگران به الحاد و کفر بدان معتقدند و باور دارند، این عقیده با رهنمود پیامبران و با عقیده صحیح مخالفت و فرق می‌کند، هر اسمی که بر آن بگذارند: سوسیالیزم، کمونیسم یا بعث و...، یکی از اصول این ملحدان این است که می‌گویند معبودی وجود ندارد، منشاء حیات ماده است، و معاد و بهشت و جهنم را انکار می‌کند، و به همه ادیان کفر می‌ورزند، هر کس کتابهایشان را مطالعه کند و عقیده آنها را بررسی نماید به یقین پی می‌برد که این عقیده با همه ادیان آسمانی مخالف است، و پیروانش را بسوی بدترین سرانجام در هر دو جهان سوق می‌دهد، و از جمله عقایدی که با عقیده حق مخالف است عقیده بعضی از صوفیان کسانی که آنها آنان را اولیاء می‌نامند در تدبیر جهان با خداوند مشارکت دارند، و صوفیان اینها قطب

و وتد و غوث و دیگر نامهایی که برای معبودانشان ساخته و پرداخته‌اند، این بدترین شرک در ربوبیت است، و از شرک جاهلیت عرب بدتر است، چون کفار عرب در ربوبیت کفر نمی‌ورزند و بلکه فقط در عبادت شرک می‌ورزیدند، و شرک آنها در حالت آسایش و راحتی بود، اما در حالت سختی عبادت را خاص خدا می‌کردند، چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿ فَإِذَا رَكِبُواْ فِي ٱلۡفُلۡكِ دَعَوُاْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ فَلَمَّا نَجَّىٰهُمۡ إِلَى ٱلۡبَرِّ إِذَا هُمۡ يُشۡرِكُونَ ﴾. (العنکبوت: ٦٥). «هنگامی که بر سوار بر کشتی شوند، خدا را با اخلاص می‌خوانند (و غیر او را فراموش می‌کنند)؛ اما هنگامی که خدا آنان را به خشکی رساند و نجات داد، باز مشرک می‌شوند».

اما آنها اقرار می‌کردند که ربوبیت فقط از آن خداوند است، چنانکه خداوند می فرماید: ﴿ وَلَئِن سَأَلۡتَهُم مَّنۡ خَلَقَهُمۡ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُ ﴾. (الزخرف: ٨٧). «و اگر از آنها بپرسی چه کسی آنان را آفریده، قطعا می‌گویند: خدا». و می‌فرماید: ﴿ قُلۡ مَن يَرۡزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ أَمَّن يَمۡلِكُ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡأَبۡصَٰرَ وَمَن يُخۡرِجُ ٱلۡحَيَّ مِنَ ٱلۡمَيِّتِ وَيُخۡرِجُ ٱلۡمَيِّتَ مِنَ ٱلۡحَيِّ وَمَن يُدَبِّرُ ٱلۡأَمۡرَۚ فَسَيَقُولُونَ ٱللَّهُۚ فَقُلۡ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴾. (یونس: ٣١). «بگو: «چه کسی شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد؟ یا چه کسی مالک (و خالق) گوش و چشمهاست؟ و چه

کسی زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیـرون مـی‌آورد؟ و چـه کسـی امور (جهان) را تدبیر می‌کند؟» بزودی (در پاسخ) می‌گویند: «خدا»، بگو: «پس چرا تقوا پیشه نمی‌کنید (و از خدا نمی‌ترسید)؟!».

و آیات زیادی در این مورد آمده است.

اما مشرکین که بعد از آنها آمده‌اند از دو جهت در شرک از آنها پیشی گرفته‌اند: یکی اینکه برخی از این مشرکین در ربوبیت شرک می‌ورند.

دوم اینکه مشرکین این زمان هم در حالـت سـختی و هـم در حالـت آسایش شرک می‌ورند، چنانکه هر کسی با آنها اخـتلاط کنـد و اوضـاع آنان را بررسی کند و آنچه در کنار قبر حسین و بدوی و غیره در مصر و در کنار قبر عیدروس در عدن، و در کنار قبر هـادی در یمـن و در کنـار قبر ابن عربی در شام و در کنار قبر عبدالقادر گیلانی در عراق و در کنار دیگر قبرهای معروف انجام می‌دهند، ببیند متوجه می‌شود که اینها در هر حالت هم در سـختی و هـم در آسـایش و در کنـار ایـن قبرهـا شـرک می‌ورند، قبرهایی که عوام در مورد آن غلو کرده و بسیاری از حـق خـدا را به صاحب قبر اختصاص داده‌اند، و کمتر کسی به آنها اعتراض می‌کند و حقیقت توحید را که خداوند پیامبرش محمد ﷺ و پیامبران پـیش از ایشان را با آن فرستاده است برایشان بیان می‌دارد. إنا لله وإنا إلیه راجعون.

از خداوند مسئلت می‌نماییم که آنها را هدایت نمایـد، و در میانشـان دعوتگران به هدایت را زیاد کند، و به رهبران و علمای مسـلمین توفیـق دهد تا با این شرک مبارزه کنند، و آن، و وسیله‌های منجر به آن را از بین ببرند، به حق که او شنوای نزدیک است.

و از جمله عقایدی که در مـورد اسـما و صـفات بـا عقیـده صـحیح منافات دارد عقیده اهل بدعت از قبیل جهمیه و معتزله و کسـانی اسـت که در مورد صفات خداوند و انکار آن راه آنها را در پیش گرفتـه‌انـد و صفات کامل خداوند را نفی نموده‌اند، و خداوند را چنان وصف کرده‌اند که چیزهای معدوم و جماد و غیر ممکن توصیف می‌شوند، خداوند پاک و بس برتر از آن چیزی است که آنها می‌گویند، و کسـانی کـه برخـی از صفات را اثبات کرده و برخی را نفی کرده‌اند همچون اشاعره نیز در این داخل هستند، آنها بعضی از صفات را نفـی کـرده و دلایـل آنـرا تاویـل کرده‌اند و با این کار با دلایل نقلی و عقلی به مخالفـت برخاسـته‌انـد، و آنچه آنها برای فرار از آن صفاتی را نفی کرده‌انـد در صـفاتی کـه اثبـات کرده‌اند ناگزیرند آنرا بپذیرند، و اینگونـه در مـورد صـفات بـه تنـاقض گویی آشکاری گرفتار آمده‌اند، اما اهل سنت و جماعت، صـفاتی را کـه خداوند برای خود اثبات نموده یا پیامبرش از اسماء و صـفات بـه نحـو

کمال برای او اثبات نموده، اثبات می‌کننـد و خداونـد را از مشـابهت بـا آفریده‌هایش منزه و پاک می‌دانند، و معانی صفات را انکار نمـی‌کننـد، و اینگونه اهل سنت و جماعت به همه دلایل عمل کرده‌انـد، و تحریـف و انکار نکرده‌اند، از ایـن رو از تناقضـی کـه دچـار آن شـده‌انـد در امـان مانده‌اند، و راه نجات و سعادت هر دوجهان همین است، و ایـن صـراط مستقیمی است که سلف و ائمه این امت در پیش گرفته‌اند، و آخـر ایـن امت با هیچ چیزی صلاح و بهبودی نمی‌یابد مگر با آنچه اول این امـت با آن اصلاح شده اسـت، و آن هـم پیـروی از کتـاب و سـنت، و تـرک مخالفت با این دو است.

والله ولي التوفيق، وهو سبحانه حسبنا ونعم الوكيل، ولا حول ولا قـوة إلاَّ بالله، وصلى الله وسلم على عبده ورسوله نبينا محمد وآله وصحبه[۱].

---

۱ - مجموع الفتاوى: ۱/ ۱۳– ۲۷.

کمک خواستن از غیر الله و تصدیق کاهنان و فال‌گیران

الحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله وعلى آله وصحبه ومن والاه، أما بعد:

از آنجا که عقیده توحید اساسی است که دعوت محمد بن عبدالله ﷺ برپایه آن استوار است، و در حقیقت امتداد دعوت همه پیامبران است چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿ وَلَقَدۡ بَعَثۡنَا فِي كُلِّ أُمَّةٖ رَّسُولًا أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجۡتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَۖ ﴾. (النحل: ٣٦). «ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که: «خدای یکتا را بپرستید؛ و از طاغوت اجتناب کنید». و مبارزه با بدعتها و خرافات با اشکال مختلف آن از مسایل اساسی اعتقاد به این دعوت است، بنابراین هر مسلمانی باید در دینش دقت و بررسی نماید و خداوند را چنان عبادت کند که در شریعت اسلامی آمده است.

مسلمین اوایل و سلف امت در مورد دینشان آگاه بودند، چون همه کارهایشان مطابق رهنمودهای قرآن و سنت بود، سپس وقتی بسیاری از این شیوه ـ منهج و شیوه قرآن و سنت ـ ارزشمند و راستین در عقاید و اعمالشان منحرف شدند، در عقاید و مذاهب و در سیاست و احکام به گروه‌ها و فرقه‌های مختلفی تقسیم شدند، و یکی از نتایج این انحراف، بدعتها و خرافات، شعبده بازیها در میانشان رواج گرفت، و شیوع این

بدعتها محل ورودی برای دشمنان اسلام گردید که از این راه برای طعنه زدن به اسلام و مسلمین استفاده کردند.

علمای اسلام همـواره در گذشـته و حـال همـواره در کتابهایشـان از بدعتها بر حذر داشته‌اند.

و اینجانب هم با نوشتن سه رساله در این راسـتا مشـارکت نمـوده‌ام، این رساله‌ها عبارتند از:

اول: حکم کمک خواستن از پیامبر ﷺ.

دوم: حکم کمک خواستن از جن‌ها و شیاطین و نذر کردن برای آنان.

سوم: حکم خواندن اوراد و اذکار شـرک‌آمیـز کـه در دیـن ریشـه‌ای ندارند و بدعت می‌باشند.

و ریاسـت پـژوهش علمـی و دعـوت و ارشـاد در عربسـتان ـ کـه پرچمدار دعوت اسلامی در این سرزمین خجسته است ـ این سه رسـاله را به خوانندگان عزیز تقدیم می‌دارد تا در مبارزه با بدعتها و خرافـات و بالا بردن سطح فرهنگ و درک حقیقی اسلام سهیم باشد.

از خداوند متعال و توانا مسـئلت داریـم کـه ایـن را بـرای بنـدگانش سودمند قرار دهد.

والله ولی التوفیق وصلی الله علی محمد وآله وصحبه وسلم.

رساله اول:

حکم کمک خواستن از پیامبر ﷺ

الحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله وعلى آله وأصحابه ومن اهتدى بهداه، أما بعد:

روزنامه المجتمع کویتی در شماره ١٥ تاریخ ١٩/ ٤/ ١٣٩٠ هجری، اشعاری را تحت عنوان (یاد بود میلاد پیامبر) به چاپ رسانیده بود که در این اشعار از پیامبر ﷺ کمک خواسته تا به داد امت برسد، و امت را از تفرقه و اختلافی که گرفتار آن گردیده نجات دهد، و سراینده اشعار خودش را آمنه معرفی کرده بود، و اینک متن اشعار مذکور را ارائه می‌دهیم.

يا رسول الله أدرک عالماً   يشعل الحرب ويصلى من لظاها

ای رسول خدا جهانی را دریاب که آتش جنگ را بر می‌افروزد و جهانیان را می‌سوزاند.

يا رسول الله أدرک أمة   في ظلام الشك قد طال سراها

ای پیامبر خدا امتی را دریاب که مدتی بسیار طولانی در شک و تردید قرار گرفته است.

يا رسول الله أدرک أمة   في متاهات الأسى ضاعت رؤاها

ای پیامبر خدا امتی را دریاب که در پیچ و خم و سرگردانی‌ها رنج و اندوه زیبائیش را را از دست داده است.

تا اینکه می‌گوید:

عجّل النصر کما عجلته		یوم بدر حین نادیت الإله

زود کمک کن همانطور که روز بدر خیلی زود کمک کردی آنگاه که خداوند را صدا زدی.

فاستحال الذل نصراً رائعاً		إنَّ لله جنوداً لا تراها

آنگاه ذلت و شکست به پیروزی شگفت‌انگیزی تبدیل شد، بدون تردید که خداوند لشکریانی دارد که شما آنرا نمی‌بینی.

الله اکبر! اینگونه این نویسنده از پیامبر کمک می‌خواهد و او را صدا می‌زند، و از او می‌خواهد که هر چه زودتر امت را یاری نماید، او فراموش کرده، یا اینکه نمی‌داند که کمک کردن و کمک فقط در دست پیامبر و یا کسی دیگر از مخلوقات نیست، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا ٱلنَّصۡرُ إِلَّا مِنۡ عِندِ ٱللَّهِ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡحَكِيمِ﴾. (آل عمران: ١٢٦). «پیروزی تنها از جانب خداوند توانای حکیم است».

و می‌فرماید: ﴿إِن يَنصُرۡكُمُ ٱللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمۡۖ وَإِن يَخۡذُلۡكُمۡ فَمَن ذَا ٱلَّذِي

يَنصُرُكُم مِّنۢ بَعۡدِهِۦ ﴾. (آل عمران: ١٦٠). «اگر خداوند شما را یاری کند، هیچ کس بر شما پیروز نخواهد شد! و اگر دست از یاری شما بردارد، کیست که بعد از او، شما را یاری کند؟!».

و با نص و تصریح قرآن، و به اجماع مشخص است که خداوند بندگان را آفریده تا او را بپرستد، و پیامبران و کتابها را فرستاده تا این عبادت را توضیح دهند و بسوی آن فرا خوانند، چنانکه خداوند متعال می فرماید: ﴿ وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ ﴾. (الذاريات: ٥٦). «من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)». و می‌فرماید: ﴿ وَلَقَدۡ بَعَثۡنَا فِي كُلِّ أُمَّةٖ رَّسُولًا أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجۡتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَ ﴾. (النحل: ٣٦). «ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که: «خدای یکتا را بپرستید؛ و از طاغوت اجتناب کنید!» و می‌فرماید: ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِيٓ إِلَيۡهِ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَٱعۡبُدُونِ ﴾. (الأنبیاء: ٢٥). «ما پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که: معبودی بحق جز من نیست؛ پس تنها مرا پرستش کنید». و خداوند می‌فرماید: ﴿الٓرۚ كِتَٰبٌ أُحۡكِمَتۡ ءَايَٰتُهُۥ ثُمَّ فُصِّلَتۡ مِن لَّدُنۡ حَكِيمٍ خَبِيرٍ ١ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّا ٱللَّهَۚ إِنَّنِي لَكُم مِّنۡهُ نَذِيرٞ وَبَشِيرٞ ﴾.

(هود: ١-٢). «الر، این کتابی است که آیـاتش استحکام یافته؛ سپس تشریح شده و از نزد خداوند حکیم و آگاه (نازل گردیده) است! (دعوت من این است) که: جز «الله» را نپرستید! من از سوی او بـرای شما بیم دهنده و بشارت دهنده‌ام!».

خداوند متعال در این آیات محکم خویش توضیح مـی‌دهد که او انسان‌ها و جن‌ها را فقط برای این آفریده است که تنها او را پرستش نمایند، و او شریکی ندارد، و بیان می‌دارد که پیامبران ﻇ را مبعوث کرده تا به این عبادت فرا خوانند، و از آنچه با این مخالف است نهی کنند، و خداوند بیان می‌نماید که آیات کتابش را به شیوه‌های گوناگون و واضح بیان کرده تا کسی دیگر غیر از او عبادت نشود، و عبادت یعنی یکتاپرستی، و تنها خدا را پرستش کردن، و اطاعت از اوامر و ترک آنچه نهی کرده است، و در آیات زیادی خداوند به این مسئله فرمان داده است، از آن جمله اینکه می‌فرماید: ﴿وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ حُنَفَآءَ﴾. (البینه: ٥). «و دستوری به آنها داده نشده بود جز این که خدا را بپرستند، در حالی که دین خود را برای او خالص کنند». و مـی‌فرماید: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُ﴾. (الإسراء: ٢٣). «و پروردگـارت فرمان داده: جز او را نپرستید!». و می‌فرماید: ﴿فَٱعۡبُدِ ٱللَّهَ مُخۡلِصٗا لَّهُ ٱلدِّينَ ٢ أَلَا

﴿لِلَّهِ ٱلدِّينُ ٱلۡخَالِصُ﴾. (الزمر: ۲-۳). «پس خدا را پرستش کن و دین خود را برای او خالص گردان! آگاه باشید که دین خالص از آن خداست». و آیات زیادی در این مورد آمده که همه نشانگر این هستند که خاص کردن عبادت فقط برای خدا و ترک عبادت چیزهای دیگر غیر از او از قبیل انبیاء و غیره واجب است، و تردیدی نیست که دعا و به فریاد خواندن از مهم‌ترین و جامع‌ترین انواع عبادت است، بنابراین باید فقط برای خدا انجام شود، چنانکه می‌فرماید: ﴿فَٱدۡعُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡكَٰفِرُونَ﴾. (غافر: ١٤). «(تنها) خدا را بخوانید و دین خود را برای او خالص کنید، هرچند کافران ناخشنود باشند». و می‌فرماید: ﴿وَأَنَّ ٱلۡمَسَٰجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدۡعُواْ مَعَ ٱللَّهِ أَحَدٗا﴾. (الجن: ١٨). «مساجد از آن خداست، پس هیچ کس را با خدا نخوانید».

و این همه مخلوقات از قبیل پیامبران و غیره را شامل می‌شود: چون کلمه (أحداً) نکره در سیاق نهی است، بنابراین همه چیزها علاوه از خداوند را شامل می‌شود، و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَدۡعُ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَنفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ﴾. (یونس: ١٠٦). «و جز خدا، چیزی را که نه سودی به تو می‌رساند و نه زیانی مخوان».

در این آیه پیامبر ﷺ مورد خطاب قرار گرفته است و مشخص است که خداوند او را از شرک مصون و محفوظ داشته است، و بلکه منظور خداوند برحذر داشتن دیگران از شرک‌ورزی است، سپس خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَإِن فَعَلۡتَ فَإِنَّكَ إِذٗا مِّنَ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾. (یونس: ١٠٦). «که اگر چنین کنی، از ستمکاران خواهی بود».

پس وقتی سَرور انسانیت اگر غیر از خدا را به فریاد بخواند از ستمکاران قرار می‌گیرد، پس دیگران چگونه خواهند بود، و ظلم هرگاه به صورت مطلق به کار رود منظور از آن شرک اکبر است، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَٱلۡكَٰفِرُونَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ﴾. (البقره: ٢٥٤). «و کافران، خود ستمگرند؛ (هم به خودشان ستم می‌کنند، هم به دیگران)». و می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلشِّرۡكَ لَظُلۡمٌ عَظِيمٞ﴾. (لقمان: ١٣). «در حقیقت که شرک، ظلم بزرگی است». پس با این آیات و دیگر آیات معلوم می‌شود که به فریاد خواندن مرده‌ها و درختان و بت‌ها و غیره شرک به خداوند است، و با عبادتی که خداوند جن‌ها و انسانها را برای آن آفریده است و پیامبران را فرستاده و کتابها را نازل کرده تا آن را بیان کنند، و بسوی آن دعوت دهند منافات دارد، و معنی (لا اله الا الله) همین است، لا اله الا الله یعنی هیچ معبود به حقی جز الله نیست، این کلمه، عبادت غیر از

خداوند را نفی می‌کند، و تاکید می‌کند که فقط خداوند سزاوار عبادت است، چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ هُوَ ٱلۡبَٰطِلُ وَأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡكَبِيرُ ﴾. (الحج: ٦٢). «این بخاطر آن است که خداوند حق است؛ و آنچه را غیر از او می‌خوانند باطل است؛ و خداوند بلندمقام و بزرگ است». و این پایه‌ی دین و اساس ملت است، و تا وقتی این اصل درست نشود عبادت صحیح نخواهد بود، چنانچه خداند می‌فرماید: ﴿ وَلَقَدۡ أُوحِيَ إِلَيۡكَ وَإِلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكَ لَئِنۡ أَشۡرَكۡتَ لَيَحۡبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ﴾. (الزمر: ٦٥). «به تو و همه پیامبران پیشین وحی شده که اگر مشرک شوی، تمام اعمالت تباه می‌شود و از زیانکاران خواهی بود». و می‌فرماید: ﴿وَلَوۡ أَشۡرَكُواْ لَحَبِطَ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ﴾. (الأنعام: ٨٨). «و اگر آنها مشرک شوند، اعمال (نیکی) که انجام داده‌اند، نابود می‌گردد (و نتیجه‌ای از آن نمی‌گیرند)». و دین اسلام بر دو پایه مهم استوار است، یکی اینکه جز خداوند کسی پرستش نشود. دوم اینکه خداوند به همان گونه‌ای پرستش شود که در شریعت پیامبرش ﷺ آمده است. و معنی لا اله الا الله همین است. پس هر کسی مرده‌ها را به فریاد بخواند خواه پیامبر باشند، خواه

کسانی دیگر، یا بت‌ها و یا درختان و سنگ‌ها و یا دیگر مخلوقات را به فریاد بخواند و یا از آنها کمک بخواهد یا با سر بریدن حیوانات و نذر کردن برای آنها به آنان تقرب بجوید یا برایشان نماز بخواند و یا برای آنان سجده کند در حقیقت آنان را به علاوه از خدا به عنوان خدایانی انتخاب کرده است، و آنها را شریک و همتای خدا قرار داده است، و این با معنی لا اله الا الله منافات و تضاد دارد، همانطوریکه هرکسی در دین بدعت‌گذاری کند و چیزهایی ایجاد کند که خداوند به آن فرمان نداده است معنای گواهی دادن به اینکه محمد پیامبر ﷺ خداست محقق نکرده است، و خداوند عز وجل می‌فرماید: ﴿وَقَدِمۡنَآ إِلَىٰ مَا عَمِلُواْ مِنۡ عَمَلٖ فَجَعَلۡنَٰهُ هَبَآءٗ مَّنثُورًا﴾. (الفرقان: ٢٣). «و ما به سراغ اعمالی که انجام داده‌اند می‌رویم، و همه را همچون ذرات غبار پراکنده در هوا قرار می‌دهیم». و این اعمال و کردارها اعمال کسانیند که در حال شرک وفات کرده‌اند، و همچنین اعمال بدعت‌گذاران که خداوند به آن فرمان نداده است، در روز قیامت پوچ و بی‌ارزش خواهد بود، چون این اعمال با شریعت مطهر موافق نبوده‌اند، چنانکه پیامبر ﷺ فرموده: (هر کسی در امر ما چیزی ایجاد کند که از ما نیست پذیرفته نمی‌شود).

و نویسنده اشعار از پیامبر ﷺ کمک خواسته، و پیامبر را به فریاد

خوانده، و از پروردگار جهانیان کـه کمـک و یـاری و سـود و زیـان در دست اوست و در دست دیگران نیسـت روی برتاختـه اسـت. تردیـدی نیست که اینکار ستم بزرگ خطرناکی است، و خداوند عز وجل فرمـان داده که او به فریاد خوانده شود، و وعده داده که هر کس او را بـه فریـاد بخواند خداوند دعای او را اجابت می‌کند، و کسانی را که از روی خـود بزرگ بینی او را به فریاد نمی‌خوانند به جهنم تهدید کرده است، چنانکه مـی‌فرمایـد: ﴿ وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِي سَيَدۡخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ﴾. (غافر: ٦٠). «پروردگار شـما گفتـه است: «مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم! کسانی کـه از عبـادت مـن تکبر می‌ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می‌شوند!»». ایـن آیـه کریمـه نشانگر این است که دعا عبـادت اسـت، و هـر کـس از آن روی برتابـد جایگاهش دوزخ است، پـس کسـی از صـدا زدن و بـه فریـاد خوانـدن خداوند چنین حالتی دارد، وضعیت کسی که غیر از خداوند را به فریـاد می‌خواند و از خدا اعراض می‌کند چگونـه خواهـد بـود، و حـال آنکـه خداوند نزدیک و مالک همه چیـز و بـر همـه چیـز تواناسـت، چنانکـه خداوند می فرمایـد: ﴿ وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌۖ أُجِيبُ دَعۡوَةَ

ٱلدَّاعِ إِذَا دَعَانِۖ فَلۡيَسۡتَجِيبُواْ لِي وَلۡيُؤۡمِنُواْ بِي لَعَلَّهُمۡ يَرۡشُدُونَ ﴾. (البقـره: ١٨٦). «و هنگامی که بندگان من، از تو در باره من سؤال کنند، (بگو:) من نزدیکم! دعای دعا کننده را، به هنگامی که مرا می‌خواند، پاسخ می‌گویم! پس باید دعوت مرا بپذیرند، و به من ایمان بیاورند، تا راه یابند (و به مقصد برسند)». و پیامبر ﷺ در حدیث صحیح می‌فرماید: (دعا همان عبادت است) و به پسر عمویش عبدالله بن عباس رضی الله عنهما گفتند: (خدا را حفظ کن، خدا تو را محافظت می‌کند، خداوند را حفظ کن، او را پیش رویت می‌یابی، هرگاه خواستی از خدا بخواه، و هرگاه کمک خواستی فقط از خدا کمک بخواه). ترمذی وغیره.

و می‌فرماید: (هر کسی در حالی بمیرد که همتایی برای خدا قرار داده و آنرا به فریاد می‌خواند وارد دوزخ می‌شود) بخاری.

و همچنین در صحیحین از پیامبر ﷺ روایت است که از ایشان پرسیده شد کدام گناه بزرگتر است؟ فرمود: (اینکه برای خدا همتایی قرار دهی و حال آنکه او تو را آفریده است).

پس هر کسی غیر از خداوند را صدا بزند و به فریاد بخواند یا از او کمک بخواهد یا برایش نذر کند و یا حیوانی ذبح کند یا عبادتی دیگر را برای او انجام دهد آنرا همتا و نظیر خداوند قرار داده، پیامبر یا ولی باشد

و یا فرشته یا جن یا بت یا دیگر چیزی از مخلوقات باشد. اما کمک خواستن از فرد زنده‌ای که حضور دارد در آنچه او می‌تواند، و کمک خواستن از او در امور حسی که توانایی آنرا دارد، شرک نیست، بلکه از امور عادی و جایز است که بین مسلمین رواج دارد، چنانکه خداوند متعال در داستان موسی بیان می‌فرماید: ﴿فَٱسۡتَغَٰثَهُ ٱلَّذِي مِن شِيعَتِهِۦ عَلَى ٱلَّذِي مِنۡ عَدُوِّهِۦ﴾. (القصص: ١٥). «آن که از پیروان او بود در برابر دشمنش از وی تقاضای کمک نمود». و چنانکه باز هم در داستان موسی می‌فرماید: ﴿فَخَرَجَ مِنۡهَا خَآئِفٗا يَتَرَقَّبُ﴾. (القصص: ٢١). «موسی از شهر خارج شد در حالی که ترسان بود و هر لحظه در انتظار حادثه‌ای». و همانطور که انسان در جنگ از یارانش کمک می‌گیرد، و در دیگر مشاکلی که برای مردم پیش می‌آید و به یکدیگر نیاز پیدا می‌کنند، خداوند به پیامبرش ﷺ فرمان می‌دهد که به امت خود خبر دهد که او برای هیچ کسی نمی‌تواند سود و زیانی برساند، در سوره جن می‌فرماید: ﴿قُلۡ إِنَّمَآ أَدۡعُواْ رَبِّي وَلَآ أُشۡرِكُ بِهِۦٓ أَحَدٗا ٢٠ قُلۡ إِنِّي لَآ أَمۡلِكُ لَكُمۡ ضَرّٗا وَلَا رَشَدٗا﴾. (الجن: ٢٠-٢١). «بگو: من تنها پروردگارم را می‌خوانم (و فقط او را عبادت می‌کنم) و هیچ کس را شریک او قرار نمی‌دهم. بگو: من مالک زیان و هدایتی

برای شما نیستم». و در سوره اعراف می‌فرماید: ﴿قُل لَّآ أَمۡلِكُ لِنَفۡسِي نَفۡعٗا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُۚ وَلَوۡ كُنتُ أَعۡلَمُ ٱلۡغَيۡبَ لَٱسۡتَكۡثَرۡتُ مِنَ ٱلۡخَيۡرِ وَمَا مَسَّنِيَ ٱلسُّوٓءُۚ إِنۡ أَنَا۠ إِلَّا نَذِيرٞ وَبَشِيرٞ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ ﴾. (الأعراف: ۱۸۸). «بگو: «من مالک سود و زیان خویش نیستم، مگر آنچه را خدا بخواهد؛ (و از غیب و اسرار نهان نیز خبر ندارم، مگر آنچه خداوند اراده کند؛) و اگر از غیب باخبر بودم، سود فراوانی برای خود فراهم می‌کردم، و هیچ بدی (و زیانی) به من نمی‌رسید؛ من فقط بیم‌دهنده و بشارت‌دهنده‌ام برای گروهی که ایمان می‌آورند! (و آماده پذیرش حقند)». و آیات زیادی در این مورد آمده است، و پیامبر ﷺ کسی جز خداوند را به فریاد نمی‌خواند، و در روز بدر از خداوند کمک می‌خواست که او را در برابر دشمن پیروز گرداند، و بر این دعاها را تکرار می‌کرد و می‌گفت: (پروردگارا آنچه به من وعده داده‌ای محقق کن) تا اینکه صدیق اکبر ابوبکر ﷺ گفت: تو را کافی است ای پیامبر خدا، خداوند آنچه به تو وعده داده را تحقق می‌بخشد، و در همین مورد خداوند آیه نازل فرموده است: ﴿إِذۡ تَسۡتَغِيثُونَ رَبَّكُمۡ فَٱسۡتَجَابَ لَكُمۡ أَنِّي مُمِدُّكُم بِأَلۡفٖ مِّنَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ مُرۡدِفِينَ ٩ وَمَا جَعَلَهُ ٱللَّهُ إِلَّا بُشۡرَىٰ وَلِتَطۡمَئِنَّ بِهِۦ قُلُوبُكُمۡۚ وَمَا ٱلنَّصۡرُ إِلَّا

مِنْ عِندِ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴾. (الأنفـال: ٩-١٠). «(به خاطر بیاورید) زمانی را (که از شدت ناراحتی در میـدان بـدر،) از پروردگارتـان کمـک می‌خواستید؛ و او خواسته شما را پـذیرفت (و گفـت): مـن شـما را بـا یکهزار از فرشتگان، که پشت سر هم فرود می‌آیند، یاری مـی‌کـنم. ولـی خداوند، این را تنها برای شادی و اطمینان قلب شـما قـرار داد؛ وگرنـه، پیروزی جز از طرف خدا نیست؛ خداوند توانا و حکیم است». خداونـد در این آیات بیان می‌دارد که آنهـا از خداونـد کمـک خواسـتند، و خبـر می‌دهد که خداوند دعای آنان را پذیرفت و ملائکه را بـرای امـداد آنهـا فرستاد، سپس بیان نمـود کـه نصـرت بدسـت فرشـتگان نیسـت، بلکـه خداوند ملائکه را به کمک آنها فرستاد تا به آنان مژده پیروزی و آرامش بدهد، و بیان کرد که پیروزی و یاری از سوی خداونـد اسـت، بنـابراین می‌فرماید: ﴿وَمَا ٱلنَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِندِ ٱللَّهِ﴾. (آل عمران: ١٢٦). «پیروزی تنهـا از جانب خداوند توانای حکیم است». و در سوره آل عمران می‌فرمایـد: ﴿ وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ ٱللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنتُمْ أَذِلَّةٌۖ فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴾. (آل عمـران: ١٢٣). «خداوند شما را در «بدر» یـاری کـرد (و بـر دشـمنان خطرنـاک، پیروز ساخت)؛ در حالی که شما (نسبت به آنها)، ناتوان بودید. پـس، از

خدا بپرهیزید (و در برابر دشمن، مخالفت فرمان پیامبر نکنید)، تـا شـکر نعمت او را بجا آورده باشید». بنابراین در این آیه می‌فرماید که خداونـد آنها را در روز بدر یاری کرد، پس از این معلوم مـی‌شـود کـه اسـلحه و قدرتی که خداوند به آنها داد و ملائکه را که برای آنهـا فرسـتاد همـه از اسباب پیروزی و آرامش هستند، و این چیزها پیروزی نمی‌آورنـد، بلکـه پیروزی و کمک از سوی خدا می‌آید، پس چگونه برای این نویسنده یـا غیر از او جایز است که از پیامبر کمک بخواهد و از خداونـد کـه مالـک همه چیز است و بر همه چیز تواناست اعراض کند؟!

تردیدی نیست که این از زشت‌ترین نوع جهالت و بلکه از بزرگترین شرک است، بنابراین نویسنده این اشعار باید توبه کند و بسوی خداونـد باز گردد و از آنچه کرده پشیمان شود، و از آن دست بکشـد، و تصـمیم بگیرد که دوباره آنرا تکرار نکند تـا اینکـه خداونـد را تعظـیم نمایـد، و عبادت را خاص او کرده باشـد، و از فرمـان او اطاعـت و از آنچـه از او نهی کرده پرهیز کند، و توبه نصوح همین است، و اگر گناه او مربوط بـه مردم بود باید حق را به صاحب آن برگرداند، یا از او بخواهـد کـه او را ببخشد، و خداوند بندگانش را به توبه امر نموده و به آنها وعده داده کـه توبه‌اشان را می‌پـذیرد چنانکـه مـی‌فرمایـد: ﴿وَتُوبُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ

ٱلْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴾. (النور: ٣١). «همگی بسوی خدا بازگردید ای مؤمنان، تا رستگار شوید». و در مـورد نصـاری مـی‌فرمایـد: ﴿ أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى ٱللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَهُۥۚ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴾. (المائده: ٧٤). «یا به سوی خدا بازنمی‌گردند، و از او طلب آمرزش نمی‌کننـد؟ (در حـالی که) خداوند آمرزنده مهربان است». و می‌فرمایـد: ﴿وَٱلَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ ٱلنَّفْسَ ٱلَّتِي حَرَّمَ ٱللَّهُ إِلَّا بِٱلْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَۚ وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ﴿٦٨﴾ يُضَٰعَفْ لَهُ ٱلْعَذَابُ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِۦ مُهَانًا ﴿٦٩﴾ إِلَّا مَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَٰلِحًا فَأُوْلَٰٓئِكَ يُبَدِّلُ ٱللَّهُ سَيِّـَٔاتِهِمْ حَسَنَٰتٍۗ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴾. (الفرقان: ٦٨-٧٠). «و کسانی که معبود دیگـری را بـا خداوند نمی‌خوانند؛ و انسانی را که خداوند خونش را حرام شمرده، جز بحق نمی‌کشند؛ و زنا نمی‌کنند؛ و هر کس چنین کند، مجـازات سـختی خواهد دید. عذاب او در قیامت مضاعف می‌گردد، و همیشه بـا خـواری در آن خواهد ماند. مگر کسانی که توبـه کننـد و ایمـان آورنـد و عمـل صالح انجام دهند، که خداوند گناهان آنان را به حسنات مبدل می‌کند؛ و خداوند همواره آمرزنده و مهربان بوده است». و مـی‌فرمایـد: ﴿ وَهُوَ ٱلَّذِي

يَقۡبَلُ ٱلتَّوۡبَةَ عَنۡ عِبَادِهِۦ وَيَعۡفُواْ عَنِ ٱلسَّيِّـَٔاتِ وَيَعۡلَمُ مَا تَفۡعَلُونَ ﴾. (الشـــوری: ۲۵). «او است که توبه را از بندگانش می‌پذیرد، و بدیها را مـی‌بخشـد، و آنچه را انجام می‌دهید می‌داند». و در حدیث صحیحی از رسول الله ﷺ روایت است که فرمودند: (اسلام گناهان پیش از آن را محـو مـی‌کنـد، و توبه گناهان قبل از توبه را محو می‌کند) از آنجا که شرک خطرناک‌تـرین و بزرگترین گناه است و از بیم آنکه مبادا کسی فریب اشعار این نویسنده را بخورد، و به خاطر اینکه خیر خواهی برای خـدا و بنـدگانش واجـب است این مطالب مختصـر را بـه رشـته تحریـر در آوردم، و از خداونـد مسئلت دارم که آنرا سودمند قرار دهد، و حالات ما و همـه مسـلمین را بهبودی بخشد، و به همه ما آگاهی در دین و پایـداری بـر آن را ارزانـی نماید، و ما را از شر خودمان و از شر زشتی‌های اعمال و کارهایمـان در پناه خود نگاه دارد، او بر همه چیز تواناست.

صلی الله وسلم وبارک علی عبده ورسوله نبینا محمد وآله وصحبه.

رساله دوم:
حکم کمک خواستن از جن و شیاطین و نذر کردن برای آنها

از عبدالعزیز بن عبدالله بن باز به همه مسلمینی که این را مطالعه می‌کنند، خداوند به من و شما توفیق تمسک به دین و پایداری بر آن را عنایت فرماید. آمین.

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته:

اما بعد: یکی از برادران بنده را در مورد حکم آنچه برخی از افراد جاهل انجام می‌دهند از قبیل به فریاد خواندن غیر از خدا و کمک خواستن از آنها در هنگام مشکلات، مثل به فریاد خواندن جن، و نذر کردن، و ذبح کردن برای آن‌ها و امثال آن، چنانکه بعضی می‌گویند: (ای هفت تا بگیرید او را) منظورشان هفت تن از سران جن‌ها می‌باشند می‌گویند: ای هفت تن او را چنان کنید، استخوان‌هایشان را بشکنید، خونش را بخورید، گوش و بینی‌اش را قطع کنید، و بعضی می‌گویند: (جن‌های ظهر، ای جن‌های عصر او را بگیرید) در بعضی مناطق این امر تا حدود زیادی به چشم می‌خورد، و به فریاد خواستن مردگان از قبیل پیامبران و صالحان و غیره، و به فریاد خواندن ملائکه و کمک خواستن از آنها نیز از همین موارد است، و همه اینها اموری هستند که از بسیاری

از افرادی که منتسب به اسلام هستند سر می‌زند، و آنها از آنجا که نمی‌دانند، یا به علت تقلید از گذشتگان خود چنین می‌کنند، و ممکن است زبان به آوردن چنین کلماتی را ناچیز و امری عادی فکر می‌کنند، و می‌گویند عادت کرده‌ایم، و به زبان می‌آید، اما قصدی و اعتقادی نداریم، و همچنین این برادر از من در مورد حکم ازدواج با چنین افردی که به این کارها معروف است پرسید، و در مورد ذبیحه آنها و خواندن نماز پشت سرشان، و بر رویشان در مورد تصدیق و تایید شعبده‌بازان و فال گیرانی که ادعا می‌کنند بیماری و علت آنرا فقط با دیدن چیزی که با بدن مریض تماس داشته مثل عمامه و شلوار و رو سری و امثال آن می‌دانند، سوال کرد.

پاسخ: الحمد لله وحده والصلاة والسلام على من لا نبي بعده، وعلى آله وصحبه ومن اهتدى بهم إلى يوم الدين، أما بعد...

خداوند انسان‌ها و جنها را آفریده است تا فقط او را بپرستند و تنها از او کمک بخواهند و دعا و ذبح و نذر و سایر عبادات را خاص او کنند و پیامبران را با همین پیام فرستاده و آنها را به این فرمان داده است و کتابهای آسمانی را که بزرگترین آن قرآن است برای بیان این مطلب نازل کرده است، تا به توحید دعوت کنند، و مردم از شرک ورزیدن به

خدا بر حذر دارند، و این اصل و اساس، اصول و پایه دین امت است، و معنی لا اله الا الله همین است، چون لا اله الا الله یعنی هیچ معبود به حقی جز الله نیست، پس این کلمه الوهیت یعنی عبادت را از غیر از الله نفی می‌کند، و آن را فقط و تنها برای خداوند ثابت می‌نماید، و دلایل زیادی بر این مطلب از کتاب خدا و سنت پیامبرش ﷺ وجود دارد، از آن جمله اینکه می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ﴾. (الذاریات: ٥٦). «من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)».

و می‌فرماید: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُ﴾. (الإسراء: ٢٣).
«و پروردگارت فرمان داده: جز او را نپرستید».

و می‌فرماید: ﴿وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ﴾. (البینه: ٥). «و دستوری به آنها داده نشده بود جز این که خدا را بپرستند، در حالی که دین خود را برای او خالص کنند». و می‌فرماید: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِي سَيَدۡخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾. (غافر: ٦٠). «پروردگار شما گفته است: «مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم! کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند به زودی با ذلت وارد

دوزخ می‌شـوند!». و مـی‌فرمایـد: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾. (البقره: ١٨٦). «و هنگامی که بندگان من، از تو در باره مـن سـؤال کننـد، (بگو:) من نزدیکم! دعای دعا کننده را، به هنگامی کـه مـرا مـی‌خوانـد، پاسخ می‌گویم! پس باید دعوت مرا بپذیرند، و به من ایمان بیاورنـد، تـا راه یابند (و به مقصد برسند)». خداوند در این آیات بیان مـی‌دارد کـه او تعالی انسان‌ها و جن‌ها را برای عبادت آفریـده و تاکیـد مـی‌کنـد کـه او چنین حکم می‌کند، و فرمان داده و توصیه نموده است که جز الله کسـی پرستش نشود، پس خداوند بندگانش را در قرآن و سـنت پیـامبر فرمـان داده، و توصیه کرده است که کسی جز پروردگارشان را پرسـتش نکننـد، و خداوند عز وجل توضیح داده است که دعا و به فریاد خواندن، عبادت بزرگی است که هـر کـس از آن سـر بـاز زنـد وارد جهـنم مـی‌شـود، و بندگانش را فرمان داده است که فقط و تنهـا او را بـه فریـاد بخواننـد، و خبر داده که او نزدیک است، و دعای بندگانش را بـه اجابـت مـی‌کنـد. چون دعا نوعی عبادت است که آنها بـرای آن آفریـده شـده‌انـد و بـدان فرمان یافته‌اند، و خداوند عـز وجـل مـی‌فرمایـد: ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٢﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَٰلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ﴾.

(الأنعام: ١٦٢-١٦٣). «بگو: «نماز و قربانی‌ام (تمام عبادات من)، و زندگی و مرگ من، همه برای خداوند پروردگار جهانیان است. همتایی بـرای او نیست؛ و به همین مامور شده‌ام؛ و من نخستین مسلمانم!». خداونـد بـه پیامبرش ﷺ فرمان داده که به مردم بگوید که نماز و ذبح کردن حیـوان و زندگی و مرگ همه برای خداوند پروردگار جهانیان است که شـریکی ندارد، پس هر کسی برای غیر از خداوند حیوانی را سر ببرد و ذبح کنـد به خدا شرک ورزیده است، چنان که اگـر بـرای غیـر از خداونـد نمـاز بخواند شرک ورزیده است، پس هر کسی برای غیـر از خداونـد، بـرای جن‌ها و ملائکه و مرده‌ها و غیره حیوان ذبح کند و با ایـن کـار بـه آنهـا تقرب بجوید مثل کسی است که برای غیر از الله نماز بخواند، در حدیث صحیح از پیامبر ﷺ روایت شده که فرمود: (لعنت خداوند بر کسی بـاد که برای غیر از خداوند حیوان ذبح کند) و امام احمد بـا سـند حسـن از طارق بن شهاب رضي الله عنه از رسول اکرم ﷺ روایت می‌کند کـه فرمـود: (دو نفر از کنار بت قومی گذشتند، هیچ کس از کنار آن عبور نمی‌کـرد مگـر آنکه چیزی تقدیم آن می‌کرد، به یکی از آنها گفتنـد: چیـزی بـرای بـت قربانی کن، گفت: چیزی ندارم که تقدیم کنم گفتند: چیـزی بـده گرچـه یک مگس باشد، او مگسی برای بت قربانی و تقدیم آن کرد آنگـاه او را

رها کردند، و این مرد به خاطر این به دوزخ رفت، و به مرد دیگری گفته شد: چیزی تقدیم و قربانی کن، گفت: من برای غیر از خداوند چیزی را قربانی نمی‌کنم آنگاه گردن او را زدند و کشته شد، و او به بهشت رفت) پس وقتی فردی به خاطر تقدیم و قربانی کردن مگسی برای بت، مشرک قرار می‌گیرد، و به علت اینکار مستحق جهنم می‌شود، پس کسانی که جن‌ها و ملائکه‌ها و اولیاء را به فریاد می‌خوانند و از آنها کمک می‌خواهند و برایشان نذر می‌کنند و به آنها تقرب می‌جویند و برایشان حیوان قربانی می‌کنند به امید اینکه اموالشان را محافظت نماید یا بیماریشان را شفا دهند و یا حیوانات و مزرعه‌اشان از آفت‌ها در امان بمانند، یا از ترس شر جن‌ها چنین می‌کنند، چگونه خواهند بود؟ آری چنین کسانی به طریق اولی از کسی که مگسی را برای بت قربانی کرده مشرک به شمار می‌آیند، و مستحق جهنم می‌شوند و از جمله آنچه در این مورد آمده است فرموده الهی که می‌فرماید: ﴿فَٱعۡبُدِ ٱللَّهَ مُخۡلِصٗا لَّهُ ٱلدِّينَ ٢ أَلَا لِلَّهِ ٱلدِّينُ ٱلۡخَالِصُۚ وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ إِنَّ ٱللَّهَ يَحۡكُمُ بَيۡنَهُمۡ فِي مَا هُمۡ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي مَنۡ هُوَ كَٰذِبٞ كَفَّارٞ﴾. (الزمر: ۲-۳). «ما این کتاب را بحق بر تو نازل کردیم؛ پس خدا را پرستش کن و دین خود را برای او خالص گردان.

آگاه باشید که دین خالص از آن خداست».

و خداونـــد متعـــال مـــی‌فرمایـــد: ﴿ وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَٰٓؤُلَآءِ شُفَعَٰٓؤُنَا عِندَ ٱللَّهِۚ قُلْ أَتُنَبِّـُٔونَ ٱللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلْأَرْضِۚ سُبْحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴾. (یونس: ١٨). «آنها غیر از خدا، چیزهـایی را مـی‌پرسـتند کـه نـه بـه آنـان زیـان می‌رساند، و نه سودی می‌بخشد؛ و می‌گویند: «اینها شفیعان ما نزد خـدا هستند!» بگو: «آیا خدا را به چیزی خبر می‌دهید که در آسـمانها و زمـین سراغ ندارد؟!» منـزه اسـت او، و برتـر اسـت از آن همتایـانی کـه قـرار می‌دهند». خداوند در این دو آیه خبر می‌دهد که مشـرکین عـلاوه بـر او اولیاء و یاورانی از مخلوقات را برگزیده که در کنار الله آنها را بـه فریـاد خوانده و دعا و ترس و امید و ذبح و نذر و امثال آن عبادت می‌کننـد، و گمان می‌برند که این اولیاء آنها را به خداوند نزدیک می‌کنند و برایشـان نزد خداوند شفاعت می‌نمایند، خداوند این افراد را تکذیب می‌کنـد و از باطل آنها پرده بر می‌دارد، و آنان دروغگو و کافر و مشرک نامیده و خود را از شرک آنها پاک و منزه دانسته است، او تعالی می‌فرماید: ﴿سُبْحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴾. «منزه است او، و برتر است از آن همتایـانی کـه

قرار می‌دهند». پس معلوم می‌شود که هر کسی فرشته یا پیامبر یا جن یا درخت یا سنگی را به فریاد بخواند و از او کمک بخواهد، یا نذر و ذبح و به آن تقرب بجوید به این امید که نزد خداوند برای او شفاعت می‌کند و او را به خدا نزدیک می‌نماید، یا به امید اینکه مریض را شفا می‌دهد، یا اموال را حفاظت می‌نماید، یا مسافر به سلامتی بر می‌گردد، گرفتار شرک بزرگی شده است، شرکی که خداوند در مورد آن می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُۚ وَمَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدِ ٱفۡتَرَىٰٓ إِثۡمًا عَظِيمًا﴾. (النساء: ٤٨). «خداوند (هرگز) شرک را نمی‌بخشد! و پایین‌تر از آن را برای هر کس (بخواهد و شایسته بداند) می‌بخشد. و آن کسی که برای خدا، شریکی قرار دهد، گناه بزرگی مرتکب شده است». و می‌فرماید: ﴿إِنَّهُۥ مَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ حَرَّمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ ٱلۡجَنَّةَ وَمَأۡوَىٰهُ ٱلنَّارُۖ وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنۡ أَنصَارٖ﴾. (المائده: ۷۲). «زیرا هر کس شریکی برای خدا قرار دهد، خداوند بهشت را بر او حرام کرده است؛ و جایگاه او دوزخ است؛ و ستمکاران، یار و یاوری ندارند». و شفاعت در روز قیامت بهره اهل توحید و اخلاص می‌شود و مشرکین از شفاعت محروم‌اند، چنانکه وقتی از پیامبر ﷺ پرسیده شد شفاعت شما نصیب چه کسی می‌گردد؟

فرمود: (هر کسی از ته دل خالصانه بگوید لا اله الا الله، و فرمود هر پیامبری دعایی داشته که اجابت آن قطعی است، همه پیامبران در این دنیا آن دعای خود را نموده‌اند و من دعای خود را نگاه داشته‌ام تا روز قیامت برای امت خود شفاعت کنم و هر کسی از امت من در حالی بمیرد که با خداوند چیزی را شریک نکرده ان شاءالله شفاعت من نصیب او می گردد).

مشرکین گذشته ایمان داشتند که خداوند پروردگار و آفریننده و روزی دهنده آنهاست، و آنها فقط به خاطر این پیامبران و اولیاء و ملائکه و درختان و سنگ‌ها و امثال آن را به فریاد می‌خواندند که برایشان نزد خدا شفاعت کنند و آنها را به خدا نزدیک نمایند، اما خداوند این عذر آنها را نپذیرفت، و رسول اکرم ﷺ توجیه آنان را قبول نکرد، بلکه خداوند در کتاب بزرگش به آنها اعتراض نموده و آنان را کافر و مشرک نامیده است، و این پندارشان را که معبودانشان برایشان شفاعت می‌کنند و آنها را به خدا نزدیک می‌نماید تکذیب کرد، و به خاطر این شرک پیامبر ﷺ با آنها جنگید تا عبادت را خاص خداوند کنند، چون خداوند می فرماید: ﴿وَقَٰتِلُوهُمۡ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتۡنَةٞ وَيَكُونَ ٱلدِّينُ لِلَّهِ﴾. (البقره: ۱۹۳). «و با آنها پیکار کنید! تا فتنه (و بت پرستی، و سلب آزادی از مردم) باقی

نماند؛ و دین، مخصوص خدا گردد». و پیـامبر ﷺ فرمودنـد: (فرمـان یافته‌ام تا با مردم بجنگم تا اینکه گواهی دهند که هیچ معبود به حقی جز الله نیست و محمد پیامبر خداست و نماز را بر پا دارند و زکات بپردازند و وقتی این کارها را کردند خون‌ها و اموالشان از سوی من در امان است مگر به حق اسلام و حساب آنها با خداست) و فرمود: تا آن که گـواهی دهند هیچ معبود به حقی نیست مگر الله، یعنی تـا وقتـی کـه عبـادت را خاص خدا نمایند و غیـر از او را پرسـتش نکننـد، مشـرکین از جـن‌هـا می‌ترسیدند و به آنها پناه می‌بردند، آنگاه خداوند در این مورد آیـه نـازل کـرده و مـی‌فرمایـد: ﴿وَأَنَّهُۥ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ ٱلۡإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ ٱلۡجِنِّ فَزَادُوهُمۡ رَهَقًا﴾. (الجن: ٦). «مردانی از بشر به مردانی از جن پناه می‌بردند، و آنها سبب افزایش گمراهی و طغیانشان می‌شـدند». و اهـل تفسـیر دربـاره‌ی ﴿فَزَادُوهُمۡ رَهَقًا﴾. می‌گویند: یعنی به ترس آنها افزودند، چون جـن وقتـی ببیند که انسانها به او پناه می‌برند احساس بزرگی و تکبر می‌کند و آنگـاه بیشتر انسانها را می‌ترسانند تا آنها را بیشتر عبادت کنند و بیشتر بـه آنهـا پناه ببرند و خداوند در عوض مسلمین را فرمان داد که به خدا و کلمات تامـه او پنـاه ببرنـد، چنانکـه مـی‌فرمایـد: ﴿وَإِمَّا يَنزَغَنَّكَ مِنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ نَزۡغٌ

﴿فَٱسْتَعِذْ بِٱللَّهِ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ﴾. (فصلت: ٣٦). «و هرگاه وسوسه‌هایی از شیطان متوجه تو گردد، از خدا پناه بخواه که او شنوده و داناست». و می‌فرماید: ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلْفَلَقِ ﴿١﴾ مِن شَرِّ مَا خَلَقَ ﴿٢﴾ وَمِن شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ﴿٣﴾ وَمِن شَرِّ ٱلنَّفَّـٰثَـٰتِ فِى ٱلْعُقَدِ ﴿٤﴾ وَمِن شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ﴿٥﴾﴾. (الفلق: ١-٥). «بگو: پناه می‌برم به پروردگار سپیدهٔ صبح. از شر تمام آنچه آفریده است. و از شر هر موجود شرور هنگامی که شبانه وارد می‌شود. و از شرّ آنها که در گره‌ها می‌دمند. و از شرّ هر حسودی هنگامی که حسد می‌ورزد». ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلنَّاسِ ﴿١﴾ مَلِكِ ٱلنَّاسِ ﴿٢﴾ إِلَـٰهِ ٱلنَّاسِ ﴿٣﴾ مِن شَرِّ ٱلْوَسْوَاسِ ٱلْخَنَّاسِ ﴿٤﴾ ٱلَّذِى يُوَسْوِسُ فِى صُدُورِ ٱلنَّاسِ ﴿٥﴾ مِنَ ٱلْجِنَّةِ وَٱلنَّاسِ ﴿٦﴾﴾. (الناس: ١-٦). «بگو: پناه می‌برم به پروردگار مردم. به مالک و حاکم مردم. به (خدا و) معبود مردم. از شرّ وسوسه‌گر پنهان‌کار. که درون سینهٔ انسانها وسوسه می‌کند. خواه از جن باشد یا از انسان». در حدیث صحیح از پیامبر ﷺ روایت است که فرمود: (هر کسی در جایی اقامت گزید و گفت: **أعوذ بكلمات الله التامات من شر ما خلق** ـ به کلمات کامل خداوند از آنچه آفریده پناه می‌برم ـ تا وقتی از آنجا می‌رود هیچ چیز به او زیان

نمی‌رساند) هر کس بدنبال نجات است و علاقمند است که دین او محفوظ بماند و از تمامی انواع شرک مصون بماند از آیات و احادیث گذشته می‌داند، وابستگی به مرده‌ها و ملائکه‌ها و جن‌ها و دیگر مخلوقات و به فریاد خواندن آنها و پناه بردن به آنان و امثال آن از اعمال جاهلیت مشرکین است، و زشت‌ترین شرک به خداوند است، بنابراین باید آنرا ترک گفت و از آن بر حذر بود، و نیز یکدیگر را به ترک آن توصیه کرد، و به کسی که این کار را می‌کند اعتراض نمود، و هر کسی که این اعمال شرک آمیز را انجام می‌دهد ازدواج با او جایز نیست، و خوردن ذبیحه و نماز خواندن بر او و نماز خواندن پشت سر او جایز نیست، مگر آنکه آشکارا اعلام کند که توبه کرده و بسوی خدا باز گشته است، و دعا و عبادت را خاص خدا بکند، و دعا عبادت است بلکه مغز عبادت دعا است، چنانکه پیامبر ﷺ می‌فرماید: (دعا عبادت است) و از ایشان ﷺ با کلمات دیگری روایت شده که فرمود: (دعا مغز عبادت است) و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَنكِحُواْ ٱلۡمُشۡرِكَٰتِ حَتَّىٰ يُؤۡمِنَّۚ وَلَأَمَةٞ مُّؤۡمِنَةٌ خَيۡرٞ مِّن مُّشۡرِكَةٖ وَلَوۡ أَعۡجَبَتۡكُمۡۗ وَلَا تُنكِحُواْ ٱلۡمُشۡرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤۡمِنُواْۚ وَلَعَبۡدٞ مُّؤۡمِنٌ خَيۡرٞ مِّن مُّشۡرِكٖ وَلَوۡ أَعۡجَبَكُمۡۗ أُوْلَٰٓئِكَ يَدۡعُونَ إِلَى ٱلنَّارِۖ وَٱللَّهُ يَدۡعُوٓاْ إِلَى ٱلۡجَنَّةِ وَٱلۡمَغۡفِرَةِ بِإِذۡنِهِۦۖ

﴿وَيُبَيِّنُ ءَايَٰتِهِۦ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمۡ يَتَذَكَّرُونَ﴾. (البقـره: ٢٢١). «و بـا زنـان مشـرک و بت‌پرست، تا ایمان نیاورده‌اند، ازدواج نکنید! (اگر چه جز بـه ازدواج بـا کنیزان، دسترسی نداشته باشید؛ زیرا) کنیز باایمان، از زن آزاد بت‌پرست، بهتر است؛ هر چند (زیبایی، یا ثروت، یا موقعیت او) شما را به شـگفتی آورد. و زنان خود را به ازدواج مردان بت‌پرست، تا ایمان نیاورده‌انـد، در نیاورید! (اگـر چـه ناچـار شـوید آنهـا را بـه همسـری غلامـان باایمـان درآورید؛ زیرا) یک غلام باایمان، از یک مرد آزاد بت‌پرست، بهتر است؛ هر چند (مال و موقعیت و زیبـایی او،) شـما را بـه شـگفتی آورد. آنهـا دعوت به سوی آتش می‌کنند؛ و خدا دعوت بـه بهشـت و آمـرزش بـه فرمان خود می‌نماید، و آیات خویش را بـرای مـردم روشـن مـی‌سـازد؛ شاید متذکر شوند». بنابراین خداوند از ازدواج با زنـان مشـرک از قبیـل بت‌پرستان و آنان که جن‌ها و ملائکه و غیره را پرسـتش مـی‌کننـد نهـی کرده است، مگر آن اینکه زنان به توحید و خـاص کـردن عبـادت بـرای خداوند ایمان بیاورند، و پیـامبر ﷺ را در آنچـه آورده اسـت تصـدیق کنند، و از راه او پیـروی نمـاین، و همچنـین خداونـد از ازدواج مـردان مشرک با زنان مسلمان نهی کرده است، مگر آنکه این مردان به توحید و خاص کردن عبادت برای خداوند ایمان بیاورند، و پیامبر ﷺ را تصدیق

کنند، و از ایشان پیروی نمایند، و خداوند خبر داده است که کنیز مـؤمن از زن آزاده مشرک بهتر اسـت، گرچـه زیبـایی و حسـن کـلام زن آزاده کسی که به او نگاه می‌کند متعجب و شگفت زده نماید. و می‌فرماید کـه برده مؤمن از مرد آزاد مشرک بهتر است گرچـه زیبـایی و شـیواگویی و شجاعت و غیره مرد آزاد کسی که به او نگاه می‌کنـد شـگفت زده کنـد، سپس خداوند اسباب این برتری را چنین بیان کـرده اسـت کـه ﴿أُوْلَٰٓئِكَ يَدۡعُونَ إِلَى ٱلنَّارِ﴾. «آنها دعوت به سوی آتش می‌کنند». یعنی چون زنان و مردان مشرک بـا گفتـار و رفتـار و اخـلاق خـود بـه سـوی جهـنم فـرا می‌خوانند، اما زنان و مردان با ایمان بوسـیله اخـلاق و کـردار و سـیرت خود بسوی بهشت دعوت می‌دهند، پس چگونه اینها با آنها یکسانند؟ و خداوند عز وجل در مورد منافقین می‌گویـد: ﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰٓ أَحَدٖ مِّنۡهُم مَّاتَ أَبَدٗا وَلَا تَقُمۡ عَلَىٰ قَبۡرِهِۦٓۖ إِنَّهُمۡ كَفَرُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَمَاتُواْ وَهُمۡ فَٰسِقُونَ﴾. (التوبـــه: ٨٤). «هرگز بر مرده هیچ یک از آنان، نمـاز نخـوان! و بـر کنـار قبـرش، (برای دعا و طلب آمرزش،) نایست! چرا که آنها به خدا و رسولش کافر شدند؛ و در حالی که فاسق بودند از دنیا رفتند». پس خداوند عز وجـل در این آیه توضیح می‌دهد که بر کافر و منافق نمـاز خوانـده نمـی‌شـود،

چون آنها به خدا و پیامبرش کفر ورزیده‌اند، و همچنین پشت سر اینها نباید نماز خواند، اینها به عنوان پیشوای مسلمین انتخاب نمی‌شوند، چون کافرند و امانتدار نیستند و دشمنی بزرگی با مسلمین دارند، و به دلیل اینکه کافر و منافق اهل نماز و عبادت نیستند، زیرا با کفر و شرک عملی باقی نمی‌ماند، و خداوند عز وجل در مورد حرام قرار دادن حیوان خود مرده و ذبیحه مشرکین می‌فرماید: ﴿وَلَا تَأۡكُلُواْ مِمَّا لَمۡ يُذۡكَرِ ٱسۡمُ ٱللَّهِ عَلَيۡهِ وَإِنَّهُۥ لَفِسۡقٞۗ وَإِنَّ ٱلشَّيَٰطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰٓ أَوۡلِيَآئِهِمۡ لِيُجَٰدِلُوكُمۡۖ وَإِنۡ أَطَعۡتُمُوهُمۡ إِنَّكُمۡ لَمُشۡرِكُونَ﴾. (الأنعام: ۱۲۱). «و از آنچه نام خدا بر آن برده نشده، نخورید! این کار گناه است؛ و شیاطین به دوستان خود مطالبی مخفیانه القا می‌کنند، تا با شما به مجادله برخیزند؛ اگر از آنها اطاعت کنید، شما هم مشرک خواهید بود». خداوند مسلمین را از خوردن حیوان خود مرده و ذبیحه مشرک نهی کرده است، چون اگر به هنگام ذبح بسم الله بگوید تسمیه او باطل و اثری ندارد، زیرا ذبح کردن نوعی عبادت است، و شرک عبادت را نابود و باطل می‌کند، مگر آنکه مشرک به سوی خدا باز گردد و توبه نماید، و خداوند عز وجل خوراک اهل کتاب را مباح و جایز قرار داده و فرموده است: ﴿وَطَعَامُ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ حِلّٞ لَّكُمۡ وَطَعَامُكُمۡ

حِلٌّ لَّهُمۡ﴾. (المائده: ۵). «طعام اهل کتاب، برای شما حلال است؛ و طعام شما برای آنها حلال». چون اهل کتاب به دینی آسمانی منتسب‌اند و ادعا می‌کنند که پیروان موسی و عیسی هستند گرچه آنها در این ادعا دروغ می‌گویند، و خداوند با مبعوث کردن محمد ﷺ به سوی همه مردم دین آنها را منسوخ و باطل کرده است، اما خداوند به خاطر حکمت و اسراری که در نظر گرفته شد غذا و ازدواج با اهل کتاب را برای ما حلال و جایز قرار داده است، و علما این حکمتها و اسرار را توضیح داده‌اند، به خلاف مشرکین بت پرست یا مشرکینی که مردگان از قبیل پیامبران و اولیا را پرستش می‌کنند، که ازدواج با آنها و خوردن ذبیحه‌اشان حلال نیست، زیرا دین آنان اصل و اساسی ندارد و شبهه‌ای در آن نیست، بلکه از اساس باطل است، بنابراین ذبیحه مشرک همچون حیوان خود مرده (مردار) است و خوردن آن جایز نیست، اما اینکه بعضی خطاب به بعضی می‌گویند: (جن تو را گرفته) شیطانی تو را با خود برده است و امثال آن، باید گفت که اینها سخنانی هستند که به عنوان شتم وناسزا گفته می‌شوند، مشرک نیستند مگر اینکه گوینده معتقد باشد که جن‌ها بدون اذن الله در مردم تصرف می‌کنند، هر کسی چنین عقیده‌ای در مورد جن‌ها و دیگر مخلوقات داشته باشد به سبب این

اعتقاد کافر می‌شود، چون خداوند مالک همه چیز است، و بر همه چیـز تواناست، و اوست که سود و زیان می‌رساند، و هیچ کاری جز به اجـازه و فرمان و خواست و تقدیر سابق او انجام نمی‌گیرد، چنانکه خداوند بـه پیامبرش ﷺ فرمان می‌دهد که مردم را از این اصـل بـزرگ آگـاه کنـد: ﴿قُل لَّآ أَمۡلِكُ لِنَفۡسِي نَفۡعٗا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُۚ وَلَوۡ كُنتُ أَعۡلَمُ ٱلۡغَيۡبَ لَٱسۡتَكۡثَرۡتُ مِنَ ٱلۡخَيۡرِ وَمَا مَسَّنِيَ ٱلسُّوٓءُۚ إِنۡ أَنَا۠ إِلَّا نَذِيرٞ وَبَشِيرٞ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ﴾. (الأعـــــراف: ۱۸۸). «بگو: من مالک سود و زیان خویش نیستم، مگر آنچه را خـدا بخواهـد؛ (و از غیب و اسرار نهان نیز خبر ندارم، مگر آنچه خداوند اراده کند؛) و اگر از غیب باخبر بودم، سود فراوانی برای خود فراهم می‌کردم، و هـیچ بدی (و زیانی) به من نمی‌رسید؛ من فقط بیم‌دهنـده و بشـارت‌دهنـده‌ام برای گروهی که ایمان می‌آورند! (و آماده پـذیرش حقنـد)». پـس وقتـی سَرور انسانیت و برترین آنها ﷺ اختیار کوچکترین سود و زیانی بـرای خودش را ندارد، مگر آنکه خـدا بخواهـد، پـس غیـر از او دیگـر خلـق چگونه خواهند بود؟ و آیات زیادی در این خصـوص آمـده اسـت. امـا پرسیدن از فال‌گیران و شعبده‌بازها و طالع بین‌ها و دیگـر کسـانی کـه از غیب خبر می‌دهند منکر و ناجایز است، و تصدیق چنین افرادی، منکر و بدتر از پرسیدن آنها می‌باشد، بلکه یکی از شعبه‌هـای کفـر اسـت، زیـرا

پیامبر ﷺ می‌فرماید: (هر کس نـزد طـالع‌بینـی بیایـد و از او در مـورد چیزی بپرسد، خداوند نماز چهل روز او را قبول نمی‌کند). مسلم.

و همچنین امام مسلم از معاویه بن حکم سلمی رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر ﷺ از آمدن نزد کاهنان و پرسیدن از آنها نهی کـرده اسـت، و از پیامبر ﷺ در کتابهای سنن روایت شده کـه فرمودنـد: (هـر کـس نـزد کاهنان و غیب‌گویی بیاید و او را به آنچه می‌گوید تصدیق کند به آنچـه بر محمد ﷺ نازل شده کفر ورزیده است)، و احادیث زیـادی در ایـن خصوص آمده است.

بنابراین مسلمین باید از پرسیدن طالع بین‌هـا و غیـب‌گویـان و سـایر شعبده‌بازها که از غیب خبر می‌دهند، و مسلمین را به نام طب و علاج و غیره فریب می‌دهند، پرهیز کنند چون پیامبر ﷺ از این کار نهی کـرده و از آن بر حذر داشته است، و آنچه برخی از مردم به نام طبابـت انجـام می‌دهند و از غیب خبر می‌دهند، مثل اینکه عمامه مریض، یا روسری او، و یا امثال آن را بو می‌کنند و می‌گویند: این مریض چنین کرده، و از امور غیبی خبر می‌دهند، که در اصل عمامه مریض بر آن دلالت ندارد، و آنهـا چنین می‌کنند تا عوام را فریب دهند، و مردم فکر می‌کننـد کـه اینهـا در طب مهارت دارند، و انواع بیماری‌ها و اسـباب آن را مـی‌داننـد، ممکـن

است مقداری دارو بدهند و به صورت تصادفی بر حسب تقدیر الهی بیمار شفا یابد و آنگاه مردم گمان می‌برند که علت شفا داروها بوده‌اند، و یا ممکن است بیماری به علت جن و شیاطینی باشد که در خدمت این فرد هستند، که ادعای طبیب بودن می‌کند، و او را از امور غیبی که از آن آگاهی دارند مطلع می‌کنند، و او بر آن اعتماد می‌کند، و جن‌ها و شیاطین را با عبادتی که برایشان مناسب است راضی می‌گرداند، و آنگاه جن‌ها از آن مریض دست می‌کشند، و دیگر او را اذیت نمی‌کنند، و این در مورد جن‌ها و شیاطین و کسانی که آنها را به کار می‌گیرند معروف است.

پس مسلمین باید از این افراد بپرهیزند و دوری کنند، و یکدیگر را به ترک این کار توصیه نمایند، و در کارها فقط به الله سبحانه و تعالی توکل نمایند. و استفاده از رقیه و دعای شرعی و داروهای مباح. و رفتن برای معالجه پیش پزشکانی که بیماری مریض را با وسیله‌های محسوس و معقول بررسی می‌کنند، اشکالی ندارد.

در حدیث صحیحی از پیامبر ﷺ روایت است که فرمود: (خداوند هیچ بیماری را فرو نفرستاده مگر آنکه برای آن شفایی قرار داده، که برخی علاج آن را می‌دانند و برخی آنرا نمی‌دانند). و می‌فرماید: (هر بیماری دوایی دارد و هرگاه دارو و دوایی به مریض برسد به خواست

خداوند بهبودی حاصل می‌شود). و می‌فرماید: (بندگان خدا! برای معالجه خود دارو استفاده کنید، و با آنچه حرام است خود را مداوا نکنید). و احادیث زیادی در این مورد است، از خداوند عز وجل مسئلت داریم که احوال و اوضاع مسلمین را اصلاح نماید، و دلها و جسم‌هایشان را از هر آفت و بیماری شفا بخشد، و همه را بر هدایت گرد بیاورد، و ما و ایشان را از فتنه‌های گمراه کننده و از اطاعت شیاطین و یاوران آن نجات دهد، بیگمان خداوند بر همه چیز تواناست.

لا حول ولا قوة إلاَّ بالله العلي العظيم، وصلى الله وسلم وبارك على عبده ورسوله نبينا محمد وآله وصحبه.

رساله سوم:
حکم تعبد با اوراد شرک‌آمیز و ساخته اهل بدعت

از عبد العزیز بن عبدالله بن باز به حضور برادر محترم...

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

اما بعد ؛ نامه‌تان بدستم رسید خداوند شما را به هدایت خویش برساند، در نامه‌تان آمده بود که در منطقه شما افرادی هستند که به اوراد و اذکاری تمسک جسته‌اند که خداوند برای آن دلیلی نازل نفرموده است، و برخی از این اذکار بدعت هستند، و برخی شرک‌آمیز می‌باشند و آنها این اذکار را به امیر المومنین علی بن ابی طالب ﷺ نسبت می‌دهند، و این دعاها و اذکار را در مجالس ذکر یا در مساجد بعد از نماز مغرب می‌خوانند و فکر می‌کنند که این کار مایه تقرب به خداوند است، از اینکه می‌گویند: به حق خدا، مردان خدا، ما را به یاری خدا کمک کنید و ما را برای رسیدن به خدا یاری رسانید. و می‌گویند: ای قطب‌ها، ای بزرگان، ای مددکنندگان اجابت کنید، پیش خدا شفاعت کنید، این بنده‌تان است، ایستاده و در آستانه درگاه شما زانو زده است، و بخاطر کوتاهی خود هراسان است، ای رسول خدا به فریاد ما برس، و ما کسی غیر از شما نداریم، خواسته‌های ما را، شما برآورده می‌سازید، و شما

اهل الله هستید، به سید الشهداء حمزه و دیگر کسانی که از شما هستند مدد می‌جوییم، به فریاد ما برس ای رسول خدا.

و چنان می‌گویند: بار خدایا درود بفرست بر کسی که او تو را سبب شکافته شدن اسرار جبروتی و بزرگی خود و علت شکافته شدن انوار رحمانی خویش قرار داده‌ای، و او را نایب حضرت پروردگار و خلیفه اسرار ذاتی خود قرار داده‌ای.

از نامه‌تان مشخص است که علاقمند هستید بدانید که کدام یک بدعت، و کدامیک از آن شرک هستند، و آیا نماز پشت سر امامی که این دعا را می‌خواند جایز است یا نه؟

پاسخ: الحمد لله وحده والصلاة والسلام على من لا نبي بعده وعلى آله وصحبه من اهتدى بهداه إلى يوم الدين، أما بعد:

بدان که خداوند خلق را آفریده و پیامبران عَلَيْهِمْ السَّلَامُ را فرستاده تا فقط و تنها او عبادت شود، نه غیر از او، چنان که می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ ٱلْجِنَّ وَٱلْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾. (الشوری: ٥٦). «من جن و انس را نیافریدم (و پیامبران را برنگزیدم) جز برای اینکه عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)».

عبادت یعنی اینکه با انجام دادن، و با پرهیز از آنچه خدا و رسول از

آن نهی کرده‌اند از خدا و پیامبر اطاعت شود، و به خدا و رسول او ایمان داشته باشیم، و عمل را خالصانه و فقط برای خـدا بـا نهایـت محبـت و کمال فروتنی انجام دهیم، چنانکه مـی‌فرمایـد: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُ﴾. (الإسراء: ۲۳). «و پروردگـارت فرمـان داده: جـز او را نپرسـتید». یعنی خداوند فرمان داده و توصـیه نمـود کـه تنهـا او پرسـتش شـود. و می فرماید: ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ نَسۡتَعِينُ﴾. (الفاتحه: ۲۵). «ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است». خداوند متعال با این آیات روشن کرده است که تنها او مستحق عبادت اسـت، و تنهـا او سزاوار است که از او کمک خواسته شود، و خداوند عز وجل می‌فرماید: ﴿فَٱعۡبُدِ ٱللَّهَ مُخۡلِصٗا لَّهُ ٱلدِّينَ﴾. (الزمر: ۲). «پس خدا را پرستش کن و دین خود را برای او خالص گـردان». و مـی‌فرمایـد: ﴿فَٱدۡعُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡكَٰفِرُونَ﴾. (غافر: ١٤). «(تنها) خدا را بخوانید و دین خود را برای او خالص کنید، هرچند کافران ناخشنود باشـند». و مـی‌فرمایـد: ﴿وَأَنَّ ٱلۡمَسَٰجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدۡعُواْ مَعَ ٱللَّهِ أَحَدٗا﴾. (الجـــن: ۱۸). «مســـاجد از آنِ خداست، پس هیچ کس را با خدا نخوانید». و آیات زیادی در این مـورد است و همه بر این دلالت می‌نماید که واجب است کـه عبـادت تنهـا و

فقط برای الله انجام شود، و مشخص است که دعـا بـا همـه انـواعش از عبادت است، پس با توجه به این آیات و آنچه در این مورد آمده اسـت برای هیچ کسی جایز نیست که جز خداوند کسی را به فریاد بخوانـد، و یا از کسی کمک و یاری بجوید، اما در امور عـادی و طبیعـی و اسـباب محسوس که مخلوق زنده‌ی حاضر توانـایی آن را دارد کمـک خواسـتن اشکالی ندارد، چون اینها عبادت نیستند، بلکه بر اساس تصریح نصوص و اجماع جایز است که انسان از انسان زنده‌ای که توانـایی دارد در امـور عادی کمک بگیرد، مثل اینکه برای دفع شر فرزند یا خدمتگذار یا سگش از او کمک بخواهد، یا اینکه انسان برای فردی دیگر کـه زنـده اسـت و توانایی دارد بنویسد، و از او کمک بخواهد، که او را در ساختن خانه‌اش یا درست کردن ماشین یاری کند، و به همین صورت در داسـتان موسـی اشاره شده است: ﴿فَٱسۡتَغَٰثَهُ ٱلَّذِي مِن شِيعَتِهِۦ عَلَى ٱلَّذِي مِنۡ عَدُوِّهِۦ﴾. (القصص: ۱۵). «آن که از پیروان او بود در برابـر دشـمنش از وی تقاضـای کمـک نمود». همچنین کمک گرفتن انسان از یارانش در جهاد و جنگ از همین نوع است. اما کمک خواستن از مرده‌ها و جن‌ها و ملائکـه و درختـان و سنگ‌ها شرک اکبر است، و کاری است که مشـرکین در مـورد معبـودان خود همچون لات و عزی و غیره انجـام مـی‌دادنـد، و همچنـین کمـک

خواستن از افراد زنـده‌ای کـه فـرد معتقـد بـه ولایـت آنهاسـت، کمـک خواستن در آنچه جز خداوند بر آن قادر نیست مثل شفا دادن مـریض و هدایت، رفتن به بهشت و نجات از دوزخ و امثال آن شرک اکبـر اسـت، آیات گذشته و دیگر آیاتی که به معنای آن آمده‌اند همه بـر ایـن دلالـت می‌نمایند که متوجه شدن دلها در همه کارهـا بـه سـوی خـدا و خـاص کردن عبادت فقط برای خدا واجب اسـت، چـون بنـدگان بـرای همـین هدف آفریده شده‌اند، و به همین فرمان یافته‌اند، چنانکه در آیات سـابق بیـان شـد، و چنانکـه خداونـد مـی‌فرمایـد: ﴿وَٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُشۡرِكُواْ بِهِۦ شَيۡـٔٗا﴾. (النساء: ٣٦). «و خدا را بپرستید! و هیچ‌چیز را همتـای او قـرار ندهید». و می‌فرماید: ﴿وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ﴾. (البینـه: ٥). «و دستوری به آنها داده نشده بود جز این که خدا را بپرسـتند، در حـالی که دین خود را برای او خالص کنند». و پیامبر ﷺ در حدیثی که معـاذ رضی الله عنه روایت می‌کند فرمود: (حق خداوند بر بنـدگان ایـن اسـت کـه او را بپرستند و چیزی را با او شریک نسازند) و ابن مسعود رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمودند: (هر کسی بمیرد در حالی‌که کـه همتـایی بـرای خدا قرار می‌دهد و به فریاد می‌خواند، به دوزخ مـی‌رود). بخـاری. و در صحیحین از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است کـه پیـامبر ﷺ وقتـی او را بـه

یمن فرستاد به او گفت: (تو نزد قومی که اهل کتاب هستند می‌روی پس اولین چیزی که باید آنان را به آن دعوت دهی گواهی دادن به اینکه هیچ معبود به حقی جز الله نیست)، و در عبارتی دیگر آمده است: (آنان را به این دعوت بده که هیچ معبود به حقی جز الله نیست و من پیغمبر خدا هستم).

و در روایت بخاری آمده است (آنها را به این دعوت بده که خدا را یگانه بدانند).

و در مسلم از طارق بن اشیم اشجعی ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: (هر کسی خدا را یگانه بداند و به آنچه غیر از خدا پرستش می‌شود کفر بورزد، خون و مال او مصون است، و حساب او با خداوند عز وجل است). و احادیث زیادی در این مورد آمده است، و این توحید اصل و اساس دین اسلام و پایه امت و رأس دستور و اساس فرائض است، و حکمت از آفرینش جن‌ها و انس‌ها توحید است، و حکمت و فلسفه ارسال پیامبران هم همین است، چنانکه در آیات سابق دال بر این هستند بیان شد، از آن جمله اینکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ﴾. (الذاریات: ٥٦).

«من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)».

و می‌فرماید: ﴿ وَلَقَدۡ بَعَثۡنَا فِي كُلِّ أُمَّةٖ رَّسُولًا أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجۡتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَ ﴾. (النحل: ٣٦). «ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که: «خدای یکتا را بپرستید؛ و از طاغوت اجتناب کنید!». و می‌فرماید: ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِيٓ إِلَيۡهِ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَٱعۡبُدُونِ ﴾. (الأنبياء: ٢٥). «ما پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر اینکه بـه او وحـی کـردیم که: معبودی بحق جز من نیست؛ پس تنها مرا پرستش کنید».

و خداوند در مورد نوح و هود و صالح و شعیب ﷩ می‌فرماید که آنها به قـوم خـویش گفتنـد: ﴿ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥٓ ﴾. (الأعـراف: ٦٥). «(تنها) خدا را پرستش کنید، که جز او معبودی برای شما نیسـت». اعراف ٦٥، و این دعوت همه پیامبران است، چنانکه دو آیه گذشـته بـر این دلالت می‌نمایند، و دشمنان پیامبران اعتراف کرده‌اند که پیامبران آنها را فرمان می‌دهند که تنها خدا را عبادت کنند، و از معبودانی که علاوه از خدا پرستش می‌شوند دست بکشند، چنانکه خداوند عز وجل در داستان عاد می‌گوید که آنها به هود ﵇ گفتند: ﴿ قَالُوٓاْ أَجِئۡتَنَا لِنَعۡبُدَ ٱللَّهَ وَحۡدَهُۥ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعۡبُدُ ءَابَآؤُنَا ﴾. (الأعراف: ٧٠). «گفتند: آیـا بـه سـراغ مـا آمده‌ای که تنها خدای یگانه را بپرستیم، و آنچه را پدران ما مـی‌پرسـتند،

رها کنیم؟!». و خداوند در مورد قـریش مـی‌گویـد کـه وقتـی پیامبرمـان محمد ﷺ آنها را به اینکه تنها خدا را پرستش کنند و آنچه از ملائکه و اولیاء و بت‌ها و درختانی که علاوه از خداوند آن را می‌پرستند رها کنند گفتند: ﴿ أَجَعَلَ ٱلۡأٓلِهَةَ إِلَٰهٗا وَٰحِدًاۖ إِنَّ هَٰذَا لَشَيۡءٌ عُجَابٞ ﴾. (ص: ٥). «آیا او بجای اینهمه خدایان، خدای واحـدی قـرار داده؟! ایـن براسـتی چیـز عجیبـی است!». و خداوند متعال درباره آنها می‌فرمایـد: ﴿ إِنَّهُمۡ كَانُوٓاْ إِذَا قِيلَ لَهُمۡ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ يَسۡتَكۡبِرُونَ ٣٥ وَيَقُولُونَ أَئِنَّا لَتَارِكُوٓاْ ءَالِهَتِنَا لِشَاعِرٖ مَّجۡنُونِۭ ﴾. (الصافات: ٣٥-٣٦). «چرا که وقتی به آنها گفته می‌شد: «معبـودی جـز خـدا وجـود ندارد»، تکبر و سرکشی می‌کردند. و پیوسته می‌گفتند: «آیـا مـا معبـودان خود را بخاطر شاعری دیوانه رها کنیم؟!». و آیات زیادی هست کـه بـر این معنی دلالت می‌نماید، و از آیات و احادیثی که ذکر نمـودیم برایتـان روشن می‌گردد که این دعاها و انواع کمک خواسته‌هایی که تو در سوال خود آنرا بیان کرده‌ای همه از انواع شرک اکبر هستند، چون اینهـا یعنـی عبادت و پرشتش غیر از الله، در این دعاها چیزهایی از مرده‌هـا خواسـته شده که جز الله کسی دیگر توانایی انجـام آن را نـدارد، و ایـن از شـرک مشرکین گذشته زشت‌تر و و بدتر است، چون مشـرکین قـدیم فقـط در

حالت آسایش و راحتی شرک می‌ورزیدند، اما در سختی عبادت را فقط خاص خدا می‌کردند، چون آنها می‌دانستند که تنها خداوند می‌تواند آنها را از سختی نجات دهد، چنانکه خداوند در مورد این مشرکین در کتابش می‌فرماید: ﴿ فَإِذَا رَكِبُوا۟ فِى ٱلْفُلْكِ دَعَوُا۟ ٱللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ فَلَمَّا نَجَّىٰهُمْ إِلَى ٱلْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ ﴾. (العنکبوت: ٦٥). «هنگامی که بر سوار بر کشتی شوند، خدا را با اخلاص می‌خوانند (و غیر او را فراموش می‌کنند)؛ اما هنگامی که خدا آنان را به خشکی رساند و نجات داد، باز مشرک می‌شوند». و خداوند متعال در آیه‌ای دیگر خطاب به آنان می‌گوید: ﴿وَإِذَا مَسَّكُمُ ٱلضُّرُّ فِى ٱلْبَحْرِ ضَلَّ مَن تَدْعُونَ إِلَّآ إِيَّاهُ ۖ فَلَمَّا نَجَّىٰكُمْ إِلَى ٱلْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ ۚ وَكَانَ ٱلْإِنسَـٰنُ كَفُورًا ﴾. (الإسراء: ٦٧). «و هنگامی که در دریا ناراحتی به شما برسد، جز او، تمام کسانی را که (برای حل مشکلات خود) می‌خوانید، فراموش می‌کنید؛ اما هنگامی که شما را به خشکی نجات دهد، روی می‌گردانید؛ و انسان، بسیار ناسپاس است». اگر کسی از مشرکین این زمان بگوید: هدف ما این نیست که اینها خودشان ما را شفا می‌دهند یا به ما سود و زیان می‌رسانند، بلکه هدف ما این است که اینها در این مورد پیش خدا برای ما شفاعت کنند؟

در پاسخ باید گفت:

هدف و مقصد کفار گذشته همین بود، و منظور آنها این نبود که معبودانشان می‌آفرینند، و روزی می‌دهند، یا خودشان می‌توانند سود و زیان برسانند، و آنچه خداوند در قرآن در مورد مشرکین گفته است که منظور آنها شفاعت و مقام معبودانشان بوده و می‌خواسته‌اند که آنها را به خدا نزدیک کنند ادعای شما را باطل می‌کند، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَيَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمۡ وَلَا يَنفَعُهُمۡ وَيَقُولُونَ هَٰٓؤُلَآءِ شُفَعَٰٓؤُنَا عِندَ ٱللَّهِ﴾. (یونس: ۱۸). «آنها غیر از خدا، چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان زیان می‌رساند، و نه سودی می‌بخشد؛ و می‌گویند: «اینها شفیعان ما نزد خدا هستند!»». سپس خداوند ادعای آنها را رد می‌کند و می‌گوید: ﴿قُلۡ أَتُنَبِّـُٔونَ ٱللَّهَ بِمَا لَا يَعۡلَمُ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ﴾. (یونس: ۱۸). «بگو: آیا خدا را به چیزی خبر می‌دهید که در آسمانها و زمین سراغ ندارد؟! منزه است او، و برتر است از آن همتایانی که قرار می‌دهند».

پس خداوند بیان می‌دارد که او در آسمانها و زمین از شفاعت کننده‌ای که نزد او شفاعت کند به صورتی که منظور مشرکین است سراغ

ندارد، و آنچه را که خدا نمی‌داند وجودی ندارد ؛ چون هیچ چیزی برای خداوند پوشیده و پنهان نیست، و می‌فرماید: ﴿تَنزِيلُ ٱلۡكِتَٰبِ مِنَ ٱللَّهِ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡحَكِيمِ ١ إِنَّآ أَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ فَٱعۡبُدِ ٱللَّهَ مُخۡلِصٗا لَّهُ ٱلدِّينَ ٢ أَلَا لِلَّهِ ٱلدِّينُ ٱلۡخَالِصُ﴾. (الزمر: ١-٣). «این کتابی است که از سوی خداوند عزیز و حکیم نازل شده است. ما این کتاب را بحق بر تو نازل کردیم؛ پس خدا را پرستش کن و دین خود را برای او خالص گردان! آگاه باشید که دین خالص از آن خداست». پس خداوند روشن می‌نماید که عبادت مختص اوست، و بندگان باید آنرا خاص خداوند کنند، چون وقتی خداوند پیامبرش را به خاص کردن عبادت برای خدا فرمان می‌دهد در حقیقت به همه مردم فرمان می‌دهد، و دین در اینجا یعنی عبادت، و عبادت همانطور که قبلا گذشت یعنی اطاعت از خدا و اطاعت از پیامبر ﷺ، و دعا و کمک خواستن، و ترس و امید، و ذبح نذر در عبادت داخل هستند، همانطور که نماز و روزه و دیگر چیزهایی که خدا و پیامبرش به آن فرمان داده‌اند از زمره عبادت می‌باشد، سپس بعد از این خداوند عز وجل می‌فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ﴾. (الزمر: ٣). «و آنها که غیر خدا

را اولیای خود قرار دادند و دلیلشان این بود که: «اینها را نمی‌پرستیم مگر بخاطر اینکه ما را به خداوند نزدیک کنند». یعنی می‌گویند ما آنها را عبادت می‌کنیم تا ما را به خدا نزدیک کنند، خداوند با رد ادعای آنها می گوید: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يَحۡكُمُ بَيۡنَهُمۡ فِي مَا هُمۡ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي مَنۡ هُوَ كَٰذِبٞ كَفَّارٞ﴾. (الزمر: ۳). «خداوند روز قیامت میان آنان در آنچه اختلاف داشتند داوری می‌کند؛ خداوند آن کس را که دروغگو و کفران‌کننده است هرگز هدایت نمی‌کند!». پس خداوند متعال در این آیه کریمه توضیح می‌دهد که کافران معبودان غیر از خدا را فقط به خاطر این پرستش می‌کردند که آنها را به خدا نزدیک کنند، و مقصد کفار در گذشته و حال همین بوده است، و خداوند این را ابطال می‌نماید و می گوید: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يَحۡكُمُ بَيۡنَهُمۡ فِي مَا هُمۡ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي مَنۡ هُوَ كَٰذِبٞ كَفَّارٞ﴾. (الزمر: ۳). «خداوند روز قیامت میان آنان در آنچه اختلاف داشتند داوری می‌کند؛ خداوند آن کس را که دروغگو و کفران‌کننده است هرگز هدایت نمی‌کند!». پس خداوند دروغ آنها را در ادعای اینکه معبودانشان آنان را به خدا نزدیک می‌کند و کفرشان را که با عبادت معبودان باطل به خدا کفر ورزیده‌اند را واضح نموده، و اگر

کسی اندکی درک و تشخیص داشته باشد می‌داند که علت کفـر کـافران گذشته این بود که آنها پیامبران و اولیاء و درختـان و سـنگ‌هـا و دیگـر مخلوقات را میان خود و خداونـد میـانجی و شـفاعت کننـده قـرار داده بودند، و معتقد بودند که اینها نیازهای آنان را بدون اجـازه و رضـامندی خداوند بر آورده می‌سازد، چنانکه وزیران پادشاهان را سفارش می‌کننـد، پس آنها خداوند عز وجـل را بـا پادشـاهان و رهبـران مقایسـه کـرده و می‌گفتند: همانطور که هر کسـی نیـاز و کـاری بـا پادشـاه داشـته باشـد خواص و وزراء پادشاه را شفیع و میانجی قرار می‌دهد، ما هم با پرستش پیامبر و اولیا خود را به خدا نزدیک می‌کنیم، و این فکر نهایـت باطـل و پوچی است، چون خداوند شبیه و همتـایی نـدارد، و بـا آفریـده‌هـایش مقایسه نمی‌شود، و هیچ کسی نزد او شفاعت نمی‌کند مگر آنکه خداوند به او اجازه شفاعت بدهد، خداوند فقط برای اهل توحید اجازه شـفاعت می‌دهد، و خداوند متعال بر هر چیزی تواناست، و به همه چیز داناست، و او مهربان‌ترین مهربانان است، از هیچ کسی نمی‌ترسد، چون او تعـالی بر بندگانش تسلط کامل دارد و هر طور بخواهد در آنان تصرف می‌نماید و به خلاف پادشاهان و رهبران که آنها بر همه چیـز توانـایی ندارنـد، از این رو به افرادی نیازمندند که در کارهایی که ممکن است نتوانند انجـام

دهند آنها را کمک نمایند، بنابراین به وزراء و لشکریانش نیاز دارند، و همچنین آنها به افرادی نیاز دارند که نیازهای کسانی را که آنها نیازهایشان را نمی‌دانند به آنها بگویند، بنابراین باید افرادی از وزراء و خواص آنها را راضی کند و عاطفه‌اشان را تحریک نماید، اما خداوند از همه آفریده‌هایش بی‌نیاز است، و خداوند نسبت به مردم از مادرانشان مهربانتر و او حاکم عادل است هر چیز را به اقتضای حکمت و علم و قدرت خویش در جای آن قرار می‌دهد، پس جایز نیست که به هیچ صورتی خداوند با آفریده‌هایش مقایسه شود، بنابراین خداوند در کتاب خویش توضیح می‌دهد که مشرکین اعتراف می‌کردند که آفریننده، روزی دهنده، تدبیر کننده خداوند است، اقرار می‌کردند که او به درمانده کمک می‌کند و بلا را دور می‌سازد، و زنده می‌کند و می‌میراند و کشمکش و مجادله بین مشرکین و پیامبران فقط در خاص کردن عبادت برای خداوند بود چنانچه خداوند عز وجل می‌فرماید: ﴿وَلَئِن سَأَلۡتَهُم مَّنۡ خَلَقَهُمۡ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُ﴾. (الزخرف: ۸۷). «و اگر از آنها بپرسی چه کسی آنان را آفریده، قطعا می‌گویند: خدا». و می‌فرماید: ﴿قُلۡ مَن يَرۡزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ أَمَّن يَمۡلِكُ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡأَبۡصَٰرَ وَمَن يُخۡرِجُ ٱلۡحَيَّ مِنَ ٱلۡمَيِّتِ وَيُخۡرِجُ ٱلۡمَيِّتَ مِنَ ٱلۡحَيِّ

وَمَن يُدَبِّرُ ٱلۡأَمۡرَۚ فَسَيَقُولُونَ ٱللَّهُۚ فَقُلۡ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴾. (یونس: ٣١). «بگـو: «چـه کسـی شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد؟ یا چه کسـی مالـک (و خـالق) گوش و چشمهاست؟ و چه کسی زنـده را از مـرده، و مـرده را از زنـده بیرون می‌آورد؟ و چه کسی امور (جهان) را تدبیر می‌کنـد؟» بـزودی (در پاسخ) می‌گویند: «خدا»، بگو: «پس چرا تقوا پیشه نمـی‌کنیـد (و از خـدا نمی‌ترسید)؟!». و آیات زیادی در این مورد آمده است و پـیش‌تـر آیـاتی ذکر شدند که بر این دلالت داشتند که کشمکش و اختلاف میان پیامبران و امت‌ها در مورد اخلاص عبادت و خاص کردن طاعت بـرای خداونـد بوده است، چنان که خداوند می‌فرمایـد: ﴿ وَلَقَدۡ بَعَثۡنَا فِي كُلِّ أُمَّةٖ رَّسُولًا أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجۡتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَ ﴾. (النحل: ٣٦). «ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که: «خدای یکتا را بپرستید؛ و از طاغوت اجتنـاب کنیـد». و دیگر آیاتی که در این مورد آمده اسـت و خداونـد در جاههـای زیـادی قضیه شفاعت را بیان کرده است، چنان کـه در سـوره بقـره مـی‌فرمایـد: ﴿مَن ذَا ٱلَّذِي يَشۡفَعُ عِندَهُۥٓ إِلَّا بِإِذۡنِهِۦۚ ﴾. (البقره: ٢٥٥). «کیست که در نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند؟!». و می‌فرماید: ﴿ وَكَم مِّن مَّلَكٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ لَا تُغۡنِي شَفَٰعَتُهُمۡ شَيۡـًٔا إِلَّا مِنۢ بَعۡدِ أَن يَأۡذَنَ ٱللَّهُ لِمَن يَشَآءُ وَيَرۡضَىٰٓ ﴾. (الـنجم: ٢٦). «و

چه بسیار فرشتگان آسمانها (با آن مقام و منزلتشان) شفاعت آنها سودی نبخشد مگر پس از آنکه خدا برای هر کس بخواهد و راضی باشد اجازه (شفاعت) دهد!». و در توصیف ملائکه می‌گوید: ﴿وَلَا يَشۡفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ٱرۡتَضَىٰ وَهُم مِّنۡ خَشۡيَتِهِۦ مُشۡفِقُونَ﴾. (الأنبياء: ٢٦). «و آنها جز برای کسی که خدا راضی (به شفاعت برای او) است شفاعت نمی‌کنند؛ و از ترس او بیمناکند». و خداوند عز وجل خبر داده است که او تعالی کفر را از بندگانش نمی‌پذیرد، و فقط شکر را از آنها می‌پسندد، و شکر یعنی یگانه داشتن خدا و اطاعت از او، و در سوره زمر می‌فرماید: ﴿إِن تَكۡفُرُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ عَنكُمۡۖ وَلَا يَرۡضَىٰ لِعِبَادِهِ ٱلۡكُفۡرَۖ وَإِن تَشۡكُرُواْ يَرۡضَهُ لَكُمۡ﴾. (الزمر: ٧). «اگر کفران کنید، خداوند از شما بی‌نیاز است و هرگز کفران را برای بندگانش نمی پسندد؛ و اگر شکر او را بجا آورید آن را برای شما می‌پسندد!».

و بخاری در صحیح خود از ابوهریره ﷺ روایت می‌کند که او گفت: ای پیامبر خدا شفاعت تو در روز قیامت بیشتر نصیب چه کسی می‌گردد؟ فرمود: «هر کسی خالصانه از ته قلب بگوید لا اله الا الله». و از انس ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «هر پیامبری دعایی دارد که اجابت می‌شود، همه پیامبران دعاهای خود را در دنیا کرده‌اند اما من

دعایم را گذاشته‌ام تا در روز قیامت برای امت خود شفاعت کنم، پس شفاعت من به هر کسی از امت من که در حالی بمیرد که به خدا شرک نورزیده است می‌رسد» احادیث زیادی در این مورد آمده است و همه آیات و احادیثی که ذکر کردیم بر این دلالت می‌کنند که عبادت فقط و تنها حق خداوند است و جایز نیست که هیچ چیزی از عبادت برای پیامبران و غیره انجام شود، و شفاعت در اختیار خداوند است، چنانکه می‌فرماید: ﴿قُل لِّلَّهِ ٱلشَّفَٰعَةُ جَمِيعًا﴾. (الزمر: ٤٤). «بگو: تمام شفاعت از آن خداست». و هیچ کسی مستحق شفاعت قرار نمی‌گیرد مگر بعد از آنکه خداوند به شفاعت کننده اجازه دهد، و از کسی که در مورد او شفاعت می‌شود راضی باشد، و خداوند چنانکه قبلا گفته شد جز توحید چیزی را نمی‌پسندد، و مشرکین بهره‌ای از شفاعت ندارند، چنانکه خداوند متعال می فرماید: ﴿فَمَا تَنفَعُهُمۡ شَفَٰعَةُ ٱلشَّٰفِعِينَ﴾. (المدثر: ٤٨). «از این رو شفاعتِ شفاعت‌کنندگان به حال آنها سودی نمی‌بخشد». و می فرماید: ﴿مَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنۡ حَمِيمٖ وَلَا شَفِيعٖ يُطَاعُ﴾. (غافر: ١٨). «برای ستمکاران دوستی وجود ندارد، و نه شفاعت کننده‌ای که شفاعتش پذیرفته شود». و ظلم وقتی بطور مطلق ذکر شود منظور از آن شرک

است، چنانکـه خداونـد متعـال مـی‌فرمایـد: ﴿وَٱلۡكَٰفِرُونَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ﴾. (البقره: ٢٥٤). «و کافران، خود ستمگرند؛ (هم به خودشان ستم می‌کننـد، هم به دیگران)». و می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلشِّرۡكَ لَظُلۡمٌ عَظِيمٞ﴾. (لقمان: ۱۳). «در حقیقت که شرک، ظلم بزرگی است». اما آنچه شما بیان داشته‌ای که برخی از صوفیان در مساجد و جاههای دیگری مـی‌گوینـد: اللهـم صـل علـى مـن جعلتـه سـبباً لانشـقاق أسرارک الجبروتيـة وانفلاقـاً لأنـوارک الرحمانية، فصار نائباً عن الحضرة الربانية وخليفة اسرارک الدنيوية... الخ.

در پاسخ باید گفت:

این کلام و امثال آن از جمله تکلف است که پیـامبر ﷺ از آن نهـی کرده است، چنانکه مسلم در صحیح از عبد الله بـن مسـعود س روایـت می‌کند که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «سخت‌گیران و تکلف‌کنندگان هـلاک شده‌اند» سه بار این جمله را تکرار فرمود، امـام خطـابی رحمه الله مـی‌گویـد: (متنطع) یعنی کسی که سخت گیری و تکلف می‌کنـد و بـه شـیوه اهـل کلام به دنبال چیزهایی می‌رود که فایـده‌ای نـدارد، و در قضـایایی فـرو می‌رود که به عقلشان نمی‌رسد.

و ابو السعادات ابن اثیر می‌گوید: (متنطعون: تکلف کنندگان) کسـانی

هستند که در سخن غلو و مبالغه می‌کنند و از تـه گلـو حـرف مـی زننـد. و (متنطع) از نطع گرفته شده، و نطع یعنی ته کام، و به هر کسی که در سـخن گفتن یا در عمل سخت گیری و تکلف می‌نماید این کلمه اطلاق می‌گردد.

با توجه به معنایی که این دو امام از ائمه لغت و زبان گفتـه‌انـد بـرای شما و برای هر صاحب فکری مشخص می‌شود کـه درود فرسـتادن بـر پیامبر ﷺ با این کیفیت نوعی تکلف است.

و از تکلف و سخت گیری نهی شده است و مسـلمان بایـد در درود فرستادن بر پیامبر ﷺ از شیوه‌ای اسـتفاده کنـد کـه پیـامبر بـرای درود فرستادن بر ایشان ﷺ به مردم نشان داده است، و این کیفیـت از دیگـر صورتهای درود، انسان را بی‌نیاز می‌گرداند، چنانکه بخـاری و مسـلم در صحیحین روایت می‌کنند، بخاری از کعب بن عجره رضي الله عنه روایت مـی‌کنـد که اصحاب رضي الله عنهم گفتند: ای رسول خدا به مـا امـر شـده کـه بـر تـو درود بفرستیم پس چگونه بر تو درود بفرستیم؟ فرمود: (بگوئیـد: اللهـم صـل علی محمد وعلی آل محمد کما صلیت علی إبراهیم وعلی آل إبـراهیم إنَّـک حمید مجید، وبارک علی محمد وعلی آل محمد کما بارکت علی إبراهیم وعلی آل إبراهیم إنک حمید مجید).

و در صحیحین از ابی حمید ساعدی ﷺ روایت است که آنها گفتند: ای رسول خدا چگونه بر تو درود بفرستیم؟ فرمود:(بگویید: اللهم صل على محمد وعلى أزواجه وذريته كما صليت على إبراهيم وعلى آل إبراهيم إنَّك حميد مجيد، وبارك على محمد وعلى أزواجه وذريته كما باركت على إبراهيم وعلى آل إبراهيم إنّك حميد مجيد).

و در صحیح مسلم از ابی مسعود انصاری ﷺ روایت است که گفت: بشیر بن سعد گفت: ای رسول خدا به ما فرمان داده شده که بر تو درود بفرستیم چگونه بر تو درود بفرستیم؟ پیامبر سکوت کرد سپس گفت: (بگویید: اللهم صل على محمد وعلى آل محمد كما صليت على إبراهيم وعلى آل إبراهيم وبارك على محمد وعلى آل محمد كما باركت على إبراهيم وعلى آل إبراهيم في العالمين إنك حميد مجيد، سلام همانطور است که می‌دانید). بنابراین شایسته است مسلمان در درود فرستادن بر پیامبر ﷺ از همین کلمات و امثال این که از پیامبر نقل شده‌اند استفاده کند، چون پیامبر ﷺ از همه مردم بهتر می‌داند چه کلماتی باید در حق او بکار برده شود، همانطور که او بهتر می‌داند چه کلماتی باید در حق پروردگارش بکار برده شوند.

اما کلماتی که با تکلف ترتیب داده شوند و ساخته و پرداخته افراد باشند ممکن است معنای درستی نداشته باشد، مثل کلماتی که شما در سوال ذکر کرده‌اید، نباید این کلمات بکار برده شوند چون این تکلف است و ممکن است با معانی نادرستی تفسیر شوند و علاوه بر این کلماتی که رسول الله ﷺ برای درود انتخاب نموده و امت را به آن راهنمایی کرده است مخالف هستند، و پیامبر ﷺ از همه مردم داناتر و خیرخواه‌تر و دورتر از تکلف و سخت گیری است.

امیدوارم دلایلی که ما برای بیان حقیقت توحید و حقیقت شرک و فرق مشرکین گذشته با مشرکین این زمان ذکر کردیم و آنچه در مورد کیفیت درود فرستادن بر پیامبر ﷺ بیان داشتیم کفایت کند و طالب حق را کنترل نماید، اما کسی که که علاقه‌ای به شناخت حق ندارد او پیرو هوا و امیال نفس خود است، خداوند عز وجل می‌فرماید: ﴿فَإِن لَّمۡ يَسۡتَجِيبُواْ لَكَ فَٱعۡلَمۡ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهۡوَآءَهُمۡۚ وَمَنۡ أَضَلُّ مِمَّنِ ٱتَّبَعَ هَوَىٰهُ بِغَيۡرِ هُدٗى مِّنَ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾. (القصص: ٥٠). «اگر این پیشنهاد تو را نپذیرند، بدان که آنان تنها از هوسهای خود پیروی می‌کنند! و آیا گمراهتر از آن کس که پیروی هوای نفس خویش کرده و هیچ

هدایت الهی را نپذیرفته، کسی پیدا می‌شود؟! مسلما خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند!». خداوند در این آیه بیان می‌دارد که مـردم در برابـر هدایت و دین حقی که خداوند پیامبران را با آن مبعوث کـرده اسـت دو گروه هستند: یکی پیام خدا و پیامبرش را می‌پـذیرد، و گـروه دوم پیـرو هوای نفس خود هستند، و خداوند خبر داده که هیچ کسـی گمـراه‌تـر از کسی نیست که از هوای نفس خود پیروی می‌کند.

از خداوند مسئلت می‌نماییم که ما را از پیـروی و اطاعـت از هـوای نفس مصون و محفوظ بدارد، و همچنین از او تعالی می‌خواهیم که مـا و شما و سایر برادران ما را از زمره کسانی بگرداند که فرمان خدا و پیامبر را می‌پذیرند و شریعت او را بزرگ و محترم می‌دارند، و از همه بـدعتها و هوا پرستی‌هایی که مخالف شریعت هستند پرهیـز مـی‌کننـد، بیگمـان خداوند بخشنده و بزگوار است.

وصلى الله على عبده ورسوله نبينا محمد وآله وأصحابه وأتباعه بإحسـان إلى يوم الدين[1].

[1] - مجموع الفتاوی، 1/ 149، 177.

پرهیز از بدعت‌ها

رساله اول:

حکم جشن گرفتن برای میلاد پیامبر ﷺ و غیره

الحمد لله والصلاة والسلام علـى رسـوله الله وعـلى آلـه وصـحبه ومـن اهتدى بهداه، أما بعد:

بسیاری در مورد حکم جشن گرفتن برای مـیلاد پیـامبر ﷺ و بلنـد شدن برای ایشان در مراسم جشن و سلام دادن بر او و دیگر کارهایی که در جشن میلاد انجام می‌شوند می‌پرسند.

در پاسخ باید گفت: جشن گرفتن برای میلاد پیامبر و یا کسی دیگـر جایز نیست ؛ چون این کارها از بدعت‌هایی است که در دین ایجاد شده است و پیامبر ﷺ و خلفای راشدین و دیگر صحابه رضوان الله علـیهم و تابعین در قرن‌هایی که فضیلت داده شده‌اند این کار را نکرده‌اند و حال آنکه آنها سنت را بهتر مـی‌دانسـته‌انـد و بیشـتر پیـامبر ﷺ را دوسـت می‌داشته‌اند و از بعدی‌هـا بیشـتر پیـرو ایشـان بودنـد، و از پیـامبر ﷺ روایت است که فرمود: (هر کس در کار ما چیزی ایجـاد کنـد کـه از مـا نیست مردود است). و در حدیثی دیگر می‌گوید: (به سنت من و سـنت خلفای راشدین هدایت یافته تمسک بجویید و با دندان آنرا بگیرید و از

چیزهای تازه ایجاد شده بپرهیزید، هر چیز تازه‌ای بدعت است و هر بدعتی گمراهی است). پس در این دو حدیث به شدت از ایجاد بدعت و عمل کردن به آن بر حذر داشته است و خداوند متعال در کتابش می فرماید: ﴿وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمۡ عَنۡهُ فَٱنتَهُواْ﴾. (الحشر: ۷). «آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید) و آنچه نهی کرده خودداری نمائید، و از (مخالفت) خدا بپرهیزید». و خداوند عز وجل می‌فرماید: ﴿فَلۡيَحۡذَرِ ٱلَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنۡ أَمۡرِهِۦٓ أَن تُصِيبَهُمۡ فِتۡنَةٌ أَوۡ يُصِيبَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾. (النور: ٦٣). «پس آنان که فرمان او را مخالفت می‌کنند، باید بترسند از اینکه فتنه‌ای دامنشان را بگیرد، یا عذابی دردناک به آنها برسد». و می‌فرماید: ﴿لَّقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ لِّمَن كَانَ يَرۡجُواْ ٱللَّهَ وَٱلۡيَوۡمَ ٱلۡأٓخِرَ وَذَكَرَ ٱللَّهَ كَثِيرٗا﴾. (الأحزاب: ۲۱). «مسلما برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند». و می‌فرماید: ﴿وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلۡأَوَّلُونَ مِنَ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ وَٱلۡأَنصَارِ وَٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُم بِإِحۡسَٰنٖ رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُ وَأَعَدَّ لَهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي تَحۡتَهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ﴾. (التوبه: ۱۰۰). «پیشگامان نخستین از مهاجرین و

انصار، و کسانی که به نیکی از آنها پیروی کردند، خداوند از آنها خشنود گشت، و آنها (نیز) از او خشنود شدند؛ و باغهایی از بهشت بـرای آنـان فراهم ساخته، که نهرها از زیر درختانش جـاری اسـت؛ جاودانـه در آن خواهند ماند؛ و این است پیروزی بزرگ». و مـی‌فرمایـد: ﴿ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَٰمَ دِينٗا﴾. (المائـــــده: ۳). «امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمـودم؛ و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم ». و آیات زیادی در ایـن مورد آمده است.

و ایجاد چنین جشن‌هایی برای میلاد پیامبر به معنـی ایـن اسـت کـه خداوند دین را برای این امت کامل نکرده است و پیـامبر ﷺ آنچـه را که امت باید انجام دهد به امت نرسانیده است، تا اینکه این‌هـا آمـده‌انـد چیزهایی در شریعت خداوندی ایجاد کرده‌انـد کـه بـه آن فرمـان نـداده است، و گمان می‌برند این کار آنها را به خدا نزدیک مـی‌کنـد، تردیـدی نیست که این خطر بزرگی است و به معنی اعتراض کردن بر خداونـد و پیامبرش می‌باشد و حال آنکه خداوند دین را برای بندگانش کامل نموده و نعمت را بر آنها اتمام کرده است.

و پیامبر ﷺ به طور واضح و آشکار دین را به مردم رسانیده اسـت،

و هیچ راهی که انسان را به بهشت می‌رساند و از جهنم دور مـی‌کنـد را نگذاشته مگر اینکه آن را برای امـت بیـان نمـوده اسـت، چنـان کـه در حدیث صحیح از عبدالله بن عمرو ﷺ روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ فرمود: (خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکـرده، مگـر اینکـه بـر او لازم بوده که امت خود را به سوی خوبی‌هایی که مـی‌دانـد، و آنهـا را از شر آنچه می‌داند بترساند). مسلم.

و مشخص است که پیامبر ما محمـد ﷺ برتـرین و آخـرین پیـامبر است و از همه پیام الهی را کاملتر رسـانیده و در خیـر خـواهی از همـه کاملتر است، پس اگر جشن گرفتن بـرای تولـد از دیـن و مـورد پسـند خداوند می‌بود پیامبر ﷺ آنرا بـرای امـت بیـان مـی‌کـرد، یـا در دوران حیاتش آنرا انجام می‌داد، و یا اصحاب او ﷺ آنرا انجام مـی‌دادنـد، پـس وقتی هیچ کسی از آنان این کار را نکرده است، مشخص است کـه ایـن کار از اسلام نیست، بلکه از زمره بدعتهایی است کـه پیـامبر ﷺ امـت خویش را از آن برحذر داشته است، چنانکه در دو حـدیث سـابق بیـان شد، و احادیث دیگری نیز به همین مفهوم آمده‌اند، مثل اینکه پیامبر ﷺ در خطبه جمعه می‌گفت: (اما بعـد: بهتـرین سـخن کتـاب خداسـت، و بهترین رهنمود رهنمود محمد ﷺ است، و بدترین امور چیزهـای تـازه

ایجاد شده می‌باشند و هر بدعتی گمراهی است). مسلم.

و آیات و احادیث زیادی در این مورد آمده است و گروهی از علما به صراحت جشن‌های تولد را رد کرده و از آن بر حذر داشته‌اند، اما برخی از متأخرین مخالفت کرده و گفته‌اند اگر جشن با منکراتی همچون غلو در مورد پیامبر و اختلاط زنان و مردان، استفاده از وسایل لغو و لهو و دیگر منکرات همراه نباشد جایز است، و آنها ادعا کرده‌اند که این جشن‌ها بدعت حسنه هستند، اما قاعده شرعی این است که مردم وقتی در چیزی اختلاف می‌کنند باید آنرا به کتاب خدا و سنت پیامبرش محمد ﷺ ارجاع دهند، چنانکه خداوند عز وجل می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِي ٱلۡأَمۡرِ مِنكُمۡۖ فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِي شَيۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ إِن كُنتُمۡ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۚ ذَٰلِكَ خَيۡرٞ وَأَحۡسَنُ تَأۡوِيلًا﴾. (النساء: ۵۹). «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر (علما و حکام مسلمان) را! و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آنها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید! این (کار) برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است». و می‌فرماید: ﴿وَمَا ٱخۡتَلَفۡتُمۡ فِيهِ مِن شَيۡءٖ فَحُكۡمُهُۥٓ إِلَى ٱللَّهِ﴾.

(الشوری: ۱۰). «در هر چیز اختلاف کنید، داوریش با خداست». و ما مسئله جشن میلاد را به کتاب خدا وقتی ارجاع می‌دهیم و می‌بینیم که کتاب خدا ما را به پیروی از پیامبر ﷺ فرمان می‌دهد و ما را از آنچه ایشان ﷺ نهی کرده است برحذر می‌دارد، و به ما می‌گوید که خداوند برای این امت دین را کامل گردانیده است، و این جشن گرفتن از تعالیم پیامبر ﷺ نیست، بنابراین از دینی که خداوند برای ما آنرا تکمیل نموده و به ما فرمان داده که در آن از پیامبر اطاعت کنیم نیست، و همچنین زمانیکه آنرا به سنت پیامبر ارجاع می‌دهیم می‌بینیم که نه پیامبر جشن تولد گرفته، و نه به آن فرمان داده است، و نه اصحاب او ﷺ این کار را کرده‌اند، پس می‌دانیم که این از دین نیست بلکه بدعتی است که ایجاد شده است، و نوعی اختیار مشابهت یهود و نصارا است که چنین جشن‌هایی بر پا می‌کنند، بنابراین برای هر کسی که کوچکترین بینش و علاقه‌ای به پذیرفتن حق داشته باشد واضح است که جشن گرفتن برای میلاد از دین اسلام نیست، و بلکه از بدعت‌هایی است که تازه ایجاد گردیده‌اند، و خداوند و پیامبرش ما را به دوری از آن فرمان داده‌اند، و نباید از اینکه مردم در سایر کشورها این مراسم را جشن می‌گیرند فریب خورد، چون که معیار حق عمل اکثریت نیست، بلکه حق فقط با دلایل

شرعی شناخته می‌شود، چنانکه خداوند متعال در مورد یهود و نصارا می‌گوید: ﴿وَقَالُواْ لَن يَدۡخُلَ ٱلۡجَنَّةَ إِلَّا مَن كَانَ هُودًا أَوۡ نَصَٰرَىٰۗ تِلۡكَ أَمَانِيُّهُمۡۗ قُلۡ هَاتُواْ بُرۡهَٰنَكُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ﴾. (البقره: ١١١). «آنها گفتند: هیچ کس، جز یهود یا نصاری، هرگز داخل بهشت نخواهد شد. این آرزوی آنهاست! بگو: اگر راست می‌گویید، دلیل خود را (بر این موضوع) بیاورید!». و می‌فرماید: ﴿وَإِن تُطِعۡ أَكۡثَرَ مَن فِي ٱلۡأَرۡضِ يُضِلُّوكَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾. (الأنعام: ١١٦). «اگر از بیشتر کسانی که در روی زمین هستند اطاعت کنی، تو را از راه خدا گمراه می کنند».

و اغلب این جشن‌ها با اینکه بدعت هستند منکرات دیگری همچون اختلاط زنان و مردان و استفاده از موسیقی و نوشیدن چیزهای مست کننده و مخدر و غیره را به همراه دارند، گاهی منکرات بزرگتر از این در آن یعنی شرک اکبر رخ می‌دهد و بر پا کنندگان مراسم با غلو در وصف رسول خدا یا در وصف دیگر اولیا و به فریاد خواندن پیامبر و کمک خواستن از او و اعتقاد داشتن به او که او غیب می‌داند و دیگر امور کفر آمیزی که بسیاری از مردم در جشن میلاد دچار شرک اکبر می‌گردند، و در حدیث صحیح از پیامبر ﷺ روایت است که فرمود: (از غلو و افراط

در دین بپرهیزید، آنچه کسانی را که پیش از شما بودند هلاک کرد غلـو در دین بود). و می‌فرماید: (در مورد من غلو و افراط نکنیـد آنگونـه کـه نصارا در مورد پسر مریم غلو و افراط کردند، مـن بنـده‌ای هسـتم، پـس بگویید بنده خدا و پیغمبرش). بخاری.

و یکی از شگفتی‌ها این است که بسیاری از مـردم بـرای شـرکت در این مراسم‌هایی که ساخته و پرداخته بدعت‌گذاران هستند تلاش می‌کنند و دفاع می‌نمایند، اما در نمازهای جمعه و جماعت که خداوند آن را بـر آنها فرض نموده شرکت نمی‌کنند و به آن توجهی نمـی‌کننـد کـه منکـر بزرگی انجام داده‌اند، بدون تردید که علت این کار ضعف ایمان و کمبود بینش و انباشته شدن زنگار انواع گناهان بر دلهاست، از خدا می‌خـواهیم که ما و سایر مسلمین را نجات دهد.

بعضی گمان می‌برند که پیامبر ﷺ در جشن میلاد حاضر می‌شود و به خاطر این به احترام او بلند می‌شوند و به او خوش آمد مـی‌گوینـد، و این کار بس باطل و از زشت‌ترین نوع جهالت است، چـون پیـامبر ﷺ قبل از روز قیامت از قبرش بلند نمی‌شود، و با هیچ کسی از مردم ارتباط برقرار نمی‌کند، و روح او در اعلی علیین در بهشت برین است، چنان که خداونـد متعـال مـی‌فرمایـد: ﴿ثُمَّ إِنَّكُم بَعۡدَ ذَٰلِكَ لَمَيِّتُونَ ١٥ ثُمَّ إِنَّكُمۡ يَوۡمَ

ٱلْقِيَـٰمَةِ تُبْعَثُونَ ﴾. (المؤمنـــون: ١٥-١٦). «ســـپس شـــما بعـــد از آن می‌میرید. سپس در روز قیامت برانگیخته می‌شوید».

و پیامبر ﷺ فرمود: (من اولین کسی هستم که در روز قیامت قبـر او شکافته می‌شود، و من اولین شفاعت کننده و اولین کسی هستم که شفیع قرار داده می‌شوم) پس این آیه کریمه و حدیث شریف و دیگر آیـات و احادیث که به معنای آن آمده‌اند همه بر این دلالت می‌نمایند کـه پیـامبر ﷺ و دیگر مرده‌ها در روز قیامت از قبرهایشان بیرون می‌آینـد، و ایـن امری است که همه علمای مسلمین بر آن اجماع دارند و در آن میان آنها اختلافی نیست، پس باید هر مسلمانی این چیزها را بداند و از بـدعتها و خرافات بی دلیلی که افراد جاهل و امثالشان ایجاد کرده‌اند بپرهیزد.

اما درود فرستادن بر پیامبر ﷺ از برترین عبادتها اسـت و از اعمـال صالح می‌باشد چنانکه خداوند متعـال مـی‌فرمایـد: ﴿ إِنَّ ٱللَّهَ وَمَلَـٰٓئِكَتَهُۥ يُصَلُّونَ عَلَى ٱلنَّبِيِّۚ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ صَلُّواْ عَلَيْهِ وَسَلِّمُواْ تَسْلِيمًا ﴾. (الأحــزاب: ٥٦). «خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستد؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او درود فرستید و سلام گویید و کاملا تسلیم (فرمـان او) باشید». و پیامبر ﷺ می‌فرماید: (هر کسی یک بار بر مـن درود بفرسـتد

خداوند در عوض ده بار برای او درود می‌فرستد).

و در همه اوقات می‌توان درود فرستاد و در آخر نمازها بـر آن تاکیـد شده و نزد همه علماء در تشهد اخیر درود خواندن واجـب اسـت، و در جاهای زیادی همچون بعد از اذان و به هنگام شنیدن نـام پیـامبر ﷺ و در شب و روز جمعه، سنت موکده است.

از خداوند می‌خواهیم که به ما و همه مسلمین توفیق آگاهی یافتن در دین و پایداری بر آن را عنایت کند و به مـا تمسـک بـه سـنت و پرهیز نمودن از بدعت را ارزانی کند، بی‌گمـان او تعـالی بخشـنده و بزرگوار است.

وصلى الله وسلم على نبينا محمد وعلى آله وصحبه.

رساله دوم:
جشن گرفتن در شب اسراء و معراج

الحمد لله، والصلوة والسلام علی رسول الله وعلی آله وصحبه. أما بعد:

تردیدی نیست که اسراء و معراج از نشانه‌های بزرگ الهی هستند که بر صداقت پیامبر ﷺ بر بالا بودن جایگاه ایشان نزد خداوند دلالت دارد، همانطور که نشانه قدرت آشکار خداوند بر بالاتر بودن از همه آفریده‌هایش قرار دارد، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿سُبۡحَٰنَ ٱلَّذِيٓ أَسۡرَىٰ بِعَبۡدِهِۦ لَيۡلٗا مِّنَ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ إِلَى ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡأَقۡصَا ٱلَّذِي بَٰرَكۡنَا حَوۡلَهُۥ لِنُرِيَهُۥ مِنۡ ءَايَٰتِنَآۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ﴾. (الإسراء: ۱). «پاک و منزه است خدایی که بنده‌اش را در یک شب، از مسجد الحرام به مسجد الاقصی -که گرداگردش را پربرکت ساخته‌ایم- برد، تا برخی از آیات خود را به او نشان دهیم؛ چرا که او شنوا و بیناست».

و به تواتر از پیامبر ﷺ ثابت شده که او به آسمانها برده شده و دروازه آسمانها بروی او گشوده شده‌اند تا اینکه از آسمان هفتم گذشته است، و خداوند با او آنچه خواسته سخن گفته است و نمازهای پنج‌گانه را بر او فرض گردانیده است، خداوند ابتدا پنجاه نماز بر او فرض کرد، اما پیامبر باز به خداوند مراجعه نمود و خواست تخفیف به او بدهد و

همچنان به مراجعه ادامه داد تا اینکه نمازها پنج تـا شـدند، پـس پـنج نمـاز فرض است، و پاداش آن پاداش پنجاه نماز می‌باشد، چون پاداش هر نیکـی ده برابر می‌شود. خداوند را به خاطر همه نعمتهایش سپاس می‌گوییم.

شبی که واقعه اسراء و معراج رخ داد در احادیـث صـحیح مشـخص نشده که در رجب است یا در ماهی دیگر، و همه روایاتی که ایـن شـب را تعیین می‌کنند نـزد علمـای اهـل حـدیث ثبـوت ندارنـد، و خداونـد حکمت والایی در مشخص نکردن و بردن آن از یـاد مـردم دارد، و اگـر هم مشخص باشد برای مسلمین جایز نیست کـه در آن بصـورت ویـژه عبادتهایی انجام دهند، و جایز نیست که آنرا جشن بگیرند ؛ چون پیـامبر ﷺ و اصـحابش ایـن شـب را جشـن نگرفتـه‌انـد، و چیـزی ویـژه آن نکرده‌اند، و اگر جشن گرفتن جایز می‌بود پیامبر ﷺ این مسئله را برای امت توضیح می‌داد و اگر چنین کاری انجام می‌داد همه آنرا می‌دانسـتند، و اصحاب ﷺ آنرا برای ما نقل می‌کردند، چنان که همـه آن چیـزی کـه امت بدان نیاز دارد نقل نموده‌اند و در نقل دین هیچ کوتاهی نورزیده‌اند، و بلکه آنها برای انجام هر خیر و خوبی پیشگام بوده‌اند، پس اگر جشـن گرفتن در این شب مشروع و جایز بود آنها پیش از همه مردم آنرا انجـام می‌دادند، و پیامبر ﷺ از همه مردم برای مـردم خیـر خـواه‌تـر اسـت و

ایشان رسالت را تا آخرین حد بـه مـردم رسـانیده و امانـت را ادا کـرده است، بنابراین اگر بزرگداشـت ایـن شـب و جشـن گـرفتن آن از دیـن می‌بود پیامبر ﷺ از آن غافل نمی‌ماند و آن را پنهان نمی‌کرد، پس وقتی پیامبر این را نگفته و انجام نداده است معلوم می‌شود که جشن گرفتن و بزرگداشت این شب از اسلام نیست، و خداوند دین این امت را تکمیل کرده است و نعمت را بر آنان اتمام نموده و کسی که در دیـن چیـزی را مشروعیت بدهد که خداوند به آن فرمان نداده رد کـرده اسـت، چنانکـه خداوند متعـال در سـوره مائـده مـی‌فرمایـد: ﴿ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَٰمَ دِينٗا﴾. (المائده: ٣). «امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم؛ و اسـلام را بـه عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم». و مـی‌فرمایـد: ﴿أَمۡ لَهُمۡ شُرَكَٰٓؤُاْ شَرَعُواْ لَهُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا لَمۡ يَأۡذَنۢ بِهِ ٱللَّهُۚ وَلَوۡلَا كَلِمَةُ ٱلۡفَصۡلِ لَقُضِيَ بَيۡنَهُمۡۗ وَإِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ﴾. (الشـوری: ٢١). «آیا معبودانی دارند که بی‌اذن خداوند آیینی برای آنها ساخته‌اند؟! اگر مهلت معینـی بـرای آنهـا نبود، در میانشان داوری می‌شد (و دستور عذاب صادر می‌گشت) و برای ظالمان عذاب دردناکی است». و در احادیث صحیح از رسول خـدا ﷺ

ثابت است که از بدعتها بر حذر داشته و تصریح نموده که هر بدعتی گمراهی است، و اینگونه امت را از خطر بدعت آگاه کرده و آنها را از ارتکاب آن بر حذر داشته است، از آن جمله اینکه در صحیحین از عایشه ﺦ روایت که پیامبر ﷺ فرمود: (هر کسی در امر ما چیزی ایجاد کند که از آن نیست مردود است). و در روایتی از مسلم آمده است: (هر کسی کاری کند که امر و دستور ما بر آن نیست کارش مردود است). و همچنین در صحیح مسلم از جابر ﺽ روایت است که می‌گوید: پیامبر ﷺ در خطبه روز جمعه خود می‌گفت: (اما بعد: بهترین سخن کتاب خداست، و بهترین رهنمود، رهنمود محمد ﷺ و بدترین امور چیزهای تازه ایجاد شده هستند و هر بدعتی گمراهی است).

و نسأیی با سند جید اضافه کرده: (و هر گمراهی در جهنم است) و در سنن از عرباض بن ساریه ﺽ روایت است که می‌گوید: پیامبر ﷺ برای ما موعظه رسایی ایراد کرد که دلها از آن به لرزه افتادند و اشک از چشمان جاری شد آنگاه ما گفتیم: ای رسول خدا، گویا موعظه کسی است که می‌خواهد خداحافظی کند، پس ما را وصیت کن، فرمود: (شما را توصیه می‌کنم که تقوای الهی را پیشه کنید، و گوش دهید و فرمان برید، حتی اگر برده حبشی امیرتان شد، هر کسی از شما بعد از من زنده

بماند اختلاف زیادی می‌بیند، پس شما سنت من و سنت خلفای راشدین هدایت یافته که بعـد از مـن مـی‌آینـد را لازم بگیریـد و بـه آن تمسـک بجویید و با دندان به آن چنگ بزنید، و از بدعتها و چیزهای تـازه ایجـاد شده بپرهیزید، و هر چیز تازه ایجـاد شـده بـدعت اسـت و هـر بـدعتی گمراهی است) و احادیث زیادی در این باره آمـده اسـت و از اصـحاب پیامبر ﷺ و از سلف صالح که بعد از آنان آمده‌انـد ثابـت اسـت کـه از بدعتها بر حذر می‌داشته‌اند چون بدعت اضافه کردن در دین و شـریعتی است که خداوند به آن فرمان نداده است، و بدعت‌گذاری نوعی مشابهت با دشمنان خدا یعنی یهود و نصارا است که آنها در دین خود چیزهـایی اضاف کردند و بدعتهایی ایجاد کردند که خداوند به آن فرمان نداده بود، و ایجاد بدعت یعنی خرده گرفتن از دین اسلام و متهم کـردن بـه عـدم کمال، و مشخص است که این چیز فسـادی بـزرگ و منکـری زشـت و مخالفت با فرموده الهی است که می‌فرماید: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» و مخالفت صریح با حدیث پیامبر ﷺ است که در آن از بدعتها بر حذر داشته است، و دلایلی که در رد بدعت جشن گرفتن شب اسراء و معراج و برای بر حذر داشتن از آن، و جهت اثبات اینکه به دین تعلقـی نـدارد ذکر نمودیم، کفایت می‌کند، و طالب حق را قانع می‌نماید، و از آنجا که

خداوند خیر خواهی برای مسلمین و بیان دین را واجب نموده و کتمان علم را حرام کرده است، بر آن شدم که برادران مسلمانم را از این بدعت آگاه کنم، بدعتی که در بسیاری از شهرها رواج یافته است تا جاییکه بعضی از مردم آنرا از دین می‌دانند. و از خداوند مسئلت می‌نماییم که حالات همه مسلمین را بهبودی ببخشد، و به آنان آگاهی در دین ارزانی کند، و ما و آنان را به تمسک حق و پایداری بر آن و ترک آنچه با حق مخالف است توفیق دهد. بیگمان او توانا و کارساز است.

وصلی الله وسلم وبارک علی عبده ورسوله نبینا محمد وآله وصحبه.

رساله سوم:
حكم جشن گرفتن شب نيمه شعبان

الحمد لله الذي أكمل لنا الدين وأتم علينا النعمة والصلاة والسلام على نبيه ورسوله محمد نبي التوبة والرحمة. أما بعد:

خداوند متعال مى‌فرمايد: ﴿ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَٰمَ دِينٗا﴾. (المائده: ٣). «امروز، دين شما را كامل كردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم؛ و اسلام را به عنوان آيين (جاودان) شما پذيرفتم».

و در آيه ديگر مى‌فرمايد: ﴿أَمۡ لَهُمۡ شُرَكَٰٓؤُاْ شَرَعُواْ لَهُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا لَمۡ يَأۡذَنۢ بِهِ ٱللَّهُ﴾. (الشورى: ٢١). «آيا معبودانى دارند كه بى‌اذن خداوند آيينى براى آنها ساخته‌اند؟!».

و در صحيحين از عايشه ﵂ روايت است كه مى‌گويد: پيامبر ﷺ فرمود: (هر كسى در اين امر ما چيزى اضاف كند مردود است).

و در مسلم از جابر ﵁ روايت است كه پيامبر ﷺ در خطبه جمعه مى‌گفت: (اما بعد، بهترين سخن، كتاب خداست، و بهترين رهنمود، رهنمود محمد ﷺ است و بدترين امور چيزهاى تازه ايجاد شده

می‌باشند و هر بدعتی گمراهی است).

و آیات و احادیث زیادی در این مورد آمده است و همه به صراحت بر این دلالت می‌نماید که دین این امت را کامل گردانید و نعمت خویش را بر آن اتمام نموده است، و همچنین نشانگر این هستند که پیامبر ﷺ از جهان چشم فرو نبست مگر بعد از آنکه دین را به صورت واضح و آشکار به مردم رسانید و همه اقوال و اعمالی که خداوند برای امت به عنوان شریعت مقرر کرده برای مردم بیان نمود، و پیامبر ﷺ به وضوح بیان داشته است که گفته‌ها و کارهایی که بعد از او مردم در دین ایجاد می‌کنند و به دین اسلام نسبت می‌دهند همه بدعت‌اند و پذیرفته نیستند و به کسی که آنرا ایجاد کرده برگردانده می‌شود گر چه نیت بدعت‌گذار نیک بوده باشد، و اصحاب رسول خدا ﷺ این را می‌دانستند و همچنین علمای اسلام بعد از آنها متوجه این قضیه بودند، بنابراین با بدعتها مخالفت ورزیده و از آن بر حذر داشتند، همانطور که علمایی همچون ابن وضاح و طرطوشی و ابی شامه و غیره که در مورد بزرگداشت سنت و رد بدعت کتاب تالیف کرده‌اند به این مطلب اشاره نموده‌اند.

یکی از بدعتهایی که مردم ایجاد کرده‌اند بدعت جشن گرفتن در شب پانزدهم شعبان و روزه گرفتن روز آن است، و حال آنکه هیچ دلیلی

برای اینکار وجود ندارد، اما در فضیلت نیمه شعبان احادیث ضعیفی آمده که اعتماد و استفاده از آن جایز نیست، و احادیثی که در مورد فضلیت نماز در نیمه شعبان روایت شده‌اند همه موضوع و ساختگی هستند، چنانکه بسیاری از علماء به این امر تذکر داده‌اند، و پاره‌ای از سخنانشان بیان خواهد شد.

و همچنین روایاتی از برخی از سلف از اهل شام و غیره در این مورد آمده است. اما آنچه جمهور علما به آن باور دارند این است که جشن گرفتن نیمه شعبان بدعت است، و همه احادیثی که در فضیلت نیمه شعبان آمده‌اند ضعیف و برخی موضوع هستند، از جمله علمایی که به این امر متذکر شده حافظ ابن رجب است که در کتابش (لطائف المعارف) ضعیف و موضوع بودن این احادیث را بیان نموده است و بر احادیث ضعیف فقط در عباداتی عمل می‌شود که اصل آن با دلیل صحیح ثابت باشد، اما جشن گرفتن شب نیمه شعبان اصل و اساس صحیحی ندارد تا با احادیث ضعیف تقویت شود.

و این قاعده را امام ابو العباس شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله ذکر کرده است، و ما برای خواننده محترم آنچه را برخی از علماء در مورد این مسئله گفته‌اند ذکر می‌کنیم تا در این خصوص آگاه باشید، علماء رحمهم

الله اجماع کرده‌اند که باید آنچه مـردم در آن اخـتلاف دارنـد بـه کتـاب خداوند عز وجل و به سنت پیامبر ﷺ ارجاع داده شود و آنچه قـرآن و سنت حکم و داوری کند همان شریعت و پیروی از آن واجب است، هر آنچه که قرآن و سنت با آن مخالفـت نمایـد بایـد آنـرا دور انـداخت، و عبادت‌هایی که در قرآن و سنت نیامده بدعت هستند، و انجـام آن جـایز نیست، چه برسد به دعوت دادن بـه سـوی آن و پسـندیده دانسـتن آن، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِي ٱلۡأَمۡرِ مِنكُمۡۖ فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِي شَيۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ إِن كُنتُمۡ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۚ ذَٰلِكَ خَيۡرٞ وَأَحۡسَنُ تَأۡوِيلًا﴾. (النسـاء: ۵۹). «ای کسـانی کـه ایمـان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولـو الامـر (علما و حکام مسلمان) را! و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خـدا و پیامبر بازگردانید (و از آنها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رسـتاخیز ایمان دارید! این (کار) برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است». و در آیه دیگـر مـی‌فرمایـد: ﴿وَمَا ٱخۡتَلَفۡتُمۡ فِيهِ مِن شَيۡءٖ فَحُكۡمُهُۥٓ إِلَى ٱللَّهِ﴾. (الشوری: ۱۰). «در هر چیز اختلاف کنید، داوریش با خداست». و در آیه دیگـر مـی‌فرمایـد: ﴿قُلۡ إِن كُنتُمۡ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي يُحۡبِبۡكُمُ ٱللَّهُ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ

ذُنُوبَكُمۡ﴾. (آل عمران: ٣١). «بگو: «اگر خدا را دوست مـی‌داریـد، از مـن پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد؛ و گناهانتان را ببخشد؛ و خدا آمرزنده مهربان اسـت». و مـی فرمایـد: ﴿ فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤۡمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيۡنَهُمۡ ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ حَرَجٗا مِّمَّا قَضَيۡتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسۡلِيمٗا ﴾. (النساء: ٦٥). «به پروردگارت سوگند که آنهـا مـؤمن نخواهند بود، مگر اینکه در اختلافات خود، تـو را بـه داوری طلبنـد؛ و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند؛ و کاملا تسـلیم باشند». و آیات زیادی در این مورد آمده است، و آیه مذکور به صراحت می‌گوید که باید مسایل مورد خلاف به کتاب و سنت بر گردانده شود و باید به داوری قرآن و سنت راضی شد، و راضی بودن به حکـم قـرآن و سنت مقتضای ایمان است و برای دنیـا و آخـرت بنـدگان مایـه خیـر و برکت است و سرانجام بهتری دارد حافظ بن رجب در کتابش (لطـائف المعارف) در مورد این مسئله می‌گوید:

(افرادی از تابعین شام همچون خالد بن معدان و مکحون و لقمان بن عمرو وغیره شب نیمه شعبان را بزرگ می‌داشتند و در آن زیـاد عبـادت می‌کردند، و مردم فضـیلت و بزرگداشـت آن را از آنهـا فـرا گرفتـه‌انـد،

می‌گویند در این مورد روایاتی اسرائیلی به آنها رسیده بود و وقتی در دیگر شهرها مردم از عمل آنها مطلع شدند اختلاف کردند بعضی این کار را پذیرفتند و در بزرگداشت این شب با آنها موافقت کردند، از آن جمله گروهی از عابدان بصره و دیگران، و بیشتر اغلب علمای حجاز به آنها اعتراض کرده و عمل آنها را نپذیرفتند از آن جمله آن علماء می‌توان عطاء و ابن ابی ملیکه را نام برد و عبدالرحمن بن زید بن اسلم این را از فقهای اهل مدینه نقل کرده است، و قول اصحاب مالک نیز همین است و آنها می‌گویند: گرامیداشت نیمه شعبان بدعت است و علمای اهل شام در کیفیت آن احیای آن دو نظریه ارائه دارند: یکی احیای این شب به صورت گروهی در مساجد مستحب است، و خالد بن معدان و لقمان بن عامر و کسانی دیگر در این شب بهترین لباسهای خود را می‌پوشیدند، و خوشبویی استعمال می‌کردند، و چشمانشان را سرمه می‌کشیدند، و این شب را در مسجد به عبادت می‌پرداختند، و اسحاق بن راهویه با آنها در مورد این کار اظهار موافقت نمود و گفت احیای شب نیمه شعبان در مساجد بطور گروهی بدعت نیست، این را کرمانی در مسائل خود از او نقل کرد است.

و نظریه دوم این بود که جمع شدن در مساجد برای نماز خواندن و

داستان گفتن و دعا مکروه است و اگر کسی تنها برای خودش نماز بخواند مکروه نیست، و این قول اوزاعی امام و فقیه و عالم اهل شام است، و این قول إن شاءالله به حق نزدیکتر است، تا اینکه می‌گوید: از امام احمد سخنی در مورد شب نیمه شعبان سراغ نداریم و در مورد احیای شب نیمه شعبان – با توجه به دو روایتی که از او درباره‌ی شب دو عید نقل شده است – دو روایت را می‌توان ارائه داد، و او در مورد احیای شب عید دو روایت دارد، در روایتی احیای آن را به صورت گروهی مستحب نمی‌داند ؛ چون از پیامبر ﷺ و اصحابش نقل نشده است، و در روایتی دیگر آنرا مستحب می‌داند چون عبدالرحمن بن یزید بن الأسود آنرا انجام داده و او از تابعین است، پس همینطور در مورد شب احیای نیمه شعبان پیامبر ﷺ چیزی ثابت نیست، و همچنین از صحابه در این مورد چیزی ثابت نشده، و فقط احیای آن از گروهی از تابعین که از فقهای برجسته اهل شام بوده‌اند ثابت است). پایان کلام حافظ ابن رجب.

در کلام ابن رجب تصریح شده است که در مورد احیای شب نیمه شعبان چیزی از پیامبر ﷺ و صحابه ثابت نیست اما اینکه اوزاعی رحمه الله احیای آن را برای افراد به صورت جداگانه مستحب دانسته و حافظ ابن

رجب این قول را پسندیده و انتخاب کرده است باید گفت که این قـول عجیب و ضعیف است ؛ چون هر چیزی که با دلایل شرعی ثبوت ندارد برای مسلمان جایز نیست که آنرا در دین خدا قرار دهد، خواه آن کار را به صورت فردی انجام دهد یا به صورت گروهی، و خواه آن را بصورت پنهانی و یا آشکارا انجام دهد، چون فرموده پیامبر ﷺ کلی و عام است که می‌فرماید: (هر کسی کاری را انجام دهد که ما به آن فرمان نـداده‌ایـم عمل او مردود است). و دیگر دلایلی که در مورد انکار بـدعت‌هـا و بـر حذر داشتن از آن آمده است.

و امام ابوبکر طرطوشی رحمه الله در کتابش (الحوادث و البدع) می‌گوید:

(و ابن وضاح از زید بن اسلم روایت می‌کند که گفت: هیچ کسـی از اساتید و فقهای ما به نیمه شعبان توجه نمی‌کردند، و به سـخن مکحـول توجه نمی‌کردند، و بر این باور نبودند که این شب از دیگر شب‌ها افضل است) و به ابن ابی ملیکه گفتند: زیاد نمیری می‌گوید پاداش عبـادت در شب پانزده شعبان مانند عبادت در شب قدر است، ابن ابی ملیکه گفـت: اگر این سخن را از او می‌شنیدم و عصایی در دست داشتم او را می‌زدم. ـ و زیاد داستان سرا و قصه‌گو بود ـ

و علامه شوکانی در فوائد المجموعه (می‌گوید: این حـدیث کـه: ای

علی (ﷺ) هر کسی در شب نیمه شعبان صد رکعت نماز بخواند که در هر رکعتی سوره فاتحه و قل هو الله احد را ده بار بخواند خداوند همه نیازهای او را بر آورده می‌سازد... الخ)، موضوع و ساختگی است و کلمات صریحی که در بیان پاداش این شب آمده‌اند برای انسان هیچ تردیدی باقی نمی‌گذارد که این حدیث موضوع است، و همچنین راویان این حدیث افراد مجهول و نامشخصی هستند و از چند طریق روایت شده که همه موضوع هستند و راویان مجهول و ناشناخته‌اند و در (المختصر) می‌گوید: حدیثی که در مورد نماز در شب نیمه شعبان آمده باطل است، و ابن حبان از علی روایت کرده که: (شب نیمه شعبان را احیا کنید و روز آن را روزه بگیرید) این حدیث ضعیف است.

و در (اللآلی) می‌گوید: حدیث، خواندن صد رکعت نماز در شب نیمه شعبان با خواندن سوره اخلاص ده بار در هر رکعتی، موضوع است و همه راویان آن در هر سه طریق مجهول و ضعیف‌اند.

و حدیث: (دوازده رکعت با سی سوره اخلاص) موضوع و باطل است، و همچنین حدیث چهار رکعت، موضوع و باطل است.

و گروهی از فقها همچون صاحب (الاحیاء) و غیره و برخی از مفسرین با این حدیث فریب خورده‌اند. و نماز خواندن در شب نیمه

شعبان با شیوه‌های مختلفی روایت شده که همه موضوع و باطل می‌باشند، و این با روایت ترمذی از عایشه ل را که می‌گوید: پیامبر ج به مقبره بقیع رفت و نزول خداوند در شب نیمه شعبان به آسمان دنیا و اینکه افرادی برای بیشتر از موهای گوسفند آمرزیده می‌شوند منافاتی ندارد، و بلکه سخن فقط در مورد احادیثی است که درباره نماز خواندن در این شب ساخته شده‌اند، با اینکه حدیثی که از عایشه ل روایت می‌شود ضعیف و منقطع است، همانطور که حدیث سابق که از علی در مورد احیای شب نیمه شعبان روایت شده است با این نماز مقرر باشد، منافاتی ندارد، اما چنان که گفتیم حدیث ضعیف است.

و حافظ عراقی می‌گوید: حدیث نماز در شب نیمه شعبان دروغی است که به پیامبر ج نسبت داده شده است، و امام نووی در کتاب (المجموع) می‌گوید: نمازی که معروف به نماز رغائب است و این نماز دوازده رکعت است که بین مغرب و عشاء در شب اولین جمعه رجب خوانده می‌شود، و نماز شب نیمه شعبان که صد رکعت است، هر دو نماز بدعت و منکرند، و از اینکه در کتاب (قوت القلوب) و کتاب (احیاء علوم الدین) ذکر شده‌اند نباید فریب خورد، و همچنین نباید فریب حدیثی را خورد که در مورد این نمازها روایت می‌شود، چون

همه اینها باطلند و حقیقت ندارند، و همچنین از اینکـه حکـم ایـن نمازهـا برای بعضی از ائمه مشتبه بوده و در مورد استحباب آن چیزهایی نوشـته‌انـد نباید فریب خورد، چون این امام در این مورد اشتباه کرده است.

و امام ابو محمد عبدالرحمن بن اسماعیل مقدسی کتـاب ارزشـمندی در ابطال این دو نماز تألیف کرده است، او در این زمینه بسیار خـوب و زیبا سخن گفته است، و اهل علم در مـورد ایـن مسـئله سـخنان بسـیار زیادی گفته‌اند و اگر بخواهیم همه آنچه را در این مورد مـی‌دانـیم نقـل کنیم بحث طولانی می‌شود، و آنچه بیان کردیم برای کسی که طالب حق است کافی است و او را قانع می‌کند و با توجـه بـه آیـات و احادیـث و کلام علماء که پیش‌تر ذکر شدند برای طالب حق روشـن مـی‌شـود کـه بزرگداشت و جشن گرفتن نیمه شعبان با نماز خواندن یا دیگر کارهـا و اختصاص دادن روز آن با روزه گرفتن بدعتی است که بیشتر علمـا آنـرا رد کرده و با آن مخالفت نموده‌اند و در شـریعت مطهـر اساسـی نـدارد، بلکه چیزی است که بعد از عصر صحابه ﭫ پدید آورده شـده اسـت، و برای طالب حق و دیگران در این مـورد فرمـوده الهـی کـافی اسـت کـه می‌فرماید: ﴿ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ﴾. (المائده: ٣). «امروز، دین شما را کامل کردم». و آیات دیگری که در این خصوص آمده‌اند، و گفته پیـامبر

ﷺ که فرمود: (هر کسی در کارها چیزی پدید بیاورد که از آن نیست مردود است).

و دیگر احادیثی که در این مورد آمده‌اند، و در صحیح مسلم از ابوهریره ﷺ روایت است که می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود: (شب جمعه را از میان شب‌ها به احیا و زنده نگاه داشتن اختصاص ندهید، و روز جمعه را از میان روزها به روزه گرفتن اختصاص ندهید، مگر اینکه فردی از شما از قبل روزه گرفته باشد). پس اگر اختصاص دادن بعضی از شبها به بعضی از عبادت‌ها جایز می‌بود شب جمعه از دیگر شبها اولی بود، چون روز جمعه بر اساس تصریح پیامبر ﷺ که در احادیث صحیح آمده بهترین روز است، پس وقتی پیامبر ﷺ اختصاص دادن آن به احیا و قیام از میان شب‌ها بر حذر داشته است این دلالت می‌کند که تخصیص دیگر شبها به عبادت به طریق اولی جایز نیست، مگر آنکه دلیل صحیحی باشد که بر تخصیص دلالت نماید، و از آنجا که شب قدر و شب‌های رمضان احیا و کثرت عبادت در آن مشروع است پیامبر ﷺ امت را به قیام آن تشویق نموده و خودش آنرا انجام داده است، چنانکه در صحیحین از پیامبر ﷺ روایت شده که فرمود: (هر کسی با ایمان و چشمداشت پاداش شبهای رمضان را با عبادت احیا کند تمام گناهان

گذشته او بخشیده می‌شود. و هر کسی شب قدر را با ایمان و امید پاداش احیا کند گناه گذشته‌اش آمرزیده می‌شوند). پس اگر شب نیمه شعبان، یا شب اولین جمعه رجب، یا شب اسراء و معراج به جشن گرفتن یا چیزی از عبادت تخصیص می‌یافتند پیامبر ﷺ امت را به آن راهنمایی می‌کرد یا خودش آنرا انجام می‌داد، و اگر چنین می‌بود اصحاب آنرا برای امت نقل می‌کردند و آنرا از امت پنهان نمی‌کردند، زیرا آنها بهترین مردم و بعد از پیامبران خیرخواه‌ترین افراد بوده‌اند و خداوند از اصحاب پیامبر ﷺ خوشنود بوده و آنها را راضی گردانیده است، و هم اینک شما از سخنان علما متوجه شدید که از پیامبر خدا ﷺ و از صحابه ﷺ چیزی در مورد فضیلت شب اولین جمعه رجب یا شب نیمه شعبان ثابت نیست، پس معلوم است که گرامیداشت این شبها بدعتی است که در اسلام پدید آورده است، و همچنین تخصیص این شبها به عبادت بدعت و منکر است، و همچنین شب بیست و هفت رجب که برخی از مردم معتقدند که شب اسراء و معراج است جایز نیست که به عبادت تخصیص داده شود، همانطور که گرامیداشت آن جایز نیست، این هم در صورتی است که شب اسراء و معراج به طور دقیق مشخص شده باشد، پس وقتی اقوال صحیح علما دال بر این

هستند که شب اسراء و معراج مشخص نیست چگونه خواهد بود، و هر کسی می‌گوید که شب اسراء و معراج شب بیست و هفتم رجب است، سخنش باطل است و در احادیث صحیح اساسی ندارد و شاعر چه زیبا می‌سراید:

خیر الأمور السالقات علی الهدی وشر الأمور المحدثات البدائع

بهترین کارها آن هستند که در گذشته بر اساس هدایت انجام می‌شده‌اند. و بدترین کارها بدعت‌هایی هستند که تازه ایجاد شده‌اند.

و از خداوند مسئلت می‌نمایم که به ما و سایر مسلمین توفیق دهد تا به سنت چنگ بزنیم، و بر آن پایدار باشیم، و از آنچه مخالف سنت است پرهیز و دوری نمائیم، بیگمان خداوند بزرگوار و بخشنده است.

وصلی الله وسلم علی عبده ورسوله نبینا محمد وعلی آله وصحبه أجمعین.

رساله چهارم:
تذکری مهم در مورد دروغ بودن وصیت‌نامه‌ای که به شیخ احمد خادم حرمین شریف نبوی نسبت داده می‌شود

از عبدالله بن باز به هر کسی از مسلمین که نامه را مورد ملاحظه قرار می‌دهد، خداوند مسلمین را بر پایبندی به اسلام نگاه دارد و ما و آنان را از شر افتراهای جاهلان و افراد عامی و نادان نجات دهد. آمین.

سلام عليكم ورحمة الله وبركاته، أما بعد:

از نامه‌ای اطلاع یافتم که به شیخ احمد خادم مسجد نبوی نسبت داده شده است، این اعلانیه با این عنوان آمده است (این وصیت‌نامه شیخ احمد خادم مسجد النبی در مدینه است).

او در آن می‌گوید:

شب جمعه بیدار بودم و قرآن را تلاوت می‌کردم، بعد از تلاوت اسماء الله الحسنی را خواندم وقتی تمام کردم آماده خواب شدم پیامبر ﷺ را دیدم که گفت: ای شیخ احمد، گفتم: لبیک ای رسول خدا، ای گرامی‌ترین آفریده خدا، آنگاه ایشان به من گفتند: من از کارهای زشت مردم شرمنده هستم و نتوانستم با پروردگارم و با ملائکه روبه‌رو شوم چون از این جمعه گذشته تا این جمعه یکصد و شصت هزار نفر بر غیر

دین اسلام وفات کرده‌اند، سپس پاره‌ای از گناهانی که مردم به آن مبتلا هستند را ذکر کرد، و سپس گفت: این وصیت رحمتی از سوی خداوند توانا و جبار برای مردم است سپس برخی از علائم قیامت را نام برد تا اینکه گفت: ای شیخ این وصیت را به اطلاع مردم برسان چون آنچه در این هست با قلم تقدیر از لوح محفوظ نقل شده‌اند و هر کسی این را بنویسد و از شهری به شهر دیگر و از محله‌ای به محله دیگر برساند برای او کاخی در بهشت ساخته می‌شود، و هر کسی آنرا ننویسد از شفاعت من در روز قیامت محروم می‌شود، و هر کسی آنرا بنویسد اگر فقیر باشد خداوند او توانگر و ثروتمند می‌نماید، و اگر بدهکار باشد خداوند بدهکاری و وام‌های او را پرداخت می‌کند، و اگر گناهی مرتکب شده، خداوند او و پدر و مادرش را به برکت این وصیت‌نامه می‌بخشد، و هر کسی از بندگان خدا این را ننویسد خداوند او را در دنیا و آخرت روسیاه می‌کند.

و سه بار سوگند خورد و گفت والله این حقیقت است، و اگر من دروغ بگویم از دنیا در حال کفر می‌روم، و هر کسی این وصیت‌نامه را تصدیق کند از عذاب جهنم نجات می‌یابد، و هر کسی آنرا انکار کند کافر می‌شود.

این خلاصه مطالبی بود که در این وصیت‌نامه که بـه دروغ بـه پیـامبر ﷺ نسبت داده شده، آمده است. از چند سال است که بارها قضیه ایـن وصیت‌نامه را می‌شنویم که هر از چند گاهی بین مـردم پخـش و توزیـع می‌گردد، و متن و کلمـات ایـن وصـیت‌نامـه متفـاوت اسـت و گوینـده دروغگویش می‌گوید: او پیـامبر ﷺ را در خـواب دیـده و پیـامبر ایـن وصیت‌نامه را به او داده است و در این وصیت‌نامه‌ای کـه اخیـرا پخـش شده می‌گوید: پیامبر ﷺ را زمانی دیده که بـرای خوابیـدن آمـاده شـده است، یعنی در حالت بیداری او را دیده است!

این دروغگو در این وصیت‌نامه چیزهای زیادی را ادعا کرده است که دروغ و باطلی آشکار و واضح است و هم اینک شما را از دروغ و باطل بودن آن آگاه می‌کنیم، و در سالهای گذشته نیز در مـورد آن تـذکر داده‌ام و برای مردم بیان کرده‌ام که دروغی آشکار است، اخیرا وقتی مطلع شدم که پخش و توزیع شده است در مـورد نوشـتن دربـاره آن دچـار تردیـد شدم، زیرا باطل بودن آن آشکار و هویدا و معلوم است که جعل‌کننده آن برای دروغ گفتن جرات زیادی دارد، و فکر نمی‌کردم کسی اندک بینشی داشته باشد، یا از فطرت سالمی برخوردار باشد، فریب این سخنان پـوچ را بخورد، اما بسیاری از برادران به من اطلاع دادند که این وصـیت‌نامـه

بسیاری از مردم را گول زده و آنها آنرا در میان خـود دسـت بـه دسـت گردانده و بعضی آنرا تصدیق کرده‌اند، بنابراین لازم دیدم که بایـد بـرای بیان باطل بودن این وصیت‌نامه و برای توضیح اینکه این وصیت دروغی است که به پیامبر ﷺ نسبت داده می‌شود مطلبی بنویسم تا کسی فریب آنرا نخورد، و هر صاحب علم و ایمان و یا افرادی که فطرتشان سـالم و از عقل درستی برخوردارند وقتی در این وصیت‌نامه تامل و اندیشه کنند می‌دانند که این به دلایل زیادی دروغ است.

و من از یکی از خویشاوندان شیخ احمد که این دروغ بـه او نسـبت داده شده در مورد این وصیت پرسیدم، او در پاسخ به من گفت: که ایـن را به دروغ به شیخ احمد نسبت می‌دهند، و او اصلا چنین چیزی نگفتـه است، و شیخ احمد مدت زیادی است که وفات یافته است، و به فـرض آنکه همین شیخ احمد یا کسی که از او بزرگتر است ادعا کند که پیـامبر ﷺ را در حالت خواب یا بیداری دیده و پیـامبر او را بـه ایـن وصـیت توصیه کرده است، ما به یقین می‌دانـیم کـه او دروغ مـی‌گویـد، و اگـر دروغ نمی‌گوید کسی که به او این سخنان را گفتـه شـیطان اسـت، و بـه دلایل زیادی پیامبر ﷺ نیست که برخی از این دلایل عبارتند از:

۱- پیامبر ﷺ بعد از وفاتش در حالت بیداری دیده نمی‌شود، و هـر

کسی از جاهلان صوفی‌ها که ادعا می‌کند که پیامبر را در حالت بیداری دیده، و یا می‌گویند پیامبر در جشن میلاد النبی و امثال آن حاضر می‌شود، مرتکب اشتباه فاحشی شده است، و نهایت فریب را خورده است، و با کتاب و سنت و اجماع علما مخالفت کرده است، چون مرده‌ها فقط در روز قیامت از قبرهایشان بیرون می‌آیند نه در دنیا، و هر کسی خلاف این را بگوید دروغ می‌گوید و یا فریب خورده است و حقی را که سلف صالح شناخته‌اند و اصحاب رسول الله ﷺ و پیروانشان بر آن بودند، نشناخته است. خداوند می‌فرماید: ﴿ ثُمَّ إِنَّكُم بَعۡدَ ذَٰلِكَ لَمَيِّتُونَ ١٥ ثُمَّ إِنَّكُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ تُبۡعَثُونَ ﴾. (المؤمنون: ١٥-١٦). «سپس شما بعد از آن می‌میرید؛ سپس در روز قیامت برانگیخته می‌شوید». و پیامبر ﷺ می‌فرماید: (من اولین کسی هستم که در روز قیامت قبر او شکافته می‌شود، و من اولین شفاعت‌کننده هستم که شفیع قرار می‌گیرم). و آیات و احادیث زیادی در این مورد آمده است.

٢- پیامبر ﷺ خلاف حق را نمی‌گوید، نه در زمان حیاتش، و نه بعد از وفاتش، و این وصیت‌نامه آشکارا با پیامبر مخالف است، می‌شود پیامبر ﷺ را در خواب دید، و هر کسی پیامبر ﷺ را در خواب به همان صورتش حقیقی‌اش ببیند، او را دیده است ؛ چون که شیطان

نمی‌تواند خود را به صورت ایشان در بیاورد، چنانکه در حدیث آمده است، ولی آنچه مهم است ایمان و صداقت و عدالت و دیانت و امانتداری کسی است که خواب را می‌بیند، و آیا او پیامبر ﷺ را در صورتش دیده یا در غیر صورت او، اگر حدیثی از پیامبر ﷺ روایت شود که در حیات خود آنرا گفته و این حدیث از طریق افراد معتمد و عادل روایت نشده باشد، به آن حدیث اعتماد نمی‌شود، و از آن استدلال نمی‌شود، و اگر حدیثی از طریق افراد ثقه و دارای قوت حافظه روایت شده باشد اما با روایت کسی مخالف است که از آن راوی‌ها حافظه‌اش قوی‌تر و از آنها معتمدتر است و جمع بین هر دو روایت ممکن نباشد یکی از منسوخ قرار می‌گیرد و به آن عمل نمی‌شود، و دومی ناسخ قرار می‌گیرد و به آن عمل می‌شود، البته اگر این کار با شرایط خود ممکن باشد، و اگر جمع بین دو روایت کسی که حافظه‌اش ضعیف‌تر و عدالت و درستکاری او کمتر است رد و طرد شود و در مورد آن چنین حکم شود که این روایت شاذ است و به آن عمل نمی‌شود.

پس چگونه وصیت کسی که آنرا از پیامبر ﷺ نقل می‌کند معلوم نیست و درستکاری و امانتداری او مشخص نمی‌شود پذیرفته می‌شود، پس باید این وصیت‌نامه دور انداخته شود و به آن التفات نگردد، گرچه

در آن چیزی مخالفت با شریعت وجود نداشته باشد پس وقتی وصیت مشتمل بر امور زیادی است که بر بطلان آن دلالت می‌نماید و نشانگر این هستند که به دروغ به پیامبر ﷺ نسبت داده شده است، و متضمن دین و آئینی است که خداوند به آن فرمان نداده است، چگونه قابل قبول است.

و پیامبر ﷺ می‌فرماید: (هر کسی سخنی را به من نسبت دهد که من آنرا نگفته‌ام باید جایگاهی را برای خودش در دوزخ آماده کند) و سازنده این وصیت‌نامه به پیامبر ﷺ چیزهایی نسبت داده که پیامبر آنرا نگفته است و دروغ صریح و خطرناکی را بر او بسته است.

بنابراین اگر توبه نکند و به مردم اعلام نکند که این وصیت منسوب به پیامبر ﷺ دروغ است به طریق اولی مستحق عذاب می‌گردد، و او اگر توبه کند باید دروغ بودن آن را برای مردم اعلام بدارد چون هرکسی که باطلی را میان مردم پخش می‌نماید و به دین نسبت می‌دهد، توبه‌اش صحیح نیست مگر آنکه باطل بودن آنرا اعلام کند تا مردم بدانند که او از دروغ خود بازگشته و خودش را تکذیب کرده است، چون خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَآ أَنزَلْنَا مِنَ ٱلْبَيِّنَٰتِ وَٱلْهُدَىٰ مِنۢ بَعْدِ مَا بَيَّنَّٰهُ لِلنَّاسِ فِى ٱلْكِتَٰبِ ۙ أُو۟لَٰٓئِكَ يَلْعَنُهُمُ ٱللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ ٱللَّٰعِنُونَ ﴿١٥٩﴾ إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُوا۟ وَأَصْلَحُوا۟ وَبَيَّنُوا۟ فَأُو۟لَٰٓئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ ۚ وَأَنَا ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ ﴾. (البقره: ١٥٩-

۱۶۰). «کسانی که دلایل روشن، و وسیله هدایتی را که نـازل کـرده‌ایـم، بعد از آنکه در کتاب برای مردم بیان نمودیم، کتمان کننـد، خـدا آنهـا را لعنت می‌کند؛ و همه لعن‌کنندگان نیز، آنها را لعن می‌کنند؛ مگر آنها کـه توبه و بازگشت کردند، و (اعمال بد خود را، بـا اعمـال نیـک،) اصـلاح نمودند، (و آنچه را کتمان کرده بودند؛ آشکار ساختند؛) من توبه آنهـا را می‌پذیرم؛ که من تواب و رحیمم».

خداوند متعال در این آیه کریمه توضیح می‌دهد که هر کسـی چیـزی از حق را پنهان کند توبه‌اش پذیرفته نیست مگر بعد از آن که اصـلاح و روشنگری نماید، و خداوند دین را برای بندگانش کامـل گردانیـده و بـا بعثت پیامبرش محمد ﷺ و با شریعت کاملی کـه بـر او وحـی نمـوده نعمت را بر آنها تکمیل کرده است، پیامبر را از میان مردم نبرد مگر بعـد از اکمال و توضیح دیـن چنانکـه مـی‌فرمایـد: ﴿ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَٰمَ دِينٗا﴾. (المائـده: ۳). «امـروز، کافران از (زوال) آیین شما، مایوس شدند؛ بنابر این، از آنها نترسید! و از (مخالفت) من بترسید! امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خـود را بر شما تمام نمودم؛ و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم». و افتراکننده این وصیت در قرن چهاردهم آمده و می‌خواهد دین جدیـدی

را به خورد مردم بدهد که هـر کـس از دسـتورات آن اطاعـت کنـد بـه بهشت می‌رود! و می‌گوید هر کس از دستور آن پیروی نکنـد از بهشـت محروم خواهد بود و به دوزخ خواهد رفت! و می‌خواهد این وصیت‌نامه دروغین را بزرگتر و برتر از قرآن قرار دهد، چنانکه در آن می‌گوید: هـر کسی این وصیت‌نامه را بنویسد و از شهری به شهر دیگر بفرسـتد یـا از محلی به محل دیگر برساند در بهشت برای او کاخی ساخته می‌شـود، و هر کسی آنرا ننویسد و نفرسـتد از شـفاعت پیـامبر ﷺ در روز قیامـت محروم می‌شود، و این زشت‌ترین نوع دروغ است، و روشن‌ترین دلیل بر دروغ این وصیت و بی‌حیا بودن سازنده آن است، چون هر کسـی قـرآن را بنویسد و از شهری به شهر دیگر بفرستد اگر به قرآن عمل نکند چنان پاداش و فضیلتی به او نمـی‌رسـد، پـس چگونـه نویسـنده و ناقـل ایـن وصیت‌نامه دروغین به چنین پاداشی دست می‌یابد، و هر کسی که قـرآن را ننویسد و از شهری به شهر دیگر نرسـاند اگـر بـه پیـامبر ﷺ ایمـان داشته باشد و از شریعت او پیروی کند از شفاعت او محروم نمی‌شود، و این یکی از دروغ‌هایی است که در این وصیت‌نامه آمده است کـه بـرای باطل بودن آن و دروغ بودن آن و حماقـت و وقاحـت و عـدم شـناخت ناشر آن از رهنمود نبوی ﷺ کافی اسـت، و عـلاوه بـر ایـن چیزهـای

دیگری در این وصیت‌نامه آمده که همه بر دروغ و باطل بودن آن دلالت می‌نماید و اگر سازنده و پردازنده آن هزار بار قسم بخورد و بر علیه خویش دعای بزرگترین عذابها و شدیدترین عقوبتها بنماید که این وصیت‌نامه صحت دارد و او راست می‌گوید، راستگو قرار نمی‌گیرد، و و صیت‌نامه درست نمی‌شود، بلکه سوگند به خدا که این وصیت‌نامه دروغی بزرگ و باطلی بس زشت است، و ما خدا و ملائکه و مسلمین را گواه می‌گیریم که این وصیت دروغی است که به پیامبر ﷺ نسبت داده شده است، خداوند کسی را که به پیامبر ﷺ دروغ نسبت می‌دهد خوار نماید و او را به آنچه مستحق آن است سزا دهد، و علاوه از امور گذشته امور زیادی هست که بر دروغ و باطل بودن این وصیت‌نامه دلالت می‌نماید: اول اینکه او در وصیت‌نامه می‌گوید: از جمعه گذشته تا این جمعه یکصد و شصت هزار نفر بر غیر از دین اسلام مرده‌اند، این علم غیب است و وحی بعد از وفات پیامبر ﷺ قطع شده است و ایشان در حیات خود غیب نمی‌دانسته است، پس چگونه بعد از وفاتش غیب می‌داند، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُل لَّآ أَقُولُ لَكُمۡ عِندِي خَزَآئِنُ ٱللَّهِ وَلَآ أَعۡلَمُ ٱلۡغَيۡبَ﴾. (الأنعام: ۵۰). «بگو: «من نمی‌گویم خزاین خدا نزد من است؛ و من، (جز آنچه خدا به من بیاموزد،) از غیب آگاه نیستم».

و می‌فرماید: ﴿قُل لَّا يَعۡلَمُ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ ٱلۡغَيۡبَ إِلَّا ٱللَّهُ﴾. (النمـل: ٦٥). «بگو: کسانی که در آسمانها و زمین هستند غیب نمی‌دانند جز خدا».

و در حدیث صحیح از پیامبر ﷺ روایت است که فرمـود: (مردانـی در روز قیامت از حـوض مـن دور کـرده مـی‌شـوند، آنگـاه مـی‌گـویم: پروردگارا، اصحابم، اصحابم، آنگاه به من گفته می‌شود: تو نمی‌دانی کـه بعد از تو چه چیزهایی ایجاد کرده‌اند، آنگاه من همان سخنی را می‌گویم که بنده صالح خدا گفته است: ﴿وَكُنتُ عَلَيۡهِمۡ شَهِيدٗا مَّا دُمۡتُ فِيهِمۡۖ فَلَمَّا تَوَفَّيۡتَنِي كُنتَ أَنتَ ٱلرَّقِيبَ عَلَيۡهِمۡۚ وَأَنتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ شَهِيدٌ﴾. (المائده: ١١٧).

«و تا زمانی که در میان آنها بـودم، مراقـب و گواهشـان بـودم؛ ولـی هنگامی که مرا از میانشان برگرفتی، تو خود مراقب آنها بودی؛ و تـو بـر هر چیز، گواهی».

دومین مسئله‌ای که بر باطل بودن این وصـیت‌نامـه و دروغ بـودن آن دلالت می‌کند این است که در آن می‌گوید: (هر کسی این وصیت‌نامـه را بنویسد اگر فقیر باشد خداوند او را توانگر می‌کند، و اگر بـدهکار باشـد خداوند بدهکاری او را رفع می‌کند، و اگر گناهی بر او باشد خداوند بـه برکت این وصیت‌نامه او و پدر و مادرش را می‌بخشد).

این دروغی بزرگ و دلیلی واضح و روشن بر دروغگو بودن سازنده وصیت‌نامه و قلّت حیای او از خداوند است، چون کسی با نوشتن قرآن به چنین چیزهایی دست نمی‌یابد، پس چگونه با نوشتن این وصیت‌نامه باطل به این سه چیز دست می‌یابد!

آری این انسان پلید می‌خواهد اینگونه مردم را فریب دهد و آنها را به این وصیت‌نامه وابسته نماید تا آن را بنویسند و به دنبال این فضیلت دروغین باشند، و اسبابی را که خداوند برای بندگانش مشروع نموده رها کنند، گفته است که هر کسی این را بنویسد ثروتمند می‌شود، وام‌هایش ادا می‌گردند، و گناهانش بخشوده می‌شوند.

از اسباب خواری و اطاعت از هوای نفس و شیطان به خدا پناه می‌بریم.

سومین مسئله‌ای که بر باطل بودن این وصیت‌نامه دلالت می‌کند این است که او در آن می‌گوید: و هر کسی از بندگان خدا که این وصیت‌نامه را ننویسد در دنیا و آخرت روسیاه می‌شود، این نیز دروغ و به وضوح بر باطل بودن این وصیت‌نامه و دروغگو بودن سازنده آن دلالت می‌کند، چگونه فرد عاقلی به خود اجازه می‌دهد که این وصیت‌نامه را بنویسد که مرد مجهول و نامشخصی در قرن چهاردهم آنرا ارائه داده و به دروغ به

پیامبر ﷺ نسبت داده و ادعا می‌کند که هر کس آنرا ننویسد در دنیا و آخرت روسیاه می‌شود، و هر کس آنرا بنویسد اگر فقیر باشد ثروتمند می‌گردد، بعد از آنکه بدهکار بوده بدهکاری‌هایش پرداخت می‌گردند، و گناهانش بخشیده می‌شوند.

بار خدایا تو پاکی، این تهمتی بس بزرگ است، و دلایل و واقعیت به دروغ بودن این دروغگو و جسارت او به خدا و حیا نکردن او از خدا و مردم گواهی می‌دهد، زیرا افراد زیادی این وصیت‌نامه را ننوشته‌اند، اما چهره‌اشان سیاه نشده است، و شمار زیادی که تعدادشان را فقط خدا می‌داند این وصیت‌نامه را بارها نوشته‌اند اما بدهکاری و وام‌هایشان پرداخت نشده و هنوز فقیر هستند، بار خدایا از انحراف قلبها و زنگار گناهان به تو پناه می‌بریم، و شریعت برای کسی که برترین و بزرگترین کتاب یعنی قرآن را بنویسد چنین پاداشی مقرر نکرده است، پس چگونه به کسی که وصیتی دروغین و مشتمل بر انواع امور پوچ و باطل و جمله‌ای کفر آمیز را بنویسد مستحق چنین پاداشی می‌گردد.

سبحان الله! خداوند در مورد کسی که به خود جرات دروغ بستن بر او را می‌دهد چقدر بردبار و شکیبا است.

مسئله چهارم از مسایلی که نشانگر این است که این وصیت‌نامه باطل

و دروغ محض است این است که او در آن می‌گوید: (هر کسی این وصیت‌نامه را تصدیق کند از عذاب جهنم نجات می‌یابد، و هر کسی آنرا انکار کند کافر می‌شود). این هم جسارت و دروغ بستن بر خداوند است، و این افترا کننده همه مردم را فرا می‌خواند که دروغ او را تصدیق کنند، و ادعا می‌کند که آنها با تصدیق این وصیت‌نامه از عذاب جهنم نجات می‌یابند، و هر کسی آن را تکذیب کند کافر می‌شود، سوگند به خدا که این درغگو، دروغ بزرگی را بر خدا بسته است، و سخن بی‌جایی گفته است. در حقیقت کسی که آنرا تصدیق کند سزاوار است که کافر باشد، نه کسی که آنرا تکذیب کند، چون این وصیت‌نامه دروغ باطل است و صحت ندارد، و ما خدا را گواه می‌گیریم که این وصیت‌نامه دروغ است و سازنده آن دروغگو است و می‌خواهد آئینی برای مردم بسازد که خداوند به آن فرمان نداده است، و می‌خواهد چیزهایی وارد دین مردم کند که از دین نیستند، و حال آنکه خداوند این دین را کامل گردانیده و نعمت خویش را بر امت اتمام کرده است، آن هم در چهارده قرن پیش از این دروغ، پس برادر و خوانندگان عزیز آگاه باشید و از تصدیق چنین دروغهایی به شدت بپرهیزید، و مبادا میان شما رواج یابد، و بدانید که حق نوری دارد که جوینده‌اش دچار اشتباه

نمی‌شود و فریب نمی‌خورد، بنابراین حق را بوسیله دلیـل آن بجوییـد و هر جا که دچار اشکال می‌شوید از علما بپرسید، و از قسـم دروغگویـان فریب نخورید، شیطان برای پدر و مادرتان آدم و حوا سوگند خورد کـه خیرخواه آنهاسـت، و حـال آنکـه او بزرگتـرین خـاین و دروغگـوترین دروغگوسـت، چنانکـه خداونـد مـی‌فرمایـد: ﴿ وَقَاسَمَهُمَآ إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ ٱلنَّٰصِحِينَ ﴾. (الأعراف: ٢١). «و برای آنها سوگند یاد کرد که مـن بـرای شما از خیرخواهانم». پس از شیطان و پیروان دروغگویش بپرهیزید، زیرا شیطان و پیروانش قسم‌های دروغین زیادی می‌خورند و عهدهای زیادی می‌بندند که آن را می‌شکنند و گفته‌های آراسـته و زیبـای زیـادی بـرای فریفتن و گمراه کردن با خود دارند!

خداوند مرا و شما و سایر مسـلمین را از شـر شـیاطین و فتنـه‌هـای گمراه کنندگان، و انحراف منحرفان، و فریب دادن دشمنان باطل‌گرای که می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند و مردم را در دینشـان دچار اشتباه نمایند نجات بدهد، اما بدانید کـه خداونـد نـور خـویش را کامل می‌نماید و دینش را یاری می‌دهد گر چه شیاطینی که دشمن خـدا هستند و پیروان کافر و ملحدان آنان، این را دوست نداشته باشند.

اما ظهور و پدید آمدن منکراتی که این دروغگو به آن اشاره کرده امری است که واقعیت دارد و قرآن و سنت به شدت از این منکرات بر حذر داشته‌اند، و قرآن و سنت مایه هدایت می‌باشند و کفایت می‌کنند، از خداوند مسئلت می‌نمایم که احوال مسلمین را بهبود ببخشد و به آنها پیروی از حق و استقامت بر آن و توبه از همه گناهان را ارزانی نماید بیگمان خداوند توبه‌پذیر و بر همه چیز تواناست.

اما آنچه از علامات قیامت نام برده است، باید گفت که احادیث علامت‌های قیامت را بیان کرده‌اند و قرآن به بخشی از آن اشاره کرده است، و هر کس می‌خواهد علامات قیامت را بداند در کتاب‌های حدیث و تالیفات علما آن را می‌یابد و مردم نیازی ندارند که این دروغگو آنها را بفریبد و حق را با باطل بیامیزد،

وحسبنا الله ونعم الوكيل، لا حول ولا قوة إلاَّ بالله العلي العظيم، والحمد لله رب العالمين وصلى الله وسلم على عبده ورسوله الصادق الأمين، وعلى آله وأصحابه وأتباعه بإحسان إلى يوم الدين[1].

---

[1] ـ مجموع الفتاوى1/ 178- 200.

جادو و غیب گویی

والحمد لله والصلاة والسلام علی من لا نبی بعده. و بعد:

از آنجا که اخیراً شعبده‌بازان و شیادان زیادی که ادعای طبابت می‌کنند از طریق جادو و طالع‌بینی به معالجه می‌پردازند در بعضی مناطق پخش شده‌اند و از افراد ساده و جاهل سوء استفاده می‌کنند، مناسب دیدم که با توجه به مسئله خیرخواهی برای خدا و بندگان خدا که مسئولیت هر مسلمانی است توضیح دهم که این کار خطر بزرگی برای اسلام و مسلمین است، چون اینکار وابسته شدن و دست دراز کردن به غیر الله و مخالفت با فرمان خدا و فرمان پیامبرش ﷺ می‌باشد.

بنابراین با استعانت از خداوند می‌گویم: به اتفاق مداوا و معالجه جایز است، و مسلمان باید به پزشکان متخصص بیماری‌های داخلی یا جراحی یا متخصصان اعصاب و غیره مراجعه کند تا بیماری‌اش تشخیص داده شود و با داروهای مباح و جایز بر اساس علم پزشکی مداوا گردد، چون اینکار استفاده از اسباب عادی است که با توکل بر خداوند منافات ندارد، و خداوند بیماری را آورده و علاج را هم با آن آورده است که برخی معالجه و داروی آنرا می‌دانند و بعضی آنرا نمی‌دانند، اما خداوند شفای بندگانش را در چیزهایی که حرام کرده قرار

نداده است.

بنابراین جایز نیست که بیمار پیش کسانی برود که ادعای علم غیب می‌کنند تا بوسیله آنها بیماری‌اش را بداند، همچنین جایز نیست که سخنان آنها را تصدیق کنند، چون آنها بر اساس حدس و گمان سخن می‌گویند، یا جن‌ها را استحضار می‌کنند تا از آنها کمک بگیرند، و اینها اگر ادعای علم غیب کنند کافر و گمراهند. امام مسلم در صحیح خود روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: (هر کس پیش طالع‌بینی آمد و او را در مورد چیزی پرسید، خداوند نماز چهل روز او را قبول نمی‌کند).

و ابوهریره ﷺ از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که فرمود: (هر کسی نزد کاهن و غیب‌گویی بیاید و او را در آنچه می‌گوید تصدیق نماید بدون شک به آنچه بر محمد ﷺ نازل شده کفر ورزیده است). ابوداود وسنن اربعه این را روایت کرده است. و حاکم با این لفظ صحیح دانسته است که: (هر کسی نزد طالع‌بین یا کاهنی آمد و او را با آنچه می‌گوید تصدیق کرد به راستی که بر محمد ﷺ کفر ورزیده است). و عمران بن حصین ﷺ می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود: (از ما نیست کسی که فال بگیرد یا برایش فال گرفته شود، یا غیب‌گویی کند یا برای او غیب‌گویی شود، و یا جادو کند یا برایش جادو شود، و هر کسی پیش غیب‌گویی بیاید و او

١٤٦

را در آنچه می‌گوید تصدیق کند به آنچه بر محمد ﷺ نازل شده کفر ورزیده است). بزار با سند جید این را روایت کرده است.

در این احادیث از آمدن پیش طالع‌بین‌ها و غیب‌گویان و جادوگران و امثالشان و پرسیدن از آنها و تصدیقشان نهی شده و وعید آمده است، پس مسئولین امر و کسانی که قدرت دارند باید از آمدن نزد کاهنان و فال‌بین‌ها جلوگیری کنند، و کسانی را که در بازارها این کارها را انجام می‌دهند منع کنند، و به شدت با آنها و با کسانی که پیش آنها می‌آیند برخورد نماید، و نباید از راست گفتن آنها در بعضی امور و از اینکه افراد زیادی به آنها مراجعه می‌کنند فریب خورد، چون افرادی که به آنها مراجعه می‌نمایند افراد جاهل و نادانی هستند که تاسی به آنان جایز نیست، چون پیامبر ﷺ از آمدن پیش فال‌بین و غیب‌گویان و پرسیدن از آنها و تصدیق آنها نهی کرده است. چون این کار خطر بزرگ و عواقب وخیمی‌دارد، و چون که آنها افراد دروغگو و فاسقی هستند، چنان که این احادیث دلیلی بر کفر غیب‌گو و جادوگر می‌باشند، چون غیب‌گو و جادوگر ادعای علم غیب می‌کنند، و ادعای علم غیب کفر است، و آنها به هدف خود نمی‌رسند مگر آن که برای جن‌ها خدمت کنند، و آنها را علاوه بر خدا پرستش نمایند، و این کار کفر و شرک ورزیدن به

خداست و کسی که آنها را در ادعای علم غیب تصدیق می‌کند همانند آنهاست، و هر کسی پیش اینها برود پیامبر خدا ﷺ از او بیزار است، و مسلمان نباید آنچه را که آنها معالجه می‌نامند بپذیرد، مانند تعویذهایی که آنرا تزیین و نقاشی می‌کنند، همچون ذوب کردن و ریختن سرب و دیگر خرافاتی که انجام می‌دهند، همه این کارها کهانت و فریفتن مردم می‌باشد، و هر کسی این امور را بپذیرد در واقع آنها را در کفر و باطلشان یاری داده است، و همچنین جایز نسیت که مسلمانی پیش آنها برود و از آنها بپرسد که پسرش یا فامیلش با چه کسی ازدواج می‌کند و از آنها در مورد اینکه آیا زن و شوهر و خانواده‌هایشان با یکدیگر ازدواج می‌کنند و وفادار می‌مانند، یا اینکه با یکدیگر دشمن و از هم جدا می‌شوند، چون این امور غیبی هستند که فقط خداوند به آن آگاهی دارد و جادو از چیزهای حرام و کفر آمیز است، چنانکه خداوند در مورد دو فرشته می‌فرماید: ﴿وَٱتَّبَعُواْ مَا تَتۡلُواْ ٱلشَّيَٰطِينُ عَلَىٰ مُلۡكِ سُلَيۡمَٰنَۖ وَمَا كَفَرَ سُلَيۡمَٰنُ وَلَٰكِنَّ ٱلشَّيَٰطِينَ كَفَرُواْ يُعَلِّمُونَ ٱلنَّاسَ ٱلسِّحۡرَ وَمَآ أُنزِلَ عَلَى ٱلۡمَلَكَيۡنِ بِبَابِلَ هَٰرُوتَ وَمَٰرُوتَۚ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنۡ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَآ إِنَّمَا نَحۡنُ فِتۡنَةٞ فَلَا تَكۡفُرۡۖ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنۡهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِۦ بَيۡنَ ٱلۡمَرۡءِ وَزَوۡجِهِۦۚ وَمَا هُم بِضَآرِّينَ بِهِۦ مِنۡ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۚ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمۡ وَلَا يَنفَعُهُمۡۚ وَلَقَدۡ عَلِمُواْ لَمَنِ ٱشۡتَرَىٰهُ مَا لَهُۥ

﴿فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنۡ خَلَٰقٖۚ وَلَبِئۡسَ مَا شَرَوۡاْ بِهِۦٓ أَنفُسَهُمۡۚ لَوۡ كَانُواْ يَعۡلَمُونَ﴾. (البقره: ١٠٢). «و (یهود) از آنچه شیاطین در عصر سلیمان بر مردم می‌خواندند پیروی کردند. سلیمان هرگز (دست به سحر نیالود؛ و) کافر نشد؛ ولی شیاطین کفر ورزیدند؛ و به مردم سحر آموختند. و (نیز یهود) از آنچه بر دو فرشته بابل «هاروت» و «ماروت»، نازل شد پیروی کردند. (آن دو، راه سحر کردن را، برای آشنایی با طرز ابطال آن، به مردم یاد می‌دادند. و) به هیچ کس چیزی یاد نمی‌دادند، مگر اینکه از پیش به او می‌گفتند: «ما وسیله آزمایشیم کافر نشو! (و از این تعلیمات، سوء استفاده نکن!)» ولی آنها از آن دو فرشته، مطالبی را می‌آموختند که بتوانند به وسیله آن، میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند؛ ولی هیچ گاه نمی‌توانند بدون اجازه خداوند، به انسانی زیان برسانند. آنها قسمتهایی را فرامی‌گرفتند که به آنان زیان می‌رسانید و نفعی نمی‌داد. و مسلما می‌دانستند هر کسی خریدار این گونه متاع باشد، در آخرت بهره‌ای نخواهد داشت. و چه زشت و ناپسند بود آنچه خود را به آن فروختند، اگر می‌دانستند!!». این آیات کریمه بر این دلالت می‌نمایند که جادو کفر است و جادوگران بین زن و مرد جدایی می‌اندازند، و همین طور آیات مذکور دلالت می‌کنند که جادو خودش سود و زیانی نمی‌آورد، بلکه به اذن تکوینی و تقدیری

خداوند موثر واقع می‌گردد ؛ چون خداوند است که خیـر و شـر را آفریـده است. و دروغ پردازنی که این علوم را از مشرکین فرا گرفته‌اند و بوسـیله آن افراد کم عقل را می‌فریبند دچار زیان‌ها و مصایب سختی می‌شوند، چنانکـه آیه کریمه دلالت می‌کنـد کـه کسـانی کـه جـادو را مـی‌آموزنـد چیزهـایی می‌آموزند که به آنها زیان می‌رساند، و سـودی بـه آنـان نمـی‌رسـاند و نـزد خداوند بهره‌ای ندارند. و این وعید و تهدید بزرگـی اسـت کـه نشـانگر آن است که جادوگران در دنیا و آخرت دچار زیان بزرگی گردیده‌انـد و آنهـا خودشان را به قیمت بسیار ناچیزی فروخته‌اند به خاطر این خداوند آنها را مذمت می‌نماید و می‌گوید: ﴿وَلَبِئۡسَ مَا شَرَوۡاْ بِهِۦٓ أَنفُسَهُمۡۚ لَوۡ كَانُواْ يَعۡلَمُونَ﴾. خرید در اینجا به معنی فروش است.

از خداوند مسئلت می‌نمایم که مـا را از شـر جـادوگران و کاهنـان و سایر شـعبده بـازان نجـات دهـد، و همچنـین از او تعـالی مـی‌خـواهیم مسلمین را از شر آنان محافظت کند، و به حکام مسلمین توفیق دهد کـه مردم را از آنها بر حذر دارند، و حکم خداوند را در مورد آنها اجرا کنند تا بندگان از ضرر و کارهای پلیدشان راحت شـوند، بـی‌گمـان خداونـد بخشنده و بزرگوار است. و خداوند برای بندگانش چیزهایی مقرر داشته که بوسیله آن از شر جادو قبل از انجـام شـدن آن محفـوظ مـی‌ماننـد و

همچنین برایشان روشن کرده که بعد از گرفتار جادو شدن چگونه خـود را معالجه نمایند و این رحمت و احسان الهی در حق آنان است.

اینک چیزهایی بیان می‌شود که بوسیله آن می‌توان خود را از خطر جـادو قبل از آن که پیش بیاید حفاظت کرد، و همچنین اموری که بعـد از گرفتـار شدن به جادو خود را بوسیله آن می‌توان معالجه کرد بیان می‌شوند.

اما آنچه بوسیله آن قبل از جادو خود را می‌توان از خطر آن محافظت کرد مهم‌ترین و مفیدترین آن حفاظت خود با اذکار و دعاهای شـرعی و ماثور است از آن جمله:

خواندن آیت الکرسی بعد از اذکاری که بعد از سـلام دادن هـر نمـاز فرض خوانده می‌شود، و همچنـین خوانـدن آیـت الکرسـی بـه هنگـام خوابیدن، و آیت الکرسی بزرگترین آیه در قرآن کریم است.

آية الكرسی: ﴿ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡحَيُّ ٱلۡقَيُّومُۚ لَا تَأۡخُذُهُۥ سِنَةٞ وَلَا نَوۡمٞۚ لَّهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۗ مَن ذَا ٱلَّذِي يَشۡفَعُ عِندَهُۥٓ إِلَّا بِإِذۡنِهِۦۚ يَعۡلَمُ مَا بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَمَا خَلۡفَهُمۡۖ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيۡءٖ مِّنۡ عِلۡمِهِۦٓ إِلَّا بِمَا شَآءَۚ وَسِعَ كُرۡسِيُّهُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَۖ وَلَا يَـُٔودُهُۥ حِفۡظُهُمَاۚ وَهُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡعَظِيمُ﴾. (البقره: ۲۵۵). «هیچ معبـودی بحـق نیست جـز خداونـد یگانـه زنـده، کـه قـائم بـه ذات خـویش اسـت، و موجودات دیگر، قائم به او هستند؛ هیچگاه خواب سـبک و سـنگینی او

را فرانمی‌گیرد؛ (و لحظه‌ای از تدبیر جهان هستی، غافل نمی‌ماند؛) آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، از آن اوست؛ کیست که در نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند؟! (بنابراین، شفاعت شفاعت‌کنندگان، برای آنها که شایسته شفاعتند، از مالکیت مطلقه او نمی‌کاهد.) آنچه را در پیش روی آنها (بندگان) و پشت سرشان است می‌داند؛ (و گذشته و آینده، در پیشگاه علم او، یکسان است.) و کسی از علم او آگاه نمی‌گردد؛ جز به مقداری که او بخواهد. (اوست که به همه چیز آگاه است؛ و علم و دانش محدود دیگران، پرتوی از علم بی‌پایان و نامحدود اوست.) عرش او، آسمانها و زمین را دربرگرفته؛ و نگاهداری آن دو (آسمان و زمین)، او را خسته نمی‌کند. بلندی مقام و عظمت، مخصوص اوست». و از جمله چیزهاییکه از خطر جادو حفاظت می‌کند خواندن «قل هو الله احد » و « قل اعوذ برب الفلق » و « قل اعوذ برب الناس » است که بعد از هر نماز فرضی خوانده شوند، و این سه سوره سه بار بعد از نماز صبح در اول روز، و بعد از نماز مغرب خوانده شوند.

و همچنین خواندن دو آیه آخر سوره بقره در اول شب: ﴿ءَامَنَ ٱلرَّسُولُ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِ مِن رَّبِّهِۦ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَۚ كُلٌّ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ لَا نُفَرِّقُ بَيۡنَ أَحَدٖ مِّن رُّسُلِهِۦۚ وَقَالُواْ سَمِعۡنَا وَأَطَعۡنَاۖ غُفۡرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيۡكَ ٱلۡمَصِيرُ ٢٨٥

لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ۚ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا ٱكْتَسَبَتْ ۗ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَآ إِن نَّسِينَآ أَوْ أَخْطَأْنَا ۚ رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَآ إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِنَا ۚ رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِۦ ۖ وَٱعْفُ عَنَّا وَٱغْفِرْ لَنَا وَٱرْحَمْنَآ ۚ أَنتَ مَوْلَىٰنَا فَٱنصُرْنَا عَلَى ٱلْقَوْمِ ٱلْكَٰفِرِينَ ﴾. (البقره: ٢٨٥-٢٨٦). «پیامبر، به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده، ایمان آورده است. (و او، به تمام سخنان خود، کاملا مؤمن می‌باشد.) و همه مؤمنان (نیز)، به خدا و فرشتگان او و کتابها و فرستادگانش، ایمان آورده‌اند؛ (و می‌گویند:) ما در میان هیچ یک از پیامبران او، فرق نمی‌گذاریم (و به همه ایمان داریم). و (مؤمنان) گفتند: «ما شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا! (انتظار) آمرزش تو را (داریم)؛ و بازگشت (ما) به سوی توست. خداوند هیچ کس را، جز به اندازه تواناییش، تکلیف نمی‌کند. (انسان،) هر کار (نیکی) را انجام دهد، برای خود انجام داده؛ و هر کار (بدی) کند، به زیان خود کرده است. (مؤمنان می‌گویند:) پروردگارا! اگر ما فراموش یا خطا کردیم، ما را مؤاخذه مکن! پروردگارا! تکلیف سنگینی بر ما قرار مده، آن چنان که (به خاطر گناه و طغیان،) بر کسانی که پیش از ما بودند، قرار دادی! پروردگارا! آنچه طاقت تحمل آن را نداریم، بر ما مقرر مدار! و آثار گناه را از ما بشوی! ما را ببخش و در رحمت خود قرار ده! تو مولا و

سرپرست مایی، پس ما را بر جمعیت کافران، پیروز گردان».

و در حدیث صحیح از رسول خدا ﷺ روایت است که فرمود: (هر کسی در شب آیت الکرسی را بخواند در آن شب همواره از سوی خدا نگهبانی دارد و تا صبح هیچ شیطانی به او نزدیک نمی‌گردد). و همچنین از ایشان ﷺ روایت است که فرمود: (هر کسی دو آیه آخر سوره بقره را شب بخواند تا صبح او را کافی هستند). یعنی او را از هر شری کفایت و حفاظت می‌کنند، و از جمله کارهایی که از خطر جادو حفاظت می‌کند این است که به کثرت این دعا تکرار شود که: (اعوذ بکلمات الله التامات من شر ما خلق) این دعا را در شب و روز و به هنگام اقامت در خانه یا در صحرا یا در هوا یا در دریا بخواند زیرا پیامبر ﷺ می‌فرماید: (هر کسی در جایی منزل گرفت و گفت: (أعوذ بكلمات الله التامات من شر ما خلق)، تا وقتی آنجا هست هیچ چیزی به او زیانی نمی‌رساند.

و همچنین از جمله دعاهایی که از خطر جادو محافظت می‌کند این است که مسلمان در اول روز و در اول شب سه بار بگوید: (بسم الله الذي لا يضر مع اسمه شيء في الأرض ولا في السماء وهو السميع العليم) چون در حدیث صحیح روایت شده که پیامبر ﷺ به خواندن این دعا تشویق می‌کرد و می‌گفت این سبب سلامت ماندن از هر بلایی است.

و این اذکار و دعاها از بزرگترین عوامل حفاظت کننده از شر جادو و دیگر بلاها هستند که هر کسی با صداقت و ایمان و اعتماد به خدا و شرح صدر بر آنچه این اذکار بر آن دلالت می‌نمایند همواره بر آن مواظبت نماید از شر جادو محفوظ می‌ماند، و همچنین بزرگترین وسیله برای از بین بردن اثر جادو هستند که اگر همواره با تضرع و استعانت از خداوند برای دور کردن زیان و مشکل خوانده شوند، موثر خواهند بود.

ـ از دعاهایی که پیامبر ﷺ برای معالجه جادو و غیره اصحابش را با آن دم می‌کرد این دعا بود: (اللهم رب الناس أذهب الباس واشف أنت الشافي لا شفاء إلاَّ شفاءک، شفاء لايغادر سقماً) سه بار این دعا را بگوید.

ـ از آن جمله دعا و رقیه‌ای است که جبرئیل با آن پیامبر ﷺ را دم کرد این است: (بسم الله أرقیک من کل شيء یؤذیک ومن شر کل نفس أو عین حاسد الله یشفیک بسم الله أرقیک) این را سه بار تکرار کند.

ـ از جمله چیزهایی که جادو با آن معالجه می‌گردد و برای مردی که بر اثر جادو نمی‌تواند با زنش همبستر شود بسیار مفید است، این است که هفت برگ سبز از برگ درخت کنار(سدر) بگیرد و آن را با سنگ یا چیزی بکوبد و خرد نماید و در ظرفی بگذارد و به آن آب اندازه‌ای که برای غسل کفایت می‌کند اضافه نماید و آیت الکرسی و(قل یا أیها

الکافرون) و (قل هو الله أحد) و (قل أعوذ برب الفلق) و (قل أعوذ برب الناس) را بخواند و دم کند.

و آیات سحر را که در سوره اعراف آمده‌اند: ﴿وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ أَنۡ أَلۡقِ عَصَاكَۖ فَإِذَا هِيَ تَلۡقَفُ مَا يَأۡفِكُونَ ١١٧ فَوَقَعَ ٱلۡحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١١٨ فَغُلِبُواْ هُنَالِكَ وَٱنقَلَبُواْ صَٰغِرِينَ﴾. (الأعراف: ۱۱۷-۱۱۹). «(ما) به موسی وحی کردیم که: «عصای خود را بیفکن!» ناگهان (بصورت مار عظیمی در آمد که) وسایل دروغین آنها را بسرعت برمی‌گرفت. (در این هنگام،) حق آشکار شد؛ و آنچه آنها ساخته بودند، باطل گشت. و در آنجا (همگی) مغلوب شدند؛ و خوار و کوچک گشتند».

و آیاتی که در سوره یونس آمده‌اند: ﴿وَقَالَ فِرۡعَوۡنُ ٱئۡتُونِي بِكُلِّ سَٰحِرٍ عَلِيمٖ ٧٩ فَلَمَّا جَآءَ ٱلسَّحَرَةُ قَالَ لَهُم مُّوسَىٰٓ أَلۡقُواْ مَآ أَنتُم مُّلۡقُونَ ٨٠ فَلَمَّآ أَلۡقَوۡاْ قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئۡتُم بِهِ ٱلسِّحۡرُۖ إِنَّ ٱللَّهَ سَيُبۡطِلُهُۥٓۖ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُصۡلِحُ عَمَلَ ٱلۡمُفۡسِدِينَ ٨١ وَيُحِقُّ ٱللَّهُ ٱلۡحَقَّ بِكَلِمَٰتِهِۦ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡمُجۡرِمُونَ﴾. (یونس: ۷۹-۸۲). «فرعون گفت: «(بروید و) هر جادوگر (و ساحر) دانایی را نزد من آورید. هنگامی که ساحران (به میدان مبارزه) آمدند، موسی به آنها گفت: «آنچه (از وسایل سحر) را می‌توانید بیفکنید، بیفکنید! هنگامی که افکندند، موسی گفت:

١٥٦

«آنچه شما آوردید، سحر است؛ که خداوند بزودی آن را باطل می‌کند؛ چرا که خداوند (هرگز) عمل مفسدان را اصلاح نمی‌کند. او حق را به وعده خویش، تحقق می‌بخشد؛ هر چند مجرمان کراهت داشته باشند».

و آیاتی که در سوره طه آمده‌اند: ﴿قَالُواْ يَٰمُوسَىٰٓ إِمَّآ أَن تُلۡقِيَ وَإِمَّآ أَن نَّكُونَ أَوَّلَ مَنۡ أَلۡقَىٰ ٦٥ قَالَ بَلۡ أَلۡقُواْۖ فَإِذَا حِبَالُهُمۡ وَعِصِيُّهُمۡ يُخَيَّلُ إِلَيۡهِ مِن سِحۡرِهِمۡ أَنَّهَا تَسۡعَىٰ ٦٦ فَأَوۡجَسَ فِي نَفۡسِهِۦ خِيفَةٗ مُّوسَىٰ ٦٧ قُلۡنَا لَا تَخَفۡ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡأَعۡلَىٰ ٦٨ وَأَلۡقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلۡقَفۡ مَا صَنَعُوٓاْۖ إِنَّمَا صَنَعُواْ كَيۡدُ سَٰحِرٖۖ وَلَا يُفۡلِحُ ٱلسَّاحِرُ حَيۡثُ أَتَىٰ﴾. (طه: ٦٥-٦٩).

«(ساحران) گفتند: «ای موسی! آیا تو اول (عصای خود را) می‌افکنی، یا ما کسانی باشیم که اول بیفکنیم؟! گفت: «شما اول بیفکنید!» در این هنگام طنابها و عصاهای آنان بر اثر سحرشان چنان به نظر می‌رسید که حرکت می‌کند! موسی ترس خفیفی در دل احساس کرد (مبادا مردم گمراه شوند) گفتیم: «نترس! تو مسلما (پیروز و) برتری. و آنچه را در دست راست داری بیفکن، تمام آنچه را ساخته‌اند می‌بلعد! آنچه ساخته‌اند تنها مکر ساحر است؛ و ساحر هر جا رود رستگار نخواهد شد».

همه این آیات را بخواند و در آب دم کند و سپس سه بار از آن بنوشد و با باقی آن غسل کند و اینگونه بیماری و مشکل او إن شاءالله

رفع می‌شود، و اگر نیاز بود که آنرا دو بار یا بیشتر استفاده کند اشکال ندارد تا وقتی بیماری رفع شود.

و از جمله چیزهایی که بوسیله آن جادو از بین می‌رود تلاش برای یافتن محل جادو است که آنرا پیدا کند و از بین ببرد و آنوقت جادو باطل می‌گردد.

اینها اموری بودند که بوسیله آن می‌توان از شر جادو خود را حفاظت کرد و با آن جادو باطل می‌گردد.

اما معالجه جادو با عمل جادوگران که با ذبح حیوان و غیره به جن‌ها تقرب می‌جویند جایز نیست، چون این کار شیطانی و بلکه شرک اکبر است و باید از آن پرهیز کرد. و همچنین جایز نیست که برای معالجه سحر و جادو به کاهنان و فال بین‌ها و شعبده‌بازها مراجعه شود، و آنچه آنها می‌گویند انجام داده شود، چون آنها ایمان ندارند، و دروغگو و فاسد می‌باشند، و ادعای علم غیب می‌کنند، و مردم را فریب می‌دهند، و پیامبر ﷺ از مراجعه کردن به نزد چنین افرادی و تصدیق آنها نهی کرده است. چنانکه در اول این رساله بیان شد، و در حدیث صحیح از رسول خدا ﷺ روایت است که از او در مورد باطل کردن جادو پرسیدند فرمود: این از کار شیطان است. امام احمد وابو داود با اسناد جید.

یعنی اینکه در زمان جاهلیت مردم پیش جادوگردان می‌رفتند تا جادو را باطل کنند و یا با جادو آن را باز نموده و از بین ببرند. و در این مورد از پیامبر ﷺ پرسیدند، ایشان فرمودند که کاری شیطانی است. اما باز کردن و ابطال جادو با دم و دعاهای شرعی و داروهای مباح اشکالی ندارد، چنان که قبلا بیان شد. و علامه ابن قیم و شیخ عبدالرحمن بن حسن در فتح المجید و دیگر علماء این را به صراحت بیان کرده‌اند.

از خداوند مسئلت می‌نماییم که مسلمین را از هر بلایی مصون بدارد، و دینشان را حفاظت کند، و به آنها آگاهی در دین و دوری از همه آنچه که با شریعت مخالف است را ارزانی نماید[1].

وصلی الله وسلم علی عبده ورسوله محمد وعلی آله وصحبه.

۱ - مجموع الفتاوی 3/ 274- 281.

پرهیز از ساختن مسجد بر قبرها

پرسیده‌اند که آیا جایز است که بر محل اصحاب کهف مسجدی ساخته شود؟

در پاسخ باید گفت:

بسم الله والحمدلله والصلاة والسلام علی رسول الله، اما بعد: اطلاع یافتم که در مجله رابطه العلوم الاسلامیه، در باب ؛ اخبار مسلمین در ماه، آمده است که رابطه العلوم الاسلامیه در کشور پادشاهی اردن می‌خواهد بر غاری که اخیرا در قریه الرحیب کشف شده و غاری است که گفته می‌شود اصحاب کهف در همین غار خوابیده‌اند مسجدی بسازد. از آنجا که لازم است انسان خیرخواه دین خدا و بندگانش باشد، لازم دیدم که در همین مجله سخنی با رابطه العلوم الاسلامیه اردن داشته باشم و رابطه را در مورد اینکه قصد ساختن مسجدی بر غار مذکور دارد نصیحت کنم، چون شریعت اسلامی از ساختن مساجد بر قبور انبیاء و صالحین و بر آثار آنها نهی کرده، و کسی را که اقدام به چنین کاری می‌نماید لعنت کرده است، زیرا این کار از وسیله‌های شرک و غلو و افراط در پیامبران و صالحان است، و واقعیت امر به صحت آنچه شریعت به آن فرمان داده گواهی می‌دهد، چون شریعت از سوی خدا آمده و دلیل قاطعی بر

صداقت پیامبر در آنچه از سوی خدا آورده و به مردم رسانیده می‌باشد.

و هر کسی در اوضاع عالم اسلامی و شرک و غلو و افراطی که سبب ساختن مساجد بر قبرها و تعظیم و بزرگداشت آن و مقرر کردن دربان برای آن پدید آمده فکر کند به یقین می‌داند که ساختن مساجد بر قبور از وسیله‌ها وذرایع شرک است و می‌داند که یکی از محاسن و خوبی‌های شریعت منع از ساختن آن است.

بخاری و مسلم از عایشه ﷺ روایت می‌کند که گفت: پیامبر ﷺ فرمود: (لعنت خدا بر یهود و نصارا باد که آنها قبور پیامبرشان را مسجد قرار دادند) عایشه ﷺ می‌گوید: پیامبر از کار آنها برحذر می‌داشت، و می‌گوید: اگر این نمی‌بود قبرش را برجسته می‌کردند، اما از ترس آنکه مبادا مسجد قرار داده شود به حالت خود باقی ماند.

در صحیحین از ام سلمه و ام حبیبه را روایت است که می‌گویند: از کلیسایی برای پیامبر سخن گفتیم که آنرا در حبشه دیده بودیم و از عکس‌هایی که در آن بود برایشان گفتیم، فرمود: (وقتی مرد صالحی از آنان وفات می‌یافت بر قبر او مسجدی می‌ساختند و این عکسها را در آن می‌کشیدند ایشان بدترین مردم نزد خدا هستند).

و در صحیح مسلم از جندب بن عبدالله ﷺ روایت است که گفت:

پنج روز قبل از وفات پیامبر ﷺ از ایشان شنیدم که گفت: (من به خـدا تبری می‌جویم از اینکه فـردی از شـما خلیـل مـن باشـد، خداونـد مـرا همچون ابراهیم خلیل و دوستش قرار داده اسـت، و اگـر از امـت خـود کسی را به عنوان خلیل و دوست خود انتخاب می‌کردم ابوبکر به عنـوان دوست و خلیل بر می‌گزیدم، آگاه باشید قبرها را مسجد قرار ندهید مـن شما را از این نهی می‌کنم).

و احادیث زیادی در این مورد آمـده اسـت، ائمـه و علمـای مـذهب چهارگانه و غیره همه از مسجد قرار دادن قبرها نهی کـرده‌انـد و از ایـن کار برحذر داشته‌اند، آنها با این کار به سنت پیـامبر ﷺ عمـل کـرده و برای امت خیر خواهی نموده‌اند تا در آنچه افراطی‌های یهودیان و نصارا و امثالشان از گمراهان این امت افتاده‌اند و گرفتار شده‌اند، گرفتار نشوند.

پس لازم است رابطه العلـوم اسـلامیه در اردن و دیگـر مسـلمین بـه سنت تمسک بجویند و در مسـیر ائمـه گـام بردارنـد و از آنچـه خـدا و پیامبرش از آن بر حذر داشته‌اند پرهیز کنند، و صلاح بندگان و سـعادت و نجات آنها در دنیا و آخرت در همین امر است، و بعضی از مـردم بـر ساختن مسجد بر غار از این آیه استدلال کرده‌انـد کـه خداونـد در بیـان داستان اصحاب کهف می‌فرماید: ﴿قَالَ ٱلَّذِينَ غَلَبُواْ عَلَىٰٓ أَمۡرِهِمۡ لَنَتَّخِذَنَّ

عَلَيۡهِم مَّسۡجِدٗا ﴾. (الکهف: ۲۱). «ما مسجدی بر (مدفن) آنها می‌سازیم (تا خاطره آنان فراموش نشود)».

در جواب باید گفت که خداوند از سران و صاحبان قدرت آن زمان خبر می‌دهد که آنها چنین گفتند و این به معنی آن نیست که خداوند سخن آنها را پسندیده و تایید می‌کند، بلکه خداوند گفتار آنان را مذمت می‌نماید، و عیب می‌گیرد و از کارشان بر حذر می‌دارد، و وقتی پیامبر ﷺ که از همه مردم مفهوم آیه را بهتر می‌داند امت را از مسجد ساختن برقبرها نهی می‌کند و از آن برحذر می‌دارد و کسانی را که چنین می‌کنند لعنت و مذمت نموده است، اگر این کار جایز بود پیامبر ﷺ چنان سخت با آن برخورد نمی کرد، اما می‌بینیم که پیامبر ﷺ به شدت این کار را محکوم می‌کند، و انجام دهنده آنرا لعنت کرده است، و خبر داده که او از بدترین مردم نزد خداوند است، فکر می‌کنم در این مورد این مقدار برای طالب حق قانع‌کننده و کافی است، و اگر به فرض آن که مسجد ساختن بر قبرها برای امت‌هایی پیش از ما جایز بوده است، جایز نیست که ما از آنها الگو برداری کنیم، چون شریعت ما، همه شریعت‌ها را منسوخ کرده است، و پیامبر ما آخرین پیامبر، و شریعت او شامل و فراگیر است، و ایشان ﷺ ما را از ساختن مسجد بر قبرها نهی کرده

است، از این رو برای ما جایز نیست که با او مخالفت کنیم، و واجب است که از او پیروی کنیم، و به آنچه او آورده تمسک جوییم، و شریعت‌های گذشته و عاداتی که برای انجام دهندگان آنها خوب و زیبا جلوه می‌کرده‌اند و پیامبر ما با آن مخالفت ورزیده را رها کنیم، چون هیچ چیزی از شریعت خدا کاملتر نیست، و هیچ رهنمودی از رهنمود پیامبر زیباتر نمی‌باشد.

از خداوند مسئلت می‌نمایم که بر پایداری بر دین و تمسک به شریعت پیامبرش محمد ﷺ در اقوال و اعمال و ظاهر و باطن و در همه کارها تا وقتی از دنیا می‌رویم توفیق دهد بی‌گمان او شنوای نزدیک است[۱].

وصلی الله وسلم علی عبده ورسوله محمد وآله وصحبه ومن اهتدی بهداه إلی یوم الدین.

---

۱ - مجموع الفتاوی1/ 433-436.

دفن کردن مرده‌ها در مساجد

بسم الله والحمد لله والصلاة والسلام علی رسول الله ومن اهتدی بهداه، أما بعد:

در روزنامه خرطوم در تاریخ ١٧/ ٤/ ١٤١٥ هجری، بیانیه‌ای آمده بود که سید محمد حسن ادریسی در کنار قبر پدرش در مسجدشان در شهر ام درمان به خاک سپرده شد... الخ.

از آنجا که خداوند خیر خواهی برای مسلمین و رد منکر را واجب کرده است، بر آن شدم تا تذکر دهم که دفن مرده‌ها در مساجد جایز نیست، بلکه از وسیله‌های شرک و از اعمال یهود و نصارا است که خداوند آنها را به خاطر این کار مذمت و لعنت کرده است، چنانکه در صحیحین از عایشه ل روایت شده که می‌گوید: پیامبر ص فرمود: (لعنت خدا بر یهود و نصارا باد، آنها قبور پیامبرانشان را مسجد قرار دادند). و در صحیح مسلم جندب بن عبدالله از پیامبر ص روایت می‌کند که فرمود: (کسانی که پیش از شما بودند قبور انبیاء و صالحان خود را مسجد قرار دادند، هان آگاه باشید قبرها را مسجد قرار ندهید من شما را از این کار باز می دارم). و احادیث زیادی در این مورد آمده

است، بنابراین بر مسلمین در هر جا که باشند ـ حکومت‌ها و ملت‌ها ـ واجب است که از خدا بترسند و از آنچه خداوند از آن نهی کرده بپرهیزند و مرده‌هایشان را بیرون از مساجد دفن کنند چنانکه پیامبر ﷺ و اصحابش ﭫ مرده‌های خود را بیرون از مساجد دفن می‌کردند، و همچنین پیروانشان چنین می‌کردند، اما اینکه قبر پیامبر ﷺ و ابوبکر و عمر ﭭ در مسجد پیامبر قرار گرفته است نمی‌تواند دلیلی بر این باشد که دفن مرده‌ها در مساجد جایز است چون پیامبر ﷺ در خانه‌اش ـ خانه عایشه ﭺ ـ دفن شد، سپس دو یارش در کنار او دفن گردیدند، سپس در راس صده اول هجری زمانیکه ولید بن عبدالملک مسجد را توسعه داد حجره را داخل مسجد قرار داد و اهل علم به او اعتراض کردند، اما او نظرش این بود که داخل قرار گرفتن حجره مانعی برای توسعه نیست بنابراین مسئله واضح است و مشتبه نیست.

و اینگونه برای هر مسلمانی واضح و روشن می‌گردد که پیامبر ﷺ و یارانش ابوبکر و عمر در مسجد دفن نشده‌اند، و اینکه با توسعه مسجد قبرهای آنان را در مسجد قرار داده‌اند دلیلی براین نیست که دفن کردن مرده‌ها در مسجد جایز است و چون آنها در خانه پیامبر ﷺ دفن شده‌اند، و عمل ولید نمی‌تواند حجت باشد، و بلکه قرآن و سنت و

اجماع سلف امت ﷺ حجت و دلیل است. و خداوند ما را از پیروان راستین سلف بگرداند.

در تاریخ ١٤/ ٥/ ١٤١٥ هجری از روی خیر خواهی و انجام وظیفه این مطلب به رشته تحریر در آمده است[1].

وصلی الله وسلم علی نبینا محمد وآله وأتباعهم بإحسان.

١ ـ المجموع الفتاوی ج 8، 326 – 327

بیان کفر و گمراهی کسی که ادعا می‌کند بیرون رفتن از شریعت محمد ﷺ جایز است.

الحمدلله رب العالمين، والصلاة والسلام خاتم الأنبياء والمرسلين نبينا محمد وعلى آله وصحبه أجمعين، أما بعد:

از مقاله‌ای که در روزنامه الشرق الاوسط شماره ٥٨٢٤ در تاریخ ١٤١٥/٦/٥هـ انتشار یافته بود مطلع شدم این مقاله را فردی به نام..... تحت عنوان (فهم نادرست) نوشته است.

خلاصه مقاله این است که او امری از دین اسلام که از ضروریات آن است و در مورد آن نص آمده و اجماع شده را انکار می‌کند، آن مطلب این است که رسالت محمد ﷺ عام و برای همه مردم است و او ادعا می‌کند که هر کسی از محمد ﷺ پیروی نکند و یهودی و یا مسیحی باقی بماند بر دین درست و حقی قرار دارد، سپس نویسنده در مورد اینکه خداوند کافران و گناهکاران را عذاب می‌دهد زبان درازی کرده و این را چیزی بیهوده دانسته است.

و همچنین نصوص شرعی را تحریف کرده و آنرا مطابق با میل خود تفسیر کرده، و از دلایل شرعی و نصوص صریحی که دال بر این هستند که رسالت محمد ﷺ عام است و هر کس به آن ایمان نیاورد کافر

است، و خداوند جز اسلام دینی را نمی‌پذیرد، اعراض کرده است. و از دیگر نصوص صریح نیز اعراض کرده و روی برتافته است تا جاهلان فریب سخن او را بخورند.

این کار که او کرده کفر صریح و ارتداد از اسلام و تکذیب خدا و پیامبرش می‌باشد، چنانکه هر کسی از اهل علم و ایمان این مقاله را بخواند به آن پی می‌برد، و ولی امر باید او را به دادگاه فرا بخواند و از او بخواهند که توبه نماید و به مقتضای شریعت برایش حکم صادر کند.

خداوند بیان کرده که رسالت محمد ﷺ عام و برای همه است و پیروی از آن بر همه انسانها و جن‌ها واجب است، و این مطلب را هر انسانی که کمترین بهره‌ای از دانش داشته باشد می‌داند، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيۡكُمۡ جَمِيعًا ٱلَّذِي لَهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ يُحۡيِۦ وَيُمِيتُۖ فَـَٔامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِ ٱلنَّبِيِّ ٱلۡأُمِّيِّ ٱلَّذِي يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَكَلِمَٰتِهِۦ وَٱتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمۡ تَهۡتَدُونَ ﴾ (الأعراف: ١٥٨).

«بگو: ای مردم! من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم؛ همان خدایی که حکومت آسمانها و زمین، از آن اوست؛ معبودی بحق جز او نیست؛ زنده می‌کند و می‌میراند؛ پس ایمان بیاورید به خدا و فرستاده‌اش، آن پیامبر درس نخوانده‌ای که به خدا و کلماتش ایمان دارد؛ و از او پیروی

کنید تا هدایت یابید». و می‌فرماید: ﴿وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانُ لِأُنذِرَكُم بِهِۦ وَمَنۢ بَلَغَ﴾. (الأنعام: ۱۹). «این قرآن بر من وحی شده، تا شما و تمام کسانی را که این قرآن به آنها می‌رسد، بیم دهم (و از مخالفت فرمان خدا بترسانم)». و می‌فرماید: ﴿قُلۡ إِن كُنتُمۡ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي يُحۡبِبۡكُمُ ٱللَّهُ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡ﴾. (آل عمران: ۳۱). «بگو: «اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد؛ و گناهانتان را ببخشد؛ و خدا آمرزنده مهربان است». و می‌فرماید: ﴿وَمَن يَبۡتَغِ غَيۡرَ ٱلۡإِسۡلَٰمِ دِينٗا فَلَن يُقۡبَلَ مِنۡهُ وَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ﴾. (آل عمران: ۸۵). «و هر کس جز اسلام (و تسلیم در برابر فرمان حق،) آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد؛ و او در آخرت، از زیانکاران است». و می‌فرماید: ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ إِلَّا كَآفَّةٗ لِّلنَّاسِ بَشِيرٗا وَنَذِيرٗا﴾. (سبأ: ۲۸). «و ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم تا (آنها را به پاداشهای الهی) بشارت دهی و (از عذاب او) بترسانی». و می‌فرماید: ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ إِلَّا رَحۡمَةٗ لِّلۡعَٰلَمِينَ﴾. (الأنبیاء: ۱۰۷). «ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم». و می‌فرماید: ﴿وَقُل لِّلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡأُمِّيِّـۧنَ ءَأَسۡلَمۡتُمۡۚ فَإِنۡ

أَسۡلَمُواْ فَقَدِ ٱهۡتَدَواْۖ وَّإِن تَوَلَّوۡاْ فَإِنَّمَا عَلَيۡكَ ٱلۡبَلَٰغُۗ وَٱللَّهُ بَصِيرُۢ بِٱلۡعِبَادِ ﴾. (آل عمران: ۲۰). «و به آنها که اهل کتاب هستند (یهود و نصاری) و بی‌سوادان (مشرکان) بگو: آیا شما هم تسلیم شده‌اید؟ اگر (در برابر فرمان و منطق حق، تسلیم شوند، هدایت می‌یابند؛ و اگر سرپیچی کنند، (نگران مباش! زیرا) بر تو، تنها ابلاغ (رسالت) است؛ و خدا نسبت به (اعمال و عقاید) بندگان، بیناست». و می‌فرماید: ﴿تَبَارَكَ ٱلَّذِي نَزَّلَ ٱلۡفُرۡقَانَ عَلَىٰ عَبۡدِهِۦ لِيَكُونَ لِلۡعَٰلَمِينَ نَذِيرًا ﴾. (الفرقان: ۱). «خیر و برکت خداوند بسیار و انعام وی بزرگ است و او از صفات مخلوقان برتر و والا و خجسته می‌باشد کسی که قرآن را بر بنده‌اش نازل کرد تا بیم‌دهنده جهانیان باشد». و بخاری و مسلم از جابر س روایت کرده‌اند که پیامبر ص فرمود: (پنج چیز به من عطا شده است که قبل از من، به هیچ پیامبری عطا نشده است: ۱ ـ از مسافت یک ماه، دشمنانم دچار ترس و وحشت می‌شوند. ۲ ـ زمین برای من مسجد و پاک قرار داده شده است. بنابر این، هر کجا وقت نماز فرارسید، امتم می‌توانند همانجا (اگر آب نبود، تیمم نمایند) و نماز بخوانند. ۳ ـ مال غنیمت برای من حلال گردانده شده است در حالی که قبل از من، برای هیچ پیامبری، حلال نبوده است. ٤ ـ حق شفاعت به من

عنایت شده است. ۵ ـ هر پیامبری فقط برای قوم خودش فرستاده شده است در حالی که من برای تمام مردم دنیا مبعوث شده‌ام). در این حدیث توضیح داده شده است که رسالت پیامبر ما محمد ﷺ عام و برای همه انسان‌ها است، و رسالت او شریعت‌های گذشته را منسوخ کرده، و هر کسی از محمد ﷺ پیروی نکند کافر و گمراه و مستحق عذاب خداوند است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَن يَكۡفُرۡ بِهِۦ مِنَ ٱلۡأَحۡزَابِ فَٱلنَّارُ مَوۡعِدُهُۥ﴾. (هود: ۱۷). «و هر کس از گروه‌های مختلف به او کافر شود، آتش وعده‌گاه اوست». و می‌فرماید: ﴿فَلۡيَحۡذَرِ ٱلَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنۡ أَمۡرِهِۦٓ أَن تُصِيبَهُمۡ فِتۡنَةٌ أَوۡ يُصِيبَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾. (النور: ٦٣). «پس آنان که فرمان او را مخالفت می‌کنند، باید بترسند از اینکه فتنه‌ای دامنشان را بگیرد، یا عذابی دردناک به آنها برسد». و می‌فرماید: ﴿وَمَن يَعۡصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُۥ يُدۡخِلۡهُ نَارًا خَٰلِدٗا فِيهَا وَلَهُۥ عَذَابٞ مُّهِينٞ﴾. (النساء: ١٤). «و آن کس که نافرمانی خدا و پیامبرش را کند و از مرزهای او تجاوز نماید، او را در آتشی وارد می‌کند که جاودانه در آن خواهد ماند؛ و برای او مجازات خوارکننده‌ای است». و می‌فرماید: ﴿ أَمۡ تُرِيدُونَ أَن تَسۡـَٔلُواْ رَسُولَكُمۡ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِن قَبۡلُۗ وَمَن يَتَبَدَّلِ ٱلۡكُفۡرَ

بِٱلۡإِيمَٰنِ فَقَدۡ ضَلَّ سَوَآءَ ٱلسَّبِيلِ ﴾. (البقره: ۱۰۸). «آیا می‌خواهید از پیامبر خود، همان‌تقاضای (نامعقولی را) بکنید که پیش از این، از موسی کردند؟! (و با این بهانه‌جویی‌ها، از ایمان آوردن سر باز زدند.) کسی که کفر را به جای ایمان بپذیرد، از راه مستقیم (عقل و فطرت) گمراه شده است.

و آیات زیادی در این خصوص آمده است و خداوند اطاعت از پیامبر ﷺ را در کنار اطاعت از خودش قرار داده است، و بیان کرده که هر کسی معتقد به دینی غیر از اسلام باشد زیانمند شده و خداوند هیچ عملی را از او نمی‌پذیرد، بنابراین می‌فرماید: ﴿ وَمَن يَبۡتَغِ غَيۡرَ ٱلۡإِسۡلَٰمِ دِينٗا فَلَن يُقۡبَلَ مِنۡهُ وَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ﴾. (آل عمران: ۸۵). «و هر کس جز اسلام (و تسلیم در برابر فرمان حق،) آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد؛ و او در آخرت، از زیانکاران است». و می‌فرماید: ﴿مَّن يُطِعِ ٱلرَّسُولَ فَقَدۡ أَطَاعَ ٱللَّهَ﴾. (النساء: ۸۰). «کسی که از پیامبر اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده». و می‌فرماید: ﴿قُلۡ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَۖ فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَإِنَّمَا عَلَيۡهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيۡكُم مَّا حُمِّلۡتُمۡۖ وَإِن تُطِيعُوهُ تَهۡتَدُواْۚ وَمَا عَلَى ٱلرَّسُولِ إِلَّا ٱلۡبَلَٰغُ ٱلۡمُبِينُ ﴾. (النور: ٥٤). «بگو: «خدا را اطاعت کنید، و از پیامبرش فرمان برید! و اگر سرپیچی نمایید، پیامبر مسؤول اعمال

خویش است و شما مسؤول اعمال خـود! امـا اگـر از او اطاعـت کنیـد، هدایت خواهید شد؛ و بر پیامبر چیزی جز رسـاندن آشـکار نیسـت!». و می فرماید: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنْ أَهْلِ ٱلْكِتَٰبِ وَٱلْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أُوْلَٰٓئِكَ هُمْ شَرُّ ٱلْبَرِيَّةِ﴾. (البینه: ٦). «کافران از اهل کتاب و مشرکان (به این آیین جدیـد) در آتـش دوزخنـد، جاودانـه در آن مـی‌ماننـد، و آنهـا بدترین مخلوقاتند».

و مسلم در صحیح خود روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: (سوگند به کسی که جانم در دست اوست هیچ فردی از این امت و هیچ یهـودی و نصرانی دین من به او برسد(و درباره اسلام بشنود) سپس ایمان نیاورد مگر اینکه او از اهل آتش خواهد بود).

و پیامبر ﷺ با سخن و عمل خویش بطلان دیانت کسـی را کـه بـه دین اسلام نگرویده بیـان کـرده اسـت، ایشـان بـا یهـود نصـارا جنگیـد همانطور که با دیگر کفار جنگید، و از آن دسته که حاضـر بـه پرداخـت جزیه شدند جزیه گرفت، تا از رسیدن دعوت به دیگران مانع نشـوند، و هر کسی از آنها که می‌خواهد بدون اینکه هراسی از این داشته باشد کـه قومش او را از پذیرفتن اسلام باز دارند یا او را به قتل برسانند، به اسلام وارد شود.

و بخاری و مسلم از ابـوهریره ﷜ روایـت مـی‌کننـد کـه گفـت: (در حالیکه در مسجد بودیم پیامبر خدا ﷺ بیـرون رفـت و گفـت: برویـد بسوی یهودیان، همراه او حرکـت کـردیم تـا اینکـه بـه بیـت المـدراس رسیدیم، آنگاه رسول الله ﷺ ایستاد و آنها را صدا زد و گفت: ای گروه یهودیان مسلمان شوید در امان خواهیـد بـود، گفتنـد: تـو پیـام خـود را رساندی ای ابوالقاسم، پیامبر ﷺ فرمود: می‌خواهم مسلمان شوید تا در امان بمانید، گفتند: پیـام خـود را رسـاندی ای ابـو القاسـم، پیـامبر ﷺ فرمود: می‌خواهم مسلمان شوید تا در امان بمانید، سپس برای بـار سـوم گفتند: پیام خود را رساندی ای ابو القاسم). منظور این است که پیامبر به نزد اهل دیانت یهودیان رفت و آنها را بـه اسـلام دعـوت داد و فرمـود: مسلمان شوید تا در امان بمانید و این را تکرار کرد و همچنین نامه‌ای به هرقل نوشت و او را به اسلام دعـوت داد و بـه او خبـر داد کـه اگـر از پذیرفتن اسلام امتناع ورزد گناه کسانی که به سبب او از پذیرفتن اسـلام امتناع ورزیده‌اند برگردن اوست، امام بخاری و مسـلم روایـت کـرده‌انـد هرقل نامه پیامبر را خواست و آن را خواند در آن آمده بود:

بسم الله الرحمن الرحیم، از جانب محمد بنده و پیامبر خدا به هرقل پادشاه روم: سلام بر کسی که هدایت را برگزیند. اما بعد: بدانید کـه مـن

به اسلام دعوت می‌کنم. اگر دعوت اسلام را بپـذیری، در امـان خـواهی بود و نزد خداوند پاداشی دو چنـدان خـواهی داشـت. و اگـر (از قبـول دعوت من) روی بگردانی، گناه رعیت و زیردستانت برگردن تو خواهـد بود. خداوند متعال مـی‌فرمایـد: ﴿قُلۡ يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ تَعَالَوۡاْ إِلَىٰ كَلِمَةٖ سَوَآءِۭ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَكُمۡ أَلَّا نَعۡبُدَ إِلَّا ٱللَّهَ وَلَا نُشۡرِكَ بِهِۦ شَيۡـٔٗا وَلَا يَتَّخِذَ بَعۡضُنَا بَعۡضًا أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِۚ فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَقُولُواْ ٱشۡهَدُواْ بِأَنَّا مُسۡلِمُونَ﴾. (آل عمران: ٦٤). «بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میـان مـا و شـما یکسـان است؛ که جز خداونـد یگانـه را نپرسـتیم و چیـزی را همتـای او قـرار ندهیم؛ و بعضی از ما، بعضی دیگر را –غیر از خدای یگانه– به خـدایی نپذیرد. هرگاه (از این دعوت،) سرباز زنند، بگویید: گـواه باشـید کـه مـا مسلمانیم! . (ای اهل کتاب! بیایید بسـوی چیـزی کـه میـان مـن و شـما مشترک است. یعنی اینکه: بجز خدای یکتا، کسی را نپرستیم، و چیزی با وی شـریک نگـردانیم. و هـیچ یـک از مـا دیگـری را بجـای خداونـد، پروردگار خود قرار ندهـد. اگـر روگردانـی نمودنـد، بگوییـد: (ای اهـل کتاب!) گواه باشید که ما مسلمانیم).

و سپس وقتی آنها روی گردانی کردند و گرویدن به اسلام را نپذیرفتند پیامبر ﷺ و اصحابش ﷺ با آنها جنگیدند و پیامبر بر آنها مقرر کرد که جزیه بدهند.

و برای اینکه تاکید شود که آنها گمراه و دینشان بعد از منسوخ شدن بوسیله دین محمد ﷺ باطل است خداوند به مسلمان فرمان داده که در هر شب و روز و در هر نماز و در هر رکعتی از خداوند بخواهد که او را به راه راست و صحیح و مقبول که اسلام است هدایت نماید، و از راه کسانی که بر آنان خشم گرفته که یهودیان و امثالشان هستند و می‌دانند که بر باطل هستند اما بر آن اصرار می‌ورزند دور نماید، و همچنین از خداوند بخواهد که او را از راه گمراهان که بدون علم و آگاهی عبادت می‌کنند و گمان می‌برند که بر هدایت هستند و حال آنکه بر راه گمراهی قرار دارند که نصارا و امثالشان از دیگر امت‌هایی هستند که دینداری آنها بر اساس جهالت و گمراهی است، دور کند، و همه اینها برای آن هستند تا مسلمان به یقین بداند که هر دینی غیر از اسلام باطل است، و هر کسی که خداوند را بر اساس دینی غیر از اسلام پرستش کند گمراه است، و هر کس به این معتقد نباشد از مسلمین نیست. و دلایل زیادی در این خصوص در کتاب و سنت آمده است، بنابراین نویسنده‌ی مقاله

باید هر چه زودتر توبه کند و مقاله‌ای بنویسد و در آن توبه‌اش را اعلام دارد، و هر کسی صادقانه توبه کند و به سوی خدا برگردد خداوند توبه او را می‌پذیرد، چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَتُوبُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ﴾. (النور: ۳۱). «و همگی بسوی خدا بازگردید ای مؤمنان، تا رستگار شوید». و می‌فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ لَا يَدۡعُونَ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ وَلَا يَقۡتُلُونَ ٱلنَّفۡسَ ٱلَّتِي حَرَّمَ ٱللَّهُ إِلَّا بِٱلۡحَقِّ وَلَا يَزۡنُونَۚ وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ يَلۡقَ أَثَامًا ۞ يُضَٰعَفۡ لَهُ ٱلۡعَذَابُ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَيَخۡلُدۡ فِيهِۦ مُهَانًا ۞ إِلَّا مَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَٰلِحًا فَأُوْلَٰٓئِكَ يُبَدِّلُ ٱللَّهُ سَيِّـَٔاتِهِمۡ حَسَنَٰتٖۗ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ۞﴾. (الفرقان: ۶۸-۷۰). «و کسانی که معبود دیگری را با خداوند نمی‌خوانند؛ و انسانی را که خداوند خونش را حرام شمرده، جز بحق نمی‌کشند؛ و زنا نمی‌کنند؛ و هر کس چنین کند، مجازات سختی خواهد دید. عذاب او در قیامت مضاعف می‌گردد، و همیشه با خواری در آن خواهد ماند. مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، که خداوند گناهان آنان را به حسنات مبدل می‌کند؛ و خداوند همواره آمرزنده و مهربان بوده است». و پیامبر ﷺ می‌فرماید: (اسلام گناهان پیش از آن را محو می‌کند، و توبه آنچه را که پیش از آن

بوده محو می‌نماید). و پیامبر ﷺ در حدیثی دیگر می‌فرماید: (کسی که از گناه توبه کرده همانند کسی است که گناه نکرده است). و آیات و احادیث زیادی در این مورد آمده است.

و از خداوند می‌خواهم که حق را به ما نشان دهد، و پیروی از آن را نصیب ما گرداند، و باطل را در نظر ما باطل بنماید، و به ما دوری گزیدن از آن را ارزانی کند، و به ما و نویسنده و همه مسلمین توفیق توبه نصوح و راستین دهد، و ما را از فتنه‌های گمراه‌کننده و اطاعت از هوای نفس و شیطان پناه بدهد، و او کارساز و تواناست.

وصلی الله وسلم علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه ومن تبعهم بإحسان إلی یوم الدین[١].

١ ـ مجموع الفتاوی 8/ 196 – 201.

پرسشهایی در مورد عقیده و پاسخ به آن

سوال اول: در برخی از جوامع اسلامی مخالفت‌های متعددی با شریعت اسلامی انجام می‌شود، برخی از این مخالفت‌ها در کنار بعضی از قبرها انجام می‌گیرد، و بعضی مربوط به قَسَم و نذر است، و برخی شرک اکبر هستند که انسان را از دایره اسلام بیرون می‌کنند، و برخی در سطح پایین‌تری از این قرار دارند، چه خوب است اگر جناب عالی احکام این مسایل را برای آنها به عنوان نصیحت برای همه مسلمین توضیح دهید و از سهل‌انگاری در مورد این مخالفت‌ها و اهمیت ندادن به آن بر حذر دارید.

پاسخ: الحمد لله وصلی الله وسلم علی رسول الله وعلی آله وأصحابه ومن اهتدی بهداه.

اما بعد: بسیاری از مردم امور جایز را با امور شرک‌آمیز و کارهایی که بدعت هستند اشتباه می‌گیرند چنانکه بسیاری به علت جهالت و تقلید کورکورانه مرتکب شرک اکبر می‌شوند، بنابراین بر علما در هر کجا واجب است که برای مردم دینشان را توضیح دهند، و حقیقت توحید و حقیقت شرک را برای آنان بیان کنند، همانطوری که بر علما واجب است که برای مردم وسیله‌های شرک و انواع بدعت‌هایی که میان مردم

رواج دارد را بیان کرده و توضیح دهند، تا مردم از آن بپرهیزند ؛ چون خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذۡ أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَٰقَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ لَتُبَيِّنُنَّهُۥ لِلنَّاسِ وَلَا تَكۡتُمُونَهُۥ﴾. (آل عمران: ١٨٧). «و (به خاطر بیاورید) هنگامی را که خدا، از کسانی که کتاب (آسمانی) به آنها داده شده، پیمان گرفت که حتما آن را برای مردم آشکار سازید و کتمان نکنید!». و در آیه دیگر می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكۡتُمُونَ مَآ أَنزَلۡنَا مِنَ ٱلۡبَيِّنَٰتِ وَٱلۡهُدَىٰ مِنۢ بَعۡدِ مَا بَيَّنَّٰهُ لِلنَّاسِ فِي ٱلۡكِتَٰبِ أُوْلَٰٓئِكَ يَلۡعَنُهُمُ ٱللَّهُ وَيَلۡعَنُهُمُ ٱللَّٰعِنُونَ ١٥٩ إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُواْ وَأَصۡلَحُواْ وَبَيَّنُواْ فَأُوْلَٰٓئِكَ أَتُوبُ عَلَيۡهِمۡ وَأَنَا ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ﴾. (البقره: ١٥٩-١٦٠). «کسانی که دلایل روشن، و وسیله هدایتی را که نازل کرده‌ایم، بعد از آنکه در کتاب برای مردم بیان نمودیم، کتمان کنند، خدا آنها را لعنت می‌کند؛ و همه لعن‌کنندگان نیز، آنها را لعن می‌کنند؛ مگر آنها که توبه و بازگشت کردند، و (اعمال بد خود را، با اعمال نیک،) اصلاح نمودند، (و آنچه را کتمان کرده بودند؛ آشکار ساختند؛) من توبه آنها را می‌پذیرم؛ که من تواب و رحیمم». و پیامبر ﷺ می‌فرماید: (هر کسی به کار خیر راهنمایی کند به اندازه انجام دهنده خیر به او پاداش می‌رسد). مسلم.

و همچنین پیامبر ﷺ می‌فرماید: (هر کسی به هدایتی فرا بخواند به

اندازه پاداش کسانی که از او پیروی می‌کنند به او پـاداش مـی‌رسـد و از پاداش آنها چیزی کم نمی‌شود، و هر کسی به سوی گمراهی فرا بخوانـد به اندازه گناه کسانی که از او پیروی می‌کنند به او گنـاه مـی‌رسـد بـدون اینکه از گناه آنها کم شود). مسلم.

و در صحیحین از پیامبر ﷺ روایت است کـه فرمـود: (خداونـد در مورد هر کسی اراده خیر داشته باشد او را در دین فقیه می‌گرداند).

و آیات و احادیث زیادی آمده که به نشر علم و تشویق مـردم بـه آن فرا می‌خواند و کتمان ورویگردانی از علم را بر حذر می‌دارد. امـا انـواع شرک و بدعتهایی که در بسیاری از شهرها در کنار قبرها انجام می‌گیـرد امری مشخص و قابل توجه اسـت کـه بایـد بیـان شـود، و مـردم از آن برحذر داشته شوند، از جمله این شرک و بدعتها این است که: صـاحبان قبرها را صدا می‌زنند و از آنها کمک می‌خواهند، و از آنها می‌خواهند که مریض‌ها را شفا دهند، و در مقابل دشمن پیروزشان کنند، همه این کارها از شرک اکبر اسـت کـه اهـل جاهلیـت بـر آن بودنـد، خداونـد متعـال می فرمایـد: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱعۡبُدُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُمۡ وَٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ﴾. (البقره: ۲۱). «ای مردم! پروردگار خـود را پرسـتش کنیـد؛ آن کس که شما، و کسانی را که پیش از شـما بودنـد آفریـد، تـا پرهیزکـار

شوید». و می‌فرماید: ﴿ وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ ﴾. (الـذاريات: ٥٦). «من جن و انس را نیافریـدم (و پیـامبران را برنگزیـدم) جـز بـرای اینکه عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شـوند)!». و مـی‌فرمایـد: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُ ﴾. (الإسـراء: ٢٣). «خداونـد فرمـان داده و توصـیه نمـوده کـه کسـی جـز او را پرسـتش نکنیـد». و می فرمایـد: ﴿ وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ حُنَفَآءَ ﴾. (البینـه: ٦). «و دستوری به آنها داده نشده بود جز این که خدا را بپرستند، در حالی که دیـن خود را برای او خالص کنند». و آیات زیادی در این خصوص آمده است.

و عبادتی که جن‌ها و انس‌ها برای آن آفریده شده‌اند و بـه آن فرمـان یافته‌اند یگانه دانستن خداوند و خاص کردن همه عبـادت‌هـایی کـه بـه انجام آن فرمان داده از قبیل نماز و روزه و زکات و حج و ذبح و نـذر و دیگر انواع عبادات بـرای او، چنانکـه مـی‌فرمایـد:﴿ قُلۡ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحۡيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴾. (الأنعام: ١٦٢). «بگو: «نماز و تمام عبادات من، و زندگی و مرگ من، همه برای خداوند پروردگار جهانیان اسـت». و نسک یعنی عبادت، و یکی از عبادتها ذبح کردن و قربانی کردن حیوان اسـت، چنانکـه مـی‌فرمایـد: ﴿إِنَّآ أَعۡطَيۡنَٰكَ ٱلۡكَوۡثَرَ ١ فَصَلِّ لِرَبِّكَ

وَٱنۡحَرۡ ﴾. (الکوثر: ۱-۲). «ما به تو کوثر (خیر و برکت فراوان و من جمله نهر در بهشت است که دو لبه‌ی آن از طلا، و بستر آن دُرّ و یاقوت است، خاک آن پاکیزه‌تر و خشبوتر از مشک، و آب آن شیرین‌تر از عسل و سپیدتر از برف است). پس برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن». و پیامبر ﷺ فرمود: (لعنت خدا بر کسی که حیوان را برای غیر خدا ذبح می‌کند). این روایت را مسلم در صحیحش از حدیث امیر المؤمنین علی بن ابی طالب ؓ روایت کرده است. و خداوند متعال می فرماید: ﴿ وَأَنَّ ٱلۡمَسَٰجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدۡعُواْ مَعَ ٱللَّهِ أَحَدٗا ﴾. (الجن: ۱۸). «مساجد از آنِ خداست، پس هیچ کس را با خدا نخوانید». و می‌فرماید: ﴿ وَمَن يَدۡعُ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ لَا بُرۡهَٰنَ لَهُۥ بِهِۦ فَإِنَّمَا حِسَابُهُۥ عِندَ رَبِّهِۦٓۚ إِنَّهُۥ لَا يُفۡلِحُ ٱلۡكَٰفِرُونَ ﴾. (المؤمنون: ۱۱۷). «و هر کس معبود دیگری را با خدا بخواند -و مسلما هیچ دلیلی بر آن نخواهد داشت- حساب او نزد پروردگارش خواهد بود؛ یقینا کافران رستگار نخواهند شد ». و می‌فرماید: ﴿ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمۡ لَهُ ٱلۡمُلۡكُۚ وَٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ مَا يَمۡلِكُونَ مِن قِطۡمِيرٍ ١٣ إِن تَدۡعُوهُمۡ لَا يَسۡمَعُواْ دُعَآءَكُمۡ وَلَوۡ سَمِعُواْ مَا ٱسۡتَجَابُواْ لَكُمۡۖ وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ يَكۡفُرُونَ

بِشِرۡكِكُمۡۚ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثۡلُ خَبِيرٖ﴾. (فاطر: ١٣-١٤). «این است خداوند، پروردگار شما؛ حاکمیت (در سراسر عالم) از آن اوست: و کسانی را که جز او می‌خوانید (و می‌پرستید) حتی به اندازه پوست نازک هسته خرما مالک نیستند. اگر آنها را بخوانید صدای شما را نمی‌شنوند، و اگر بشنوند به شما پاسخ نمی‌گویند؛ و روز قیامت، شرک (و پرستش) شما را منکر می‌شوند، و هیچ کس مانند (خداوند آگاه و) خبیر تو را (از حقایق) با خبر نمی‌سازد». پس خداوند در این آیات توضیح داده است که نماز خواندن برای غیر از خدا، و ذبح برای غیر از او، و به فریاد خواندن و صدا زدن مرده‌ها و بت‌ها و درختان و سنگ‌ها، همه شرک به خداوند و کفر ورزیدن به اوست، و همه کسانی که علاوه بر خدا به فریاد خوانده می‌شوند از قبیل پیامبران و ملائکه‌ها و یا اولیاء و جن‌ها و یا بت‌ها و دیگر چیزها نمی‌توانند به کسی که آنها را صدا می‌زند سود یا زیانی برسانند، و صدا زدن و کمک خواستن کسانی غیر از الله، شرک و کفر است، چنانکه خداوند توضیح داد که اینها صدا و فریاد کسی را که آنها را می‌خواند، نمی‌شنوند، و به فرض اگر بشنوند او را اجابت نمی‌کنند، بنابراین بر همه مکلفین از انسانها و جن‌ها واجب است که از این کار پرهیز کنند و دیگران را از آن بر حذر دارند، و باطل بودن آنرا

بیان کنند، و تذکر دهند که این کار با توحیدی که پیامبران به آن فرا می‌خوانده‌اند مخالف است، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ وَلَقَدۡ بَعَثۡنَا فِي كُلِّ أُمَّةٖ رَّسُولًا أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجۡتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَ ﴾. (النحل: ٣٦). «ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که: خدای یکتا را بپرستید؛ و از طاغوت اجتناب کنید». و می‌فرماید: ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِيٓ إِلَيۡهِ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَٱعۡبُدُونِ ﴾. (الأنبياء: ٢٥). «ما پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که: معبودی بحق جز من نیست؛ پس تنها مرا پرستش کنید». و پیامبر ﷺ سیزده سال در مکه فقط بسوی خداوند دعوت می‌کرد، و مردم را از شرک ورزیدن برحذر می‌داشت، و معنی لا اله الا الله را برایشان توضیح می‌داد، اما تعداد اندکی دعوت او را پذیرفتند، و بیشتر مردم از پذیرفتن دعوت او و اطاعت از او سرباز زدند، آنگاه پیامبر ﷺ به مدینه هجرت کرد و آنجا دعوت بسوی خدا را برای مهاجرین و انصار گسترش داد و نشر نمود، و در راه الله جهاد کرد، و به پادشاهان و سران دنیا نامه نوشت، و دعوت خویش و هدایتی را که با خود آورده بود برایشان توضیح داد، و او و اصحابش در این راه صبر و بردباری نمودند، تا اینکه خداوند دین خود

را چیره و پیروز گرداند و مردم گروه گروه به اسلام گرویدنـد و توحیـد منتشر شد و شرک از مکه و مدینه و سایر جزیرت العرب بوسیله پیـامبر و بعد از او بدست اصحابش از بین رفت، سپس جهاد در راه خـدا را در شرق و غرب ادامه دادند تا اینکه خداوند آنـان را بـر دشـمنانش پیـروز گردانید و آنها را روی زمین قدرت داد و حکمفرما نمود و دین خدا بـر سایر ادیان همانطور کـه خداونـد وعـده داده بـود پیـروز شـد، چنانکـه می‌فرماید: ﴿ هُوَ ٱلَّذِىٓ أَرۡسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلۡهُدَىٰ وَدِينِ ٱلۡحَقِّ لِيُظۡهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡمُشۡرِكُونَ ﴾. (التوبـه: ٣٣). «او کسـی اسـت کـه رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین‌هـا غالـب گرداند، هر چند مشرکان کراهـت داشـته باشـند». و از جملـه بـدعت و وسیله‌های شرک نماز خواندن در کنار قبرهـا و قـرآن خوانـدن بـر آن و ساختن مسـجد و گنبـد بـر آن اسـت، و همـه اینهـا بـدعت و منکـر از وسیله‌ها و ذرائع شرک اکبر مـی‌باشـند، بنـابراین در حـدیث صـحیح از پیامبر ﷺ روایت شده که فرمود: (لعنت خدا بر یهود و نصارا بـاد آنهـا قبور پیامبرانشان را مسجد قرار دادند). و در صحیح مسـلم جنـدب بـن عبدالله ﷺ از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که فرمود: (کسـانی کـه پـیش از

شما بودند قبرهای پیامبران و صالحان خود را در مسجد قرار دادند، هان آگاه باشید قبرها را مسجد قرار ندهید من شما را از این کار باز می‌دارم...). پیامبر ﷺ در این دو حدیث و در احادیث دیگری که در این خصوص آمده‌اند روشن نموده است که یهودیان و نصارا قبرهای پیامبران خود را مسجد قرار می‌دادند بخاطر این پیامبر ﷺ امتش را از اختیار مشابهت با آنها در مسجد قرار دادن قبرها و نماز خواندن بر آن و نشستن و ماندن در کنار آن و قرآن خواندن در کنار آن نهی کرده است، چون همه این کارها وسیله‌هایی هستند که منجر به شرک و غلو و افراط در مورد صاحبان قبر می‌شدند، چنان که یهود و نصارا اینگونه هستند، و جاهلان این امت هم در مورد صاحبان قبور دچار غلو افراط گردیده‌اند، تا جایی که صاحبان قبرها را پرستش می‌نمایند، و برایشان حیوان سر می‌برند، و از آنها کمک می‌خواهند، و برایشان نذر کرده و از آنان می‌خواهند که بیماران را شفا دهند، و آنها را بر دشمنان پیروز کنند، چنانکه هر کسی از آنچه از شرک اکبر که در کنار قبر حسین و بدوی و شیخ عبدالقادر گیلانی و ابن عربی و غیره انجام می‌شود آگاه است این را به خوبی می‌دانند، و در حدیث از پیامبر ﷺ روایت است که ایشان ﷺ از گچکاری قبرها، و نشستن بر آن، و ساختن بر آن، و نوشتن بر

آن نهی کرده است، چون گچکاری و ساختن بـر قبرهـا از وسـیله‌هـای شرک اکبر هستند. پس بر همه مسلمین ـ بـر ملـت‌هـا و حکومـت‌هـا ـ واجب است که از این شرک و این بدعتها بر حذر دارنـد، و از علمـایی که عقیده‌شان صحیح و درست است بپرسند، و در آنچه از امور دینشـان دچار اشکال می‌شوند راه سلف در پیش بگیرند، تـا خداونـد را از روی آگاهی پرستش کنند، چنانکه خداونـد متعـال مـی‌فرمایـد: ﴿فَسۡـَٔلُوٓاْ أَهۡلَ ٱلذِّكۡرِ إِن كُنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ﴾. (الأنبياء: ۷). «اگر نمی‌دانید، از آگاهان بپرسید». و پیامبر ﷺ می‌فرماید: (هر کسی راهی را طی کنـد و در آن بـه دنبـال علم و دانش باشـد خداونـد راه رسـیدن بـه بهشـت را بـرای او همـوار می‌سازد). و پیامبر ﷺ می‌فرماید: (هر کس که خداوند به او اراده خیـر داشته باشد او را در دین آگاهی می‌دهـد). و معلـوم اسـت کـه بنـدگان بیهوده آفریده نشده‌اند و بلکه بـرای هـدفی بـزرگ و ارزشـمند آفریـده شده‌اند و آن هدف این است که تنها خدا را بپرستند نه چیزهایی غیـر از او را، چنانکـــه مـــی‌فرمایـــد: ﴿وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ﴾. (الذاريات: ٥٦). «من جن و انس را نیافریدم (و پیامبران را برنگزیدم) جز برای اینکه عبادتم کننـد (و از ایـن راه تکامـل یابنـد و بـه مـن نزدیـک

شوند)!». و تنها راه شناخت این عبادت تدبر و اندیشیدن در کتاب بزرگ خداوند و سنت مطهر است، و شناخت اوامر خدا و پیامبر ﷺ، پرسیدن از علما در آنچه اشکال پیش می‌آید، می‌باشد، و اینگونه عبادتی که خداوند بندگان را به خاطر آن آفریده است شناخته می‌شود، و بصورتی انجام می‌گیرد که خداوند مشروع و مقرر نموده است، و این تنها راه رسیدن به موفقیت و کرامت و نجات از خشم و عذاب الهی است، به امید اینکه خداوند مسلمین را به انجام آنچه مایه رضامندی اوست توفیق دهد، و به آنان آگاهی در دین ارزانی نماید، و از او تعالی خواهانیم که بهترین افراد را حاکم مسلمین بگرداند و رهبران آنها را اصلاح نماید و علمای مسلمین را توفبق دهد تا وظیفه دعوت و تعلیم و نصیحت و توجیه که مسئولیت آنهاست را انجام بدهند، بی‌گمان خداوند بخشنده و بزرگوار است. و یکی از انواع شرک ورزیدن سوگند خوردن به غیر الله است مانند سوگند خوردن، به پیامبران و به سر فلانی، یا به زندگی فلانی، و سوگند خوردن به امانت و شرافت، در حدیث صحیح از پیامبر ﷺ روایت است که فرمود: (هر کسی سوگند می‌خورد به خداوند سوگند بخورد یا ساکت بماند).

و فرمود: (هر کسی به چیزی غیر از خداوند سوگند خورد براستی که

شرک ورزیده است...). امام احمد از امیر المومنین عمر بن خطاب ﷺ این حدیث را با اسناد صحیح روایت کرده است، و می‌فرماید: (هر کسی به غیر از خداوند سوگند بخورد کفر یا شرک ورزیده است) ابوداود و ترمذی بروایت از ابن عمر. و پیامبر ﷺ می‌فرماید: (هر کس به امانت سوگند بخورد از ما نیست...).

و می‌فرماید: (به پدرانتان سوگند نخورید و به مادرانتان و به انبازها سوگند نخورید، و به خداوند سوگند نخورید مگر آن که راست گفته باشید). و احادیث زیادی در این مورد آمده است.

سوگند خوردن به غیر از خداوند شرک اصغر است، و اگر سوگند خورنده معتقد به تعظیم چیزهایی باشد که آن چیز علاوه بر خدا سود و زیان می‌رساند، یا شایستگی این را دارد که به فریاد خوانده شود و از آن کمک گرفته شود، به شرک اکبر منجر می‌گردد، و گفتن هر چه خدا و هر چه فلانی بخواهد، و اگر خدا و فلانی نبود، و این از خدا و از فلانی است، همه شرک اصغر هستند ؛ چون پیامبر ﷺ فرمود: (نگویید آنچه خدا و فلانی بخواهد، بلکه بگویید آنچه خدا بخواهد و سپس فلانی بخواهد). و با این معلوم می‌شود که اگر کسی بگوید اگر خدا و سپس فلانی نبود، یا بگوید این از طرف خدا سپس از طرف فلانی است...

در صورتیکه فرد سبب کاری شده باشد اشکالی نـدارد. و از پیـامبر ﷺ روایت است که مردی به او گفت: هرچه خدا و تو بخواهی، پیامبر ﷺ به او گفت: آیا مرا همتا و انباز خدا قرار می‌دهی؟!

بگو: هر چه فقط خدا بخواهد... این حدیث دلالت می‌کند که وقتـی بگوید هرچه تنها خدا بخواهد کامل‌تر است، و اگر بگوید: آنچه خـدا و سپس فلانی بخواهد اشکالی ندارد، و اینگونه بین احادیث و دلایل جمع می‌گردد.

سوال دوم: بعضی از مردم توسـل بـه ایمـان آوردن بـه پیـامبر و بـه محبت و طاعت او را با توسـل بـه ذات و جایگـاه او قـاطی مـی‌کننـد، همانطور که توسل بـه دعـای پیـامبر ﷺ در دوران حیـاتش را بـا دعـا خواستن از او بعد از وفاتش در می‌آمیزند و مخلوط می‌کننـد، و ایـن در آمیختن باعث شده آنچه که جایز است با آنچه که ممنوع است مشـتبه و آمیخته شود، بنابراین اگر ممکن است در این مورد توضیح دهید تا شبهه بر طرف شود و هواپرستانی که در این مسایل مسـلمین را دچـار شـبهه می‌کنند و فریب می‌دهند، رد شوند.

پاسخ: تردیدی نیست که بسیاری از مردم به علت جهالـت و کمبـود افرادی که به آنها تذکر دهند و آنان را به سوی حق راهنمایی کنند فـرق

توسل جایز را با توسل ناجایز نمی‌دانند، و معلوم است کـه ایـن دو بـا یکدیگر تفاوت و فرق بزرگی دارند، توسـل مشـروع چیـزی اسـت کـه خدوند پیامبران را با آن فرستاده، و کتابها را با آن نازل فرموده، و جن‌ها و انسانها را برای آن آفریده است، و آن عبادت خداونـد و محبـت او و محبت پیامبر ﷺ و دوسـت داشـتن همـه پیـامبران و مومنـان و ایمـان داشتن به رستاخیز و بهشت و جهنم و همه چیزهایی اسـت کـه خـدا و پیامبرش از آن خبر داده‌اند.

همه اینها وسیله شرعی برای رسیدن به بهشت و نجـات از جهـنم و سعادت دنیا و آخـرت هسـتند، از آن جملـه دعـا و بـه فریـاد خوانـدن خداوند و توسل به او با اسما حسنای او و صفاتش، و توسـل بـه او بـا محبت او و ایمان آوردن به او، و توسل به او با همه اعمال صالحی کـه برای بندگانش مشروع نموده، و آن را وسیله برای رسیدن به رضـامندی خویش و دست یافتن به بهشت قرارداده است، و همچنین ایـن امـور را وسیله‌ای برای رفع مشکلات و آسان شدن کارها در دنیا و آخرت قـرار داده است، چنان که می‌فرماید: ﴿وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يَجۡعَل لَّهُۥ مَخۡرَجٗا ٢ وَيَرۡزُقۡهُ مِنۡ حَيۡثُ لَا يَحۡتَسِبُ﴾. (الطلاق: ۲-۳). «و هرکس از خدا بپرهیزد و ترک گناه کند، خداوند برای او راه نجاتی قرار می‌دهد. و او را از جائی کـه گمـان

ندارد روزی می‌دهد». و می‌فرماید: ﴿وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يَجۡعَل لَّهُۥ مِنۡ أَمۡرِهِۦ يُسۡرٗا﴾. (الطلاق: ٤). «و هرکس تقوای الهی پیشه کند خداوند کار را بر او آسان می‌سازد». و می‌فرماید: ﴿وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يُكَفِّرۡ عَنۡهُ سَيِّـَٔاتِهِۦ وَيُعۡظِمۡ لَهُۥٓ أَجۡرًا﴾. (الطلاق: ٥). «و هرکس تقوای الهی پیشه کند (و از مخالفت فرمان او بپرهیزد) خداوند گناهانش را می‌بخشد، و پاداش او را بزرگ می‌دارد». و می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلۡمُتَّقِينَ فِي جَنَّٰتٖ وَعُيُونٍ﴾. (الحجر: ٤٥). «به یقین، پرهیزگاران در باغها(ی سرسبز بهشت) و در کنار چشمه‌ها هستند». و می‌فرماید: ﴿إِنَّ لِلۡمُتَّقِينَ عِندَ رَبِّهِمۡ جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ﴾. (القلم: ٣٤). « برای پرهیزکاران نزد پروردگارشان باغهای پرنعمت بهشت است». و می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِن تَتَّقُواْ ٱللَّهَ يَجۡعَل لَّكُمۡ فُرۡقَانٗا وَيُكَفِّرۡ عَنكُمۡ سَيِّـَٔاتِكُمۡ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡۗ وَٱللَّهُ ذُو ٱلۡفَضۡلِ ٱلۡعَظِيمِ﴾. (الأنفال: ٢٩). «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، برای شما وسیله‌ای جهت جدا ساختن حق از باطل قرارمی‌دهد؛ (روشن‌بینی خاصی که در پرتو آن، حق را از باطل خواهید شناخت؛) و گناهانتان را می‌پوشاند؛ و شما را می‌زمرزد؛ و خداوند صاحب فضل و بخشش عظیم است». و آیات زیادی در این خصوص آمده است.

و از جمله توسل جایز، توسل جستن به خداوند با محبت پیامبرش و ایمان داشتن به او و پیروی کردن از شریعت اوست، چون این امور از بزرگترین اعمال صالح و بزرگترین عبادت‌ها هستند.

اما توسل جستن به مقام و جایگاه پیامبر ﷺ، یا به ذات او، یا به حق او، یا به جایگاه کسی دیگر از پیامبران و صالحان، یا به ذات و یا به حق آنها از بدعت‌هایی است که اصل و اساسی ندارد، و بلکه از وسیله‌های شرک است، چون اصحاب ﷺ که از همه مردم به پیامبر ﷺ و به حق آگاهترند این کار را نکردند، و اگر در آن خیری می‌بود آنها از ما پیشی می‌گرفتند، و وقتی در زمان عمر ﷺ دچار قحط‌سالی شدند به سوی قبر پیامبر ﷺ نرفتند، و به او توسل نکردند، و در کنار قبرش دعا نکردند، بلکه عمر ﷺ از عموی پیامبر عباس بن عبدالمطلب خواستند که برای باران دعا کند و او ﷺ بالای منبر گفت: پروردگارا ! ما قبلاً به وسیله پیامبرت ﷺ طلب باران می‌کردیم و شما آب نازل می‌فرمودید، اکنون بوسیله عموی پیامبرمان (یعنی عباس ﷺ) از شما طلب باران می‌کنیم. راوی می‌گوید: (بوسیله دعای عباس باران می‌بارید). بروایت امام بخاری.

سپس عمر ﷺ به عباس گفتند دعا کند و مردم آمین گفتند آنگاه خداوند باران فرو فرستاد. و داستان کسانی که در غار گرفتار شدند

معروف است، و در صحیحین آمده است و خلاصه‌اش این است که سه نفر از کسانی که پیش از ما بوده‌اند برای شب گذراندن و برای آنکه از باران محفوظ بمانند به غاری پناه می‌برند وقتی داخل غار رفتند صخره‌ای از داخل کوه غلتید و دهان غار را به سوی آنها مسدود کرد و آنها نتوانستند سنگ را از دهان غار دور کنند بنابراین با خود گفتند: هیچ چیزی شما را از این صخره نجات نمی‌دهد مگر اینکه با توسل با اعمال خود خداوند را به فریاد بخوانید، آنگاه پیش خدا دعا کردند و از او کمک خواستند، و یکی با ذکر نیکی به پدر و مادرش به خدا متوسل شد، و دیگری به عفت و پاکدامنی‌اش از زنا، گرچه که قدرت انجام آن را داشت، و سومی به امانتداری خود، آنگاه خداوند صخره را از راه آنها دور کرد و از غار بیرون آمدند، این داستان دلیل بزرگی است برای اینکه اعمال صالح از بزرگترین اسباب در حل مشکلات و بیرون رفتن از تنگناها و سلامت ماندن از سختی‌های دنیا و آخرت هستند.

اما توسل جستن به مقام و جایگاه، یا به حق، یا به ذات فلان فرد، از بدعتهای منکر و از وسیله‌های شرک است. و کمک خواستن از مرده و به فریاد خواندن او شرک اکبر است.

و اصحاب ﷺ وقتی پیامبر ﷺ زنده بود از او می‌خواستند که

برایشان دعا کند و و قتی دچار قحط‌سالی می‌شدند از پیامبر می‌خواستند که برایشان دعا نماید، اما وقتی پیـامبر ﷺ وفـات نمـود دیگـر بعـد از وفاتش از او چیزی نخواستند، و به سوی قبر او و برای طلـب شـفاعت و غیره نیامدند، چون آنها می‌دانستند که بعد از وفات پیامبر خواسـتن از او جایز نیست، و این کار فقط در زمان حیات او جایز است، و روز قیامت همه مردم به سوی او می‌روند تا برایشان شفاعت کند، تا خداونـد میـان آنها فیصله نماید، و از ایشان می‌خواهند تا برایشـان شـفاعت نمایـد تـا خداوند آنها را به بهشت وارد کند، این هم بعد از آن است که مـردم بـه آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام مراجعه می‌کنند اما آنها عذر می‌آورند که نمی‌توانند شفاعت کنند، و هر یک از آنها می‌گوید: نفسـی، نفسی، نزد کسی دیگر بروید، وقتـی نـزد عیسـی علیه السلام مـی‌آینـد آنهـا را راهنمایی می‌کند که نزد پیامبر ما محمـد ﷺ بیاینـد، آنگـاه مـردم نـزد ایشان ﷺ می‌آیند و ایشان می‌گویند: (أنا لها، أنا لها) چون خداونـد بـه او وعده داده است، بنابراین پیش خدا به سجده می‌افتـد و سـتایش‌هـای زیادی برای او می‌گوید و همچنان در سجده می‌ماند تا آنکه به او گفتـه می‌شود: سرت را بلند کن و بگو، سخنت گوش داده مـی‌شـود و بخـواه خواسته‌ات برآورده می‌شود، و شفاعت کن شفاعتت پذیرفتـه مـی‌شـود.

این حدیث در صحیحین آمده و به حدیث شفاعت مشهور است، و مقام محمود که خداوند به او اشاره نموده همین است، چنان که در سوره اسراء می‌فرماید: ﴿ وَمِنَ ٱلَّيۡلِ فَتَهَجَّدۡ بِهِۦ نَافِلَةٗ لَّكَ عَسَىٰٓ أَن يَبۡعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامٗا مَّحۡمُودٗا ﴾. (الإسراء: ۷۹). «و پاسی از شب را (از خواب برخیز، و) قرآن (و نماز) بخوان! این یک وظیفه اضافی برای توست؛ امید است پروردگارت تو را به مقامی در خور ستایش برانگیزد».

وصلی الله علی نبینا محمد وعلی آله وأصحابه وأتباعه بإحسان وجعلنا الله من أهل شفاعته إنَّه سمیع قریب.

سوال سوم: بسیاری از کسانی که از امت اسلامی به حساب می‌آیند معنی لا اله الا الله را نمی‌دانند و به خاطر آن در نتیجه کارهایی از آنان سر می‌زند که با معنی لا اله إلاَّ الله تضاد و منافات دارد، معنی لا اله الا الله چیست؟و مقتضی و شروط آن چه می‌باشد؟

پاسخ: تردیدی نیست که این کلمه یعنی لا اله الا الله اساس دین، و لا اله الا الله محمد رسول الله اولین رکن از ارکان اسلام است چنانکه در حدیث صحیح از پیامبر ﷺ روایت است که فرمود: (اسلام بر اساس پنج چیز بنا شده است: (گواهی دادن به اینکه هیچ معبود به حقی جز الله نیست و اینکه محمد پیغمبر خداست ـ لا اله الا الله محمد رسول الله ـ و بر پا داشتن نماز،

و پرداختن زکات و روزه گرفتن ماه رمضان و حج بیت الله).

و در صحیحین از ابن عباس ﭭ روایت است کـه پیـامبر ﷺ وقتـی معاذ را به یمن فرستاد به او گفت: (تو نزد قومی از اهل کتاب مـی‌روی، آنها را ابتدا به این دعوت بده که گواهی بدهند، هیچ معبود به حقی جـز الله نیست، و من پیغمبر خدا هستم، اگر در این مورد از تو اطاعت کردند به آنان خبر بده که خداوند در شب و روز پنج نماز بر آنان فرض کـرده است، اگر در این مورد از تو اطاعت کردند آنگاه به آنـان خبـر بـده کـه خداوند صدقه‌ای بر آنان فرض گردانیده کـه از ثروتمنـدان آنهـا گرفتـه می‌شود و به فقرای آنها بر گردانده می‌شود). متفق علیه.

و احادیث زیادی در این مورد آمده است و لا الـه الا الله یعنـی هـیچ معبود به حقی جز الله نیست، و این کلمه إلـه بـودن بـه حـق را از غیـر خداوند نفی می‌کند، و می‌گوید که إله و معبـود بـه حـق فقـط خداونـد است، چنانکه خداوند متعال می‌فرمایـد: ﴿ ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ هُوَ ٱلۡبَٰطِلُ ﴾. (الحج: ٦٢). «این بخاطر آن است که خداوند حق است؛ و آنچه را غیر از او می‌خوانند باطل است؛ و خداوند بلندمقام و بزرگ است». و می‌فرماید: ﴿ وَمَن يَدۡعُ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ لَا بُرۡهَٰنَ

لَهُۥ بِهِۦ فَإِنَّمَا حِسَابُهُۥ عِندَ رَبِّهِۦٓۚ إِنَّهُۥ لَا يُفۡلِحُ ٱلۡكَٰفِرُونَ ﴾. (المؤمنون: ۱۱۷). «و هر کس معبود دیگری را با خدا بخواند –و مسلما هیچ دلیلی بر آن نخواهد داشت– حساب او نزد پروردگارش خواهد بود؛ یقینا کافران رستگار نخواهند شد». و می‌فرماید: ﴿ وَإِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞ ﴾. (البقره: ۱٦۳). «و خدای شما، خداوند یگانه‌ای است». و می‌فرماید: ﴿ وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ حُنَفَآءَ ﴾. (البینه: ۵). «و دستوری به آنها داده نشده بود جز این که خدا را بپرستند، در حالی که دین خود را برای او خالص کنند». و آیات زیادی در این مورد آمده است، و این کلمه بزرگ به گوینده‌اش فایده‌ای نمی‌رساند و او را از دایره شرک بیرون نمی‌کند، مگر آنکه معنای آن را بداند، و به آن عمل کند، و آن را تصدیق نماید. منافقین این کلمه را گفتند و با وجود آن، آنها در پایین‌ترین طبقه جهنم هستند، چون آنها به این کلمه ایمان نداشتند و به آن عمل نکردند. و همچنین یهودیان این کلمه را می‌گویند و حال آنکه آنها کافرترین مردم هستند، چون به این کلمه ایمان ندارند، و همینطور قبرپرستان واولیاءپرستان، از کافران این امت این کلمه را می‌گویند اما با کردار و گفتار و عقیده‌اشان با آن مخالفت می‌کنند، سپس گفتن این کلمه برای

آنان فایده‌ای ندارد، و با گفتن آن مسلمان قرار نمی‌گیرند، چرا کـه آنهـا با اقوال و کردار و عقائدشان با آن مخالفت می‌کنند.

و یکی از علما شرایط لا اله الا الله را هشت تا ذکر کرده که آنها را در دو بیت شعر جمع کرده است او می‌گوید:

علم يقين وإخلاص وصـدقک مـع محبـة وانقيـاد والقبـول لهـا

(علم یقینی و اخلاص و صداقت و محبت و انجام و پذیرفتن آن).

وزيـد ثامنهـا الكفـران منـک سوى الإله من الأشـياء قـد أُلها

و هشتم اینکه به همه معبودانی که به جـز خداونـد معبـود قـرار داده شده‌اند کفر بورزی.

در این دو بیت شعر، شرایط لا اله الا الله ذکر شده‌اند.

اول: دانستن معنای آن که منافی با جهل است و قبلاً گذشت که لا اله الا الله یعنی هیچ معبود به حقی جز الله نیست، پس همـه معبـودانی کـه مردم علاوه بر خداوند می‌پرستند معبودان باطلی هستند

دوم: یقین که ضد آن شک است، یعنی گوینده لا اله الا الله باید یقین داشته باشد که معبود به حق الله است.

سوم: اخلاص، یعنی بنده همه عبادتها را خاص خداوند بکنـد، پـس اگر عبادتی را برای غیر از خداوند از قبیل پیامبر یا ولی یا بت یا جن یـا

چیزی دیگر انجام داد به خدا شرک ورزیده، و این شرط را نقض کـرده است، بنابراین گفتن لا اله الا الله برای او فایده‌ای ندارد.

چهارم: صداقت، یعنی صادقانه این کلمه را بگوید که آنچـه بـا زبـان می‌گوید با قلبش مطابقت داشته، و آنچه در قلبش اسـت نیـز بـا زبـانش در مطابقت باشد، پس اگر تنها با زبان آنرا گفـت و قلـبش بـه معنـای آن بـاور نداشت گفتن کلمه سودی برای او ندارد، و چون سایر منافقین کافر است.

پنجم: محبت، یعنی خداوند عـز وجـل را دوسـت بـدارد، پـس اگـر کلمه‌ای را به زبان آورد که خداوند را دوست نمی‌داشت، کافر می‌شـود، و همچون سایر منافقین وارد اسلام نشده است. چنانکه خداونـد متعـال می فرمایـد: ﴿ قُلۡ إِن كُنتُمۡ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي يُحۡبِبۡكُمُ ٱللَّهُ ﴾. (آل عمـران: ۳۱). «بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شـما را دوست بدارد». و می‌فرمایـد: ﴿ وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَندَادٗا يُحِبُّونَهُمۡ كَحُبِّ ٱللَّهِۖ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَشَدُّ حُبّٗا لِّلَّهِ ﴾. (البقـره: ۱٦۳). «بعضـی از مردم، معبودهایی غیر از خداوند برای خود انتخاب مـی‌کننـد؛ و آنهـا را همچون خدا دوست می‌دارند. اما آنها که ایمان دارنـد، دوسـتی‌شـان بـه خدا، (از مشرکان نسبت به معبودهاشان،) شدیدتر است».

ششم: انقیاد و اطاعت از آنچه معنی کلمه بر آن دلالت می‌کند، یعنی فقط خدا را بپرستد و از شریعت او پیروی کند و به آن ایمان بیاورد و معتقد باشد که حق است، پس اگر لا اله الا الله را گفت اما خدا را پرستش نکرد و از شریعت الهی پیروی نکرد، و از آن سر باز زد مسلمان قرار نمی‌گیرد، همچون ابلیس و غیره.

هفتم: پذیرفتن آنچه لا اله الا الله بر آن دلالت می‌نماید، یعنی خاص کردن عبادت برای خداوند که لا اله الا الله بر آن دلالت می‌نماید را بپذیرد و به آن ملتزم باشد.

هشتم: کفر ورزیدن به آنچه علاوه بر خداوند پرستش شوند، یعنی از عبادت غیر الله بیزاری بجوید و معتقد باشد که آن باطل است، چنانکه می‌فرماید: ﴿فَمَن يَكۡفُرۡ بِٱلطَّٰغُوتِ وَيُؤۡمِنۢ بِٱللَّهِ فَقَدِ ٱسۡتَمۡسَكَ بِٱلۡعُرۡوَةِ ٱلۡوُثۡقَىٰ لَا ٱنفِصَامَ لَهَا﴾. (البقره: ٢٥٦). «کسی که به طاغوت (بت و شیطان، و هر موجود طغیانگر) کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی چنگ زده است، که گسستن برای آن نیست».

و در حدیث صحیح از رسول خدا ﷺ روایت است که فرمود: (هر کسی بگوید لا اله إلاَّ الله و به همه آنچه که علاوه از خدا پرستش می‌شوند کفر بورزد تجاوز به خون و مال او حرام است و حساب او با

خداوند است). و در روایتی دیگر می‌فرماید: (هـر کسـی خـدا را یگانـه بداند و به آنچه جز او پرستش می‌شوند کفر بورزد تجاوز به مال و خون او حرام است). مسلم.

پس بر همه مسلمین واجب است که با رعایت شرایط ایـن کلمـه را محقق نمایند، و هرگاه مسلمان به معنی کلمه عمل کرد و بر آن پایداری نمود مسلمان است، و خون و مال او مصون است، گر چه تفاصـیل ایـن شرایط را نداند چون منظور دانستن حـق و عمـل کـردن بـه آن اسـت، گرچه مومن شرایط مذکور را به تفصیل نداند.

و طاغوت آن چیزی است که به جز خداوند پرستش می‌شود، چنانکه خداونـد متعـال مـی‌فرمایـد: ﴿فَمَن يَكۡفُرۡ بِٱلطَّٰغُوتِ وَيُؤۡمِنۢ بِٱللَّهِ فَقَدِ ٱسۡتَمۡسَكَ بِٱلۡعُرۡوَةِ ٱلۡوُثۡقَىٰ لَا ٱنفِصَامَ لَهَا﴾. (البقره: ٢٥٦). «کسی که به طـاغوت (بت و شیطان، و هر موجود طغیانگر) کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی چنگ زده اسـت، کـه گسسـتن بـرای آن نیسـت». و مـی‌فرمایـد: ﴿وَلَقَدۡ بَعَثۡنَا فِي كُلِّ أُمَّةٖ رَّسُولًا أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجۡتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَ﴾. (النحل: ٣٦). «ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که: «خـدای یکتا را بپرستید؛ و از طاغوت اجتناب کنیـد!». و کسـانی کـه جـز خـدا

پرستش می‌شوند اما خودشان به این امر راضی نیستند همچون پیامبران و صالحان و ملائکه، اینها طاغوت نیستند، و بلکه طاغوت شیطانی است که به عبادت پیامبران و ملائکه و صالحان دعوت می‌کند، و این کار را برای مردم زیبا جلوه می‌دهد. از خداوند می‌خواهیم که مسلمین را از هر بلا و آفتی مصون بدارد. اما فرق اعمالی که با کلمه لا اله الا الله منافات دارند با اعمالی که با کمال واجب آن منافات دارند این است هر سخن و عملی و عقیده‌ای که صاحب خود را مرتکب شرک اکبر قرار می‌دهد کاملا با معنی لا اله الا الله تضاد و منافات دارد، کارهایی همچون به فریاد خواندن مرده‌ها و ملائکه و بت‌ها و درختان و سنگ‌ها و ستارگان و غیره، و ذبح کردن برای آنها و نذر و سجده برای آنان.

همه این کارها به طور کامل با توحید منافات دارند، و با این کلمه متضادند، و آن را باطل می‌کنند، و همچنین حلال دانستن آنچه که خداوند حرام کرده است، مثل زنا و شراب و نافرمانی پدر و مادر و ربا خواری، و همچنین اگر کسی چیزی از ضروریات دین همچون وجوب نمازهای پنجگانه و زکات و روزه و نیکی با پدر و مادر و به زبان آوردن شهادتین و امثال آن را انکار کند کار او کاملا با لا اله الا الله متضاد است.

اما اقوال و کارها و اعتقاداتی که توحید و ایمان را ضعیف می‌کنند و

با کمال لازم آن منافات دارند زیادند، برخی عبارتند از: شرک اصغر، همچون ریا کاری، و سوگند خوردن به غیر از خدا، و گفتن اینکه آنچه خدا و فلانی بخواهد، و یا این را گفتن که این از خدا و از فلانی است، و همین طور همه گناهان توحید و ایمان را ضعیف می‌کنند، و با کمال لازم آن منافات دارند، پس باید از همه آنچه که با توحید و ایمان منافات دارد یا از پاداش آن می‌کاهد پرهیز شود و ایمان از دیدگاه اهل سنت و جماعت عبارت است از: قول و عمل که با طاعت و معصیت کم و زیاد می‌شود.

و دلایل زیادی در این مورد هست که علما در کتاب‌های عقیده و کتابهای تفسیر و حدیث توضیح داده‌اند، از آن جمله اینکه خداوند می فرماید: ﴿وَإِذَا مَآ أُنزِلَتۡ سُورَةٞ فَمِنۡهُم مَّن يَقُولُ أَيُّكُمۡ زَادَتۡهُ هَٰذِهِۦٓ إِيمَٰنٗاۚ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فَزَادَتۡهُمۡ إِيمَٰنٗا وَهُمۡ يَسۡتَبۡشِرُونَ﴾. (التوبه: ١٢٤). «و هنگامی که سوره‌ای نازل می‌شود، بعضی از آنان (به دیگران) می‌گویند: «این سوره، ایمان کدام یک از شما را افزون ساخت؟!» (به آنها بگو:) اما کسانی که ایمان آورده‌اند، بر ایمانشان افزوده؛ و آنها (به فضل و رحمت الهی) خوشحالند». و می فرماید: ﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَجِلَتۡ قُلُوبُهُمۡ

﴿وَإِذَا تُلِيَتۡ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتُهُۥ زَادَتۡهُمۡ إِيمَٰنٗا وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ يَتَوَكَّلُونَ﴾. (الأنفال: ۲). «مؤمنان، تنها کسانی هستند که هرگاه نام خدا برده شود، دلهاشان ترسان میگردد؛ و هنگامی که آیات او بر آنها خوانده می‌شود، ایمانشان فزونتر می‌گردد؛ و تنها بر پروردگارشان توکل دارند». و می‌فرماید: ﴿وَيَزِيدُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ٱهۡتَدَوۡاْ هُدٗى﴾. (مریم: ۷٦). «(اما) کسانی که در راه هدایت گام نهادند، خداوند بر هدایتشان می‌افزاید».

سوال چهارم: در عصر حاضر بحث و سخنرانی‌ها و کتاب‌های زیادی در موری اثبات وجود خدا و ربوبیت او نوشته می‌شود بدون اینکه از آن بر لازم و مقتضای ربوبیت یعنی توحید الوهیت استدلال شود، و چون به توحید الوهیت پرداخته نمی‌شود در نتیجه توحید الوهیت را نمی‌دانند و به آن توجهی نمی‌شود، چه خوب است اگر شما در مورد توحید الوهیت که اساس نجات و نقطه آغاز دعوت پیامبران است و اصلی که چیزهای دیگر بر آن قرار دارند، توضیح دهید.

پاسخ: تردیدی نیست که خداوند پیامبران را فرستاده و کتابها را نازل کرده است تا حقی که او بر بندگان دارد را بیان کند، و آنها را به خاص کردن عبادت فقط برای الله فرا بخواند، و آنها را دعوت نماید تا همه

عبادتهای خود را فقط برای الله انجام دهند، زیرا بیشتر مردم روی زمین می‌دانستند که خداوند پروردگار و آفریننده و روزی دهنده آنهاست، و آنها از روی جهالت و تقلید از پدران و نیاکانشان برخی از عبادت‌های خود، یا همه را برای غیر از خداوند انجام می‌دادند، و به خاطر این گرفتار شرک اکبر شدند، چنانکه قوم نوح و دیگر امت‌های بعد از آن و اوایل این امت چنین بودند، و وقتی پیامبر ﷺ آنها را به یگانه دانستن خداوند فرا خواند نپذیرفتند و گفتند: ﴿ أَجَعَلَ ٱلۡأٓلِهَةَ إِلَٰهٗا وَٰحِدًاۖ إِنَّ هَٰذَا لَشَيۡءٌ عُجَابٞ ﴾. (ص: ۵). «آیا او بجای اینهمه خدایان، خدای واحدی قرار داده؟! این براستی چیز عجیبی است!». و خداوند در مورد آنها می‌گوید: ﴿ إِنَّهُمۡ كَانُوٓاْ إِذَا قِيلَ لَهُمۡ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ يَسۡتَكۡبِرُونَ ٣٥ وَيَقُولُونَ أَئِنَّا لَتَارِكُوٓاْ ءَالِهَتِنَا لِشَاعِرٖ مَّجۡنُونِۭ ﴾. (الصافات: ۳۵-۳۶). «چرا که وقتی به آنها گفته می‌شد: معبودی بحق جز خدا وجود ندارد، تکبر و سرکشی می‌کردند. و پیوسته می‌گفتند: آیا ما معبودان خود را بخاطر شاعری دیوانه رها کنیم؟!». و باز خداوند در مورد آنان می‌گوید: ﴿إِنَّا وَجَدۡنَآ ءَابَآءَنَا عَلَىٰٓ أُمَّةٖ وَإِنَّا عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِم مُّقۡتَدُونَ ﴾. (الزخرف: ۲۳). «ما پدران خود را بر آئینی یافتیم و به آثار آنان اقتدا می‌کنیم».

و آیات زیادی در این خصوص آمده است، پس بر علمای مسلمین و دعوتگران به سوی هدایت واجب است که برای مـردم حقیقـت توحیـد الوهیت را توضیح دهند، و فرق آن با توحید ربوبیت و با توحید اسـما و صفات را بیان کنند، چون بسیاری از مسلمین این را نمی‌دانند، چه برسد به آنهایی که مسلمان نیستند، و کافران قریش و دیگر عرب‌هـا و اغلـب ملت‌ها می‌دانستند که خداوند آفریننده و روزی دهنده آنهاست، بنابراین خداوند از این شناخت آنان علیه آنان دلیـل آورد کـه خداونـد مسـتحق است آن را بپرستند، چون او آفریننده آنهاست، و به آنان روزی می‌دهـد و از هر جهت بر آنان قدرت دارد، چنانکه خداوند مـی‌فرمایـد: ﴿ وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُ فَأَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ ﴾. (الزخـرف: ۸۷). «و اگـر از آنهـا بپرسی چه کسی آنان را آفریده، قطعا می‌گوینـد: خـدا؛ پـس چگونـه از عبادت او منحرف مـی‌شـوند؟!». و مـی‌فرمایـد: ﴿ وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُ ﴾. (الزمر: ۳۸). «و اگر از آنها بپرسی: «چـه کسی آسمانها و زمین را آفریده؟» حتما می‌گویند: «خدا!». و خداوند بـه پیامبرش دستور می‌دهد که از آنها بپرسد کیسـت کـه بـه ایشـان رزق و روزی می‌دهد؟ مـی‌فرمایـد: ﴿ قُلْ مَن يَرْزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلْأَرْضِ أَمَّن يَمْلِكُ

ﭐلسَّمۡعَ وَٱلۡأَبۡصَٰرَ وَمَن يُخۡرِجُ ٱلۡحَيَّ مِنَ ٱلۡمَيِّتِ وَيُخۡرِجُ ٱلۡمَيِّتَ مِنَ ٱلۡحَيِّ وَمَن يُدَبِّرُ ٱلۡأَمۡرَ﴾. (یونس: ۳۱). «بگو: چه کسی شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد؟ یا چه کسی مالک (و خالق) گوش و چشمهاست؟ و چه کسی زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون می‌آورد؟ و چه کسی امور (جهان) را تدبیر می‌کند؟». خداوند می‌فرماید: ﴿فَسَيَقُولُونَ ٱللَّهُۚ فَقُلۡ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴾. (یونس: ۳۱). «در پاسخ می‌گویند: «خدا»، بگو: «پس چرا تقوا پیشه نمی‌کنید (و از خدا نمی‌ترسید)؟!». و آیات زیادی در این مورد آمده که خداوند به آنها می‌گوید وقتی اعتراف می‌کنید که خداوند پروردگار و آفریننده شما و آسمانها و زمین است و به شما روزی می‌دهد و امور را تدبیر می‌نماید پس چرا توحید الوهیت را انکار می‌کنید، و اینگونه خداوند توحید الوهیت و بطلان پرستش بت‌ها و دیگر چیزهایی که علاوه از خدا می‌پرستند بیان می‌دارد.

و همچنین خداوند به بندگانش فرمان داده است که به اسما و صفات او ایمان بیاورند و او را از مشابهت با خلق منزه و پاک بدانند، و می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ فَٱدۡعُوهُ بِهَا﴾. (الأعراف: ۱۸۰). «و برای خدا، نامهای نیک است؛ خدا را به آن (نامها) بخوانید». و می‌فرماید: ﴿هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِۖ هُوَ ٱلرَّحۡمَٰنُ ٱلرَّحِيمُ ٢٢ هُوَ

ﭐللَّهُ ٱلَّذِي لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡمَلِكُ ٱلۡقُدُّوسُ ٱلسَّلَٰمُ ٱلۡمُؤۡمِنُ ٱلۡمُهَيۡمِنُ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡجَبَّارُ ٱلۡمُتَكَبِّرُۚ سُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ﴿٢٣﴾ هُوَ ٱللَّهُ ٱلۡخَٰلِقُ ٱلۡبَارِئُ ٱلۡمُصَوِّرُۖ لَهُ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ يُسَبِّحُ لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ﴿٢٤﴾ ﴾. (الحشر: ٢٢-٢٤). «او خدائی است که معبودی بحق جز او نیست، دانای آشکار و نهان است، و او رحمان و رحیم است. او خدائی است که معبودی جز او نیست، حاکم و مالک اصلی اوست، از هر عیب منزه است، به کسی ستم نمی‌کند، امنیت‌بخش است، و مراقب (همه چیز) است، او قدرتمندی شکست‌ناپذیر است که با اراده‌ٔ نافذ خود هر امری را اصلاح می‌کند، و شایسته‌ٔ عظمت است، خداوند منزه است از آنچه شریک برای او قرار می‌دهند. او خداوندی است خالق، آفریننده‌ای بی‌سابقه، و صورتگری بی‌نظیر، برای او نامهای نیک است، و آنچه در آسمانها و زمین است تسبیح او می‌گویند، و او عزیز و حکیم است».

و می‌فرماید: ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ﴿١﴾ ٱللَّهُ ٱلصَّمَدُ ﴿٢﴾ لَمۡ يَلِدۡ وَلَمۡ يُولَدۡ ﴿٣﴾ وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ كُفُوًا أَحَدُۢ ﴾. (الإخلاص: ١-٤). «بگو خدا یکتا و یگانه است. خداوندی است که همه‌ٔ نیازمندان قصد او می‌کنند. (هرگز) نزاد و زاده نشد. و برای او هیچگاه شبیه و مانندی نبوده است». و می‌فرماید: ﴿فَلَا تَجۡعَلُواْ لِلَّهِ أَندَادٗا وَأَنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ﴾. (البقره: ٢٢). «بنابر

این، برای خدا همتایانی قرار ندهید، در حالی که می‌دانید (هیچ یک از آنها، نه شما را آفریده‌اند، و نه شما را روزی می‌دهند)». و می‌فرماید: ﴿فَاطِرُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ جَعَلَ لَكُم مِّنۡ أَنفُسِكُمۡ أَزۡوَٰجٗا وَمِنَ ٱلۡأَنۡعَٰمِ أَزۡوَٰجٗا يَذۡرَؤُكُمۡ فِيهِۚ لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞۖ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ﴾. (الشوری: ١١). «او آفریننده آسمانها و زمین است و از جنس شما همسرانی برای شما قرار داد و جفتهایی از چهارپایان آفرید؛ و شما را به این وسیله (بوسیله همسران)زیاد می‌کند؛ هیچ چیز همانند او نیست و او شنوا و بیناست». و آیات زیادی در این باره آمده است.

و علما رحمهم الله توضیح داده‌اند که توحید ربوبیت مستلزم توحید الوهیت ـ یعنی خاص کردن عبادت برای الله ـ است و بیان کرده‌اند که توحید ربوبیت اعتراف به توحید الوهیت را اقتضا می‌نماید ؛ به همین خاطر خداوند از اقرار به توحید ربوبیت علیه مشرکین دلیل آورد که باید توحید الوهیت را بپذیرند.

و همچنین توحید اسما و صفات اقتضا می‌کند که عبادت باید فقط و تنها برای خدا انجام شود، چون خداوند در اسما و صفات و در ذاتش کامل است و او به بندگانش انعام کرده است، پس او مستحق است که بندگان او را بپرستند و از فرامین او اطاعت نماید و از آنچه نهی کرده

بپرهیزند، و هر کسی توحید الوهیت را بداند و به آن عمل کند و بـر آن استقامت نماید در ضمن آن دو نوع دیگر توحید نیز تحقق مـی‌یابنـد. و علما این معنی را در کتاب‌های عقیده و تفسیر همچون تفسیر ابن جریـر و ابن کثیر و بغوی و غیره و کتاب السنه، عبدالله بن امام احمـد و کتـاب التوحید ابن خزیمه به تفصیل بیان کرده‌انـد، و علامـه عثمـان بـن سـعد دارمی در کتاب‌های خود در رد بشر مریسی سخن گفته است، و در این زمینه شیخ الاسلام ابن تیمیه و شاگردش علامه ابن قیم رحمهما الله نیـز در کتاب‌هایشان در این مورد بسیار زیبا بحث کرده‌اند.

و همچنین ائمه دعوت اسلامی در قرن دوازدهم و بعد از آن همچون شیخ امام محمد بن عبدالوهاب رحمه الله و فرزندان و شاگردانش و پیـروانش از اهل سنت در این مورد نوشته‌اند.

از جمله بهترین کتاب‌هایی که در این مورد تالیف شده کتـاب (فـتح المجید) است که اصل آن (تیسر العزیـز الحمیـد) اسـت، و کتـاب فـتح المجید را شیخ عبد الرحمن بن حسن رحمه الله تالیف کرده، و دومـی تـالیف شیخ سلیمان بن عبدالله آل شیخ است. و بخش‌هـای اول کتـاب (الـدرر السنیه) که شیخ علامه عبدالرحمن بن قاسم آن را جمع آوری نموده هـم در این مورد بسیار کتاب فتاوای ائمه دعوت از آل شیخ و دیگر علمـای

قرن دوازدهم و بعد از آن را در مورد عقیده و احکام جمع آوری کرده است، بنابراین توصیه می‌کنم این کتاب و دیگر کتاب‌های علمای اهل سنت را مطالعه کنید زیرا بسیار سودمندند.

از آن جمله مجموعه رسائل ائمه دعوت از آل شیخ و دیگران رحمهم الله مفید است، و ردهایی که شیخ عبدالرحمن بن حسن و شیخ عبدالطیف بن عبدالرحمن و شیخ عبدالله بن ابابطین و شیخ سلیمان بن سحمان و دیگر ائمه هدایت و یاوران توحید نوشته‌اند را مطالعه نمایید زیرا بسیاری از شبهات در آن پاسخ داده شده‌اند. رحمت خداوند بر این بزرگان باد.

و همچنین مجله البحوث الاسلامیه که از سوی اداره کل پژوهش علمی و افتا و دعوت و ارشاد منتشر می‌شود نیز در خصوص عقیده مفید است، چون در آن مقالات مهم و مطالب سودمندی در مورد عقیده و احکام نوشته شده است، و در جلد اول فتاوی و مقالاتی که در مورد عقیده نوشته‌ام و الحمد لله چاپ شده و در دسترس طلاب علم قرار دارد این مطالب موجودند[1].

---

[1] ـ مجموع الفتاوی 7/ 45 – 66.

سوال پنجم: لطفاً در مورد وابسته شدن به اولیا و عبادت آنها توضیح دهید.

پاسخ: اولیا مؤمنان هستند، و آنها پیـامبران و پیروانشـان مـی‌باشـند و افراد با تقوا و با ایمان اولیا هستند، کسانی که از خـدا و رسـول اطاعـت می‌کنند همه اینها خواه عرب باشند خواه عجم، و چه سیاه و چه سـفید، و چه فقیر و چه ثروتمند، و خواه حاکم باشند و یا رعیت، مرد باشند یـا زن، همه اولیا هستند، چون که خداوند می‌فرماید: ﴿أَلَآ إِنَّ أَوۡلِيَآءَ ٱللَّهِ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ۝٦٢ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ﴾. (الفرقان: ٦٢-٦٣). «آگاه باشید (دوستان و) اولیای خدا، نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند. همانها که ایمان آوردند، و (از مخالفت فرمان خـدا) پرهیز می‌کردند».

پس اینها اولیای خدا هستند که از خدا و پیامبرش اطاعت نموده و از خشم و ناراضی او پرهیز کرده‌اند و حق خدا را ادا کرده و از آنچه از آن نهی شده‌اند پرهیز کرده‌اند، پس اینها اولیا خدا هستند، و خداوند در این آیه آنها را نام برده که: ﴿وَمَا كَانُوٓاْ أَوۡلِيَآءَهُۥٓۚ إِنۡ أَوۡلِيَآؤُهُۥٓ إِلَّا ٱلۡمُتَّقُونَ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ﴾. (الأنفـال: ٣٤). «در حـالی کـه سرپرسـت آن

نیستند؟! سرپرست آن، فقط پرهیزگارانند؛ ولی بیشتر آنها نمی‌دانند».

و شعبده‌بازان و کسانی که ادعـای خـوارق شـیطانی و کرامـت‌هـای دروغین می‌کنند اولیا نیستند، و بلکه اولیا تنها کسانی هستند که به خدا و پیغمبرش ایمان دارند، و از فرمان خدا و پیامبر اطاعت مـی‌کننـد، خـواه کرامت داشته باشند، یا به کرامت دست نیابند.

و اصحاب پیامبر ﷺ از همه مـردم پرهیزگـارتر بـوده‌انـد، و بعـد از پیامبران از همه مردم افضل هستند، اما برای بیشتر آنها امور خارق‌العـاده که کرامات نامیده است، چون آنها ایمان و پرهیزگاری داشته‌انـد و دیـن خدا و خداوند را می‌دانسته‌اند، از این رو خداوند آنهـا را از کرامـت‌هـا بی‌نیاز کرده است، و خداوند در حـق ملائکـه چنـین مـی‌فرمایـد: ﴿لَا يَسۡبِقُونَهُۥ بِٱلۡقَوۡلِ وَهُم بِأَمۡرِهِۦ يَعۡمَلُونَ ٢٧ يَعۡلَمُ مَا بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَمَا خَلۡفَهُمۡ وَلَا يَشۡفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ٱرۡتَضَىٰ وَهُم مِّنۡ خَشۡيَتِهِۦ مُشۡفِقُونَ ٢٨ وَمَن يَقُلۡ مِنۡهُمۡ إِنِّيٓ إِلَٰهٞ مِّن دُونِهِۦ فَذَٰلِكَ نَجۡزِيهِ جَهَنَّمَۚ كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلظَّٰلِمِينَ ٢٩﴾. (الأنبیـــاء: ۲۷-۲۹). «هرگز در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند؛ و (پیوسته) به فرمان او عمل می‌کنند. او اعمال امروز و آینده و اعمال گذشته آنها را می‌دانـد؛ و آنها جز برای کسی که خدا راضی (به شفاعت برای او) اسـت شـفاعت

نمی‌کنند؛ و از ترس او بیمناکند. و هر کس از آنها بگوید: من جز خـدا، معبودی دیگرم، کیفر او را جهنم می‌دهیم! و ستمگران را این گونه کیفـر خواهیم داد».

پس برای هیچ کسی جایز نیست که پیامبران یا ملائکه یا دیگـر اولیـا را پرستش کند، و نباید برای آنها شفای بیماران و پیـروزی بـر دشـمنان طلب شود، و همچنین هیچ چیزی از انواع عبادت نباید برایشـان انجـام شود ؛ چنـان کـه خداونـد مـی‌فرمایـد: ﴿وَأَنَّ ٱلۡمَسَٰجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدۡعُواْ مَعَ ٱللَّهِ أَحَدٗا﴾. (الجن: ١٨). «مساجد از آنِ خداست، پس هیچ کـس را بـا خـدا نخوانید». و می‌فرماید: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُ﴾. (الإسراء: ٢٣). «و پروردگارت فرمان داده: جز او را نپرستید!».

و همچنین طواف پیرامون قبرها جایز نیست، چـون طـواف مخـتص کعبه مشرفه است، و طواف کردن چیزی دیگر غیر از کعبه جایز نیسـت، و هر کس با طواف قبرها به صاحبان قبر تقـرّب بجویـد شـرک ورزیـده است، همانطور که اگر برای آنها نماز بخواند، یا از آنها کمک بجوید، یـا برایشان ذبح کند شرک ورزیده است، چون خداوند متعـال مـی‌فرمایـد: ﴿قُلۡ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحۡيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٦٢ لَا شَرِيكَ لَهُۥۖ وَبِذَٰلِكَ

﴿أُمِرۡتُ وَأَنَا۠ أَوَّلُ ٱلۡمُسۡلِمِينَ﴾. (الأنعام: ١٦٢-١٦٣). «بگو: «نماز و قربانی‌ام (تمام عبادات من)، و زندگی و مرگ من، همه برای خداوند پروردگار جهانیان است. همتایی برای او نیست؛ و به همین مامور شده‌ام؛ و من نخستین مسلمانم!». اما کمک خواستن از فرد زنده برای کاری که می‌تواند انجام دهد شرک نیست، بلکه جایز است، چنانکه خداوند متعال در داستان موسی عليه السلام می‌گوید: ﴿فَٱسۡتَغَٰثَهُ ٱلَّذِي مِن شِيعَتِهِۦ عَلَى ٱلَّذِي مِنۡ عَدُوِّهِۦ﴾. (القصص: ١٥). «آن که از پیروان او بود در برابر دشمنش از وی تقاضای کمک نمود».

چون که خداوند به طور عام و کلی می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلۡبِرِّ وَٱلتَّقۡوَىٰۖ وَلَا تَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلۡإِثۡمِ وَٱلۡعُدۡوَٰنِ﴾ .(المائده: ٢). «و با هم در راه خیر و تقوی تعاون کنید! و (هرگز) در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید».

و پیامبر صلی الله علیه و سلم می‌فرماید: (خداوند بنده را کمک می‌کند تا وقتی بنده برادرش را کمک نماید). و آیات و احادیث زیادی در این مورد آمده است و مسلمین بر این اجماع دارند.

سوال ششم: می‌گویند بعضی افراد بدون استفاده از وسیله‌های حمل و نقل حج می‌کنند، و می‌گویند آنها در تشییع جنازه در مکه شرکت

می‌کنند، و حال آنکه آنها در اصل در منطقه بسیار دوری از مکه هستند، آیا باد آنها را جا به جا می‌کند؟ لطفا راهنمایی کنید.

پاسخ: این چیزها اساسی در شریعت مطهر ندارند، و خرافات پوچی هستند که بعضی مردم می‌گویند، و گاهی برخی از صوفی‌ها که ادعا می‌کنند دارای کراماتی هستند و بوسیله آن می‌توانند بدون استفاده از ماشین و هواپیما و غیره به مکه برسند، چنین ادعاهایی می‌کنند، اما آنها دروغ می‌گویند، و بعضی ممکن است با جن‌ها ارتباط داشته باشند، و جن‌ها را پرستش کنند، از این رو جن‌ها او را به مکه و دیگر جاهها می‌برند چنانکه شیخ الاسلام ابوالعباس ابن تیمیه رحمه الله و دیگر علما گفته‌اند.

خلاصه اینکه یا چنین خبرهایی خرافاتی هستند که برخی از صوفیان و امثالشان که ادعای کرامت می‌کنند به دروغ چنین خبرهایی را می‌گویند، و یا اینکه شیطان پرستانی باشند که شیاطین آنها را از جایی به جایی می‌برند چون آنها شیطان‌ها را عبادت کرده‌اند و از آنها پیروی کرده‌اند آنها هم در مقابل آنان را از جایی به جایی می‌برند[1].

[1]- مجموع الفتاوی 6/ 413 – 415.

سوال هفتم: در منطقه بسیاری از مردم پیرو طریقه تیجانی هستند و من در برنامه رادیویی شما (نور علی الدرب) شنیدم که این طریقه بدعت است و پیروی از آن جایز نیست، اما خانواده‌ام ورد و دعای شیخ احمد تیجانی را با خود دارند، و آن صلاة الفاتح همان درود بر پیامبر ﷺ است پس آیا درود فاتح همان درود بر پیامبر است یا نه؟ و آنها می‌گویند هر کسی که صلاة الفاتح را می‌خواند، اگر آن را ترک کند کافر می‌شود، و می‌گویند وقتی تو این را با خود نداشته‌ای اگر آن را ترک کنی اشکالی ندارد، اما اگر آن را با خود داشته و می‌خوانده‌ای اگر آنرا ترک کنی کافر می‌شوی و من به پدر و مادرم گفتم که این جایز نیست، آنها به من گفتند: تو وهابی هستی و به من ناسزا گفتند. لطفا راهنمایی کنید.

پاسخ: تردیدی نیست که طریقه تیجانی بدعت است و برای مسلمین جایز نیست که از طریقه‌های ایجاد شده و بدعت پیروی کنند، نه تیجانی نه دیگر طریقه‌ها، بلکه بر آنها واجب است که از آنچه پیامبر ﷺ آورده پیروی کنند و به آن تمسک جویند. چون خداوند متعال می‌فرماید: و می‌فرماید: ﴿ قُلۡ إِن كُنتُمۡ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي يُحۡبِبۡكُمُ ٱللَّهُ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡ ﴾.

(آل عمران: ۳۱). «بگو: «اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد؛ و گناهانتان را ببخشد؛ و خدا آمرزنده مهربان است».

و می‌فرماید: ﴿ٱتَّبِعُواْ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكُم مِّن رَّبِّكُمۡ وَلَا تَتَّبِعُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَۗ قَلِيلٗا مَّا تَذَكَّرُونَ﴾. (الأعراف: ۳). «از چیزی که از طرف پروردگارتان بر شما نازل شده، پیروی کنید! و از اولیا و معبودهای دیگر جز او، پیروی نکنید! اما کمتر متذکر می‌شوید». و می‌فرماید: ﴿وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمۡ عَنۡهُ فَٱنتَهُواْۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۖ إِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ﴾. (الحشر: ۷). «آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید) و آنچه نهی کرده خودداری نمائید، و از (مخالفت) خدا بپرهیزید که خداوند کیفرش شدید است».

و می‌فرماید: ﴿وَأَنَّ هَٰذَا صِرَٰطِي مُسۡتَقِيمٗا فَٱتَّبِعُوهُۖ وَلَا تَتَّبِعُواْ ٱلسُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمۡ عَن سَبِيلِهِۦۚ ذَٰلِكُمۡ وَصَّىٰكُم بِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ﴾. (الأنعام: ۱۵۳). «این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید! و از راه‌های پراکنده (و انحرافی) پیروی نکنید، که شما را از طریق حق، دور می‌سازد! این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می‌کند، شاید پرهیزگاری

پیشه کنید».

و راهها و هواپرستی‌ها و شبهات و شهوات هستند، پس خداوند بر ما واجب گردانیده که از صراط مستقیم او اطاعت کنیم، و قرآن کریم و سنت صحیح پیامبر ﷺ بر همین دلالت می‌نماید، و این راهی است که باید از آن پیروی کرد. اما طریقه تیجانیه یا شاذلیه یا قادریه یا دیگر طریقه‌های که مردم ایجاد کرده‌اند پیروی کردن از آن جایز نیست، مگر در قسمتی که با شریعت موافق باشد، و آن هم به خاطر آن است که با شریعت توافق دارند، نه اینکه از فلان طریقه است، چون که خداوند متعال می فرماید: ﴿لَّقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ لِّمَن كَانَ يَرۡجُواْ ٱللَّهَ وَٱلۡيَوۡمَ ٱلۡأٓخِرَ وَذَكَرَ ٱللَّهَ كَثِيرٗا﴾. (الأحزاب: ۲۱). «مسلما برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند». و در آیه دیگر خداوند می‌فرماید: ﴿وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلۡأَوَّلُونَ مِنَ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ وَٱلۡأَنصَارِ وَٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُم بِإِحۡسَٰنٖ رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُ وَأَعَدَّ لَهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي تَحۡتَهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ﴾. (التوبه: ۱۰۰). «پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار، و کسانی که به نیکی از آنها پیروی کردند، خداوند از

آنها خشنود گشت، و آنها (نیز) از او خشنود شدند؛ و باغهایی از بهشت برای آنان فراهم ساخته، که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند؛ و این است پیروزی بزرگ». و پیامبر ﷺ می‌فرماید: (هر کس در امر ما چیزی تازه‌ای ایجاد کند، مردود است). و می‌فرماید: (هر کس کاری کند که دستور ما بر آن نیست، مردود است). مسلم.

و پیامبر ﷺ در خطبه جمعه می‌فرمود: (اما بعد: بهترین حدیث کتاب خداست، و بهترین رهنمود، رهنمود محمد ﷺ و بدترین چیزها بدعت‌های تازه ایجاد شده هستند، و هر چیز تازه ایجاد شده‌ای بدعت است، و هر بدعتی گمراهی است). مسلم از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت می‌کند.

و احادیث زیادی در این مورد آمده است.

و صلاة الفاتح همان درود فرستادن بر پیامبر است، چنان که گفته‌اند اما کلماتی که در آن آمده از پیامبر ﷺ روایت نشده است، در آن می‌گویند: اللهم صل وسلم على سيدنا ونبينا محمد الفاتح لما أغلق والخاتم لما سبق، والناصر الحق بالحق، این کلمات در احادیث صحیحی که در آن کیفیت درود فرستادن بر پیامبر بیان شده نیآمده‌اند، پس امت اسلامی باید با کلمات و الفاظی بر ایشان ﷺ درود بفرستد که خود پیامبر به آنها آموخته است، نه با کلماتی که خود ایجاد کرده‌اند. چنانکه در صحیحین

از کعب بن عجره روایت است که صحابه گفتند: ای رسول خدا، خداوند به ما فرمان داد که بر تـو درود بفرسـتیم، چگونـه بـر تـو درود بفرستیم؟ پیامبر فرمود: (بگویید: اللهـم صـل علـى محمـد وعلـى آل محمد، كما صليت على إبراهيم وعلى آل إبـراهيم إنَّـك حميـد مجيـد، اللهـم بارك على محمد وعلى آل محمد، كما باركت على إبراهيم وعلى آل إبراهيم إنَّك حميد مجيد).

و همچنین در صـحیح بخـاری و مسـلم از ابـی حمیـد سـاعدی روایت است که می‌گوید: پیامبر فرمود: بگویید: (اللهـم صـل علـى محمد وعلى أزواجه وذريته كما صليت على آل إبراهيم وبـارك علـى محمـد وعلى أزواجه وذريته كما باركت على إبراهيم وعلى آل إبراهيم إنَّـك حميـد مجيد). و در حدیثی دیگر مسلم از ابی مسعود انصاری روایت می‌کند که پیامبر فرمود: (بگویید: اللهم صل على محمد وعلى آل محمد، كـما صليت على آل إبراهيم، اللهم بارك على محمد وعلى آل محمد، كما باركت على آل إبراهيم في العالمين إنَّك حميد مجيد).

این احادیث و آنچه به همین معنا آمده کیفیت درود فرستادن امت بر پیامبر را که خود پیامبر آن را پسندیده بیان کرده‌اند.

و اما صلاة الفاتح گر چه در کل معنای آن درست است، اما بکار بردن آن و اعراض از آنچه در حدیث صحیح در مورد درود فرستادن بر پیامبر ﷺ آمده مناسب و سزاوار نیست، به اضافه اینکه کلمه (الفاتح لما اغلق) کلمه‌ای است مجمل، و ممکن است از سوی برخی از هواپرستان به صورت نادرستی تفسیر شود[1].

سوال هشتم: در سودان شیخی است که پیروان زیادی دارد که با جان فدایی به او خدمت و از او اطاعت می‌کنند، و به سوی او سفر می‌کنند، و معقدند او از اولیای خداوند است، و طریقه سمانیه را از او می‌گیرند، و بر قبر پدرش گنبد بزرگی ساخته شده که پیروانش به او تبرک می‌جویند، و نذرهای خود را در آن می‌گذراند، و به هنگام ذکر، طبل می‌زنند و شعر می‌خوانند، و در این سال شیخ آنها آنان را فرمان داده تا به زیارت قبر شیخ دیگری بروند، و آنها مرد و زن با یکصد ماشین به سوی آن قبر سفر کردند، توجیه به اینها چیست؟

پاسخ: این منکری بزرگ و شر عظیمی است، سفر برای زیارت قبرها منکر و ناجایز است، پیامبر ﷺ می‌فرماید: (رخت سفر بسته نمی‌شود

---

١ - مجموع الفتاوی 6/ 419 – 422 .

مگر به سوی سه مسجد ؛ مسجدالحرام ومسجد من و مسجدالاقصی). و تقرب جستن به صاحبان قبرها، با نذر و ذبح و نماز و به فریاد خواندن آنها و کمک خواستن از آنها همه شرک به خداوند است، پس برای هیچ مسلمانی جایز نیست که صاحب قبری را به فریاد بخواند، گرچه صاحب قبر شخص بزرگی همچون پیامبران باشد، و همچنین کمک خواستن از قبرها جایز نیست، همانطور که کمک خواستن از بت‌ها و درختان و ستاره‌ها جایز نیست. اما اینکه طبل می‌زنند و بازی می‌کنند و با اینکار به خدا تقرب می‌جویند باید گفت که اینکار از بدعت‌های منکر است، و بسیاری از صوفی‌ها این را به عنوان منکر انجام می‌دهند، پس همه اینها منکر و بدعت می‌باشند، و از چیزهایی نیستند که خداوند مشروع کرده باشد، و فقط زنان می‌توانند در عروسی‌ها دف بزنند تا نکاح اعلام شود.

و همچنین ساخت و ساز بر قبرها و مسجد قرار دادن آن بدعت و از وسایل شرک است، چون پیامبر ﷺ از گچکاری قبرها و ساخت و ساز بر آن و نشستن بر آن نهی کرده است، چنان که امام مسلم در صحیح خود از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت می‌کند که گفت: (پیامبر ﷺ از گچکاری قبرها و نشستن بر آن و از اینکه بر آن ساخت و ساز شود نهی

کرد). و پیامبر ﷺ فرمود: (لعنت خدا بر یهود و نصارا باد که آنها قبور پیامبرانشان را مسجد قرار دادند).

بنابراین باید هیچ چیزی روی قبرها ساخته نشود، و تبرک جستن به آن و دست کشیدن به آن جایز نیست، و به فریاد خواندن صاحبان قبر و کمک خواستن از آنها جایز نیست، و نذر کردن برای آنها و ذبح کردن برای آنها جایز نیست، و همه این کارها از اعمال جاهلیت می‌باشند.

بنابراین مسلمین باید از این کارها پرهیز کنند، و بر علما واجب است این شیخ را نصیحت کنند و به او بگویند این کار باطل و منکر است، و تشویق کردن او مردم را به کمک خواستن از مرده‌ها و به فریاد خواندن آنها شرک اکبر است، و مسلمانان نباید از این فرد تقلید و پیروی کنند، و همچنین نباید فریب او را بخورند، چون عبادت تنها حق خداوند است و اوست که به فریاد خوانده می‌شود، و به او امید بسته می‌شود، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ وَأَنَّ ٱلۡمَسَٰجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدۡعُواْ مَعَ ٱللَّهِ أَحَدٗا ﴾. (الجن: ١٨). «مساجد از آن خداست، پس هیچ کس را با خدا نخوانید». و می‌فرماید: ﴿ وَمَن يَدۡعُ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ لَا بُرۡهَٰنَ لَهُۥ بِهِۦ فَإِنَّمَا حِسَابُهُۥ عِندَ رَبِّهِۦٓۚ إِنَّهُۥ لَا يُفۡلِحُ ٱلۡكَٰفِرُونَ ﴾. (المؤمنون: ١١٧). «و هر کس معبود دیگری را با خدا بخواند

–و مسلما هیچ دلیلی بر آن نخواهد داشت– حساب او نزد پروردگارش خواهد بود؛ یقینا کافران رستگار نخواهند شد ».خداوند آنها را به خاطر بفریاد خواندن جن‌ها و ملائکه و صاحبان قبور و ستارگان و یا بت‌ها کافر نامیده است، و به فریاد خواندن همه اینها همراه با خدا، شرک اکبر است، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ وَلَا تَدۡعُ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَنفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَۖ فَإِن فَعَلۡتَ فَإِنَّكَ إِذٗا مِّنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴾. (یونس: ۱۰٦). «و جز خدا، چیزی را که نه سودی به تو می‌رساند و نه زیانی مخوان». و همه کسانی که می‌توانند با این منکر مخالفت نمایند، باید در انکار و رد آن مشارکت کنند، و حکومت اگر اسلامی است باید از این کار جلوگیری نماید، و به مردم آنچه خداوند برایشان مقرر نموده و بر آنها واجب کرده را بیاموزد، تا شرک و این منکر از بین برود. از خداوند مسئلت می‌نمایم که همه را هدایت کند[1].

سوال نهم: در روستای ما بعضی از مردم مجموعه از ملاهایی را که قرآن خواندن بلد هستند جمع می‌کنند، و برای مرده قرآن می‌خوانند و بعضی یک یا دو ملا را فرا می‌خوانند تا در کنار قبر مرده‌شان قرآن

[1] – مجموع الفتاوی 6/ 417 – 418 .

بخوانند، و بعضی جلسه بزرگ می‌گیرند و یکی از قاریـان مشـهور را در آن دعوت می‌کنند تا پشت بلندگو قرآن بخواند، و اینگونه یاد وسـالگرد وفات عزیز از دست رفته خود را زنده نگه می‌دارند، حکم دین در ایـن مورد چیست؟

و آیا قرآن خواندن برای مرده در کنار قبرش یا جای دیگـر بـه مـرده فایده‌ای می‌رساند؟ و بهترین راه برای رساندن فایده به مره چیست؟ لطفا ما را راهنمایی کنید. وجزاکم الله خیراً.

پاسخ: الحمد لله، و بعد: این کار بدعت و ناجایز است، چـون پیـامبر ﷺ می‌فرماید: (هر کسی در دین ما چیزی ایجاد کند کـه از آن نیسـت، آن چیز مردود است).

و می‌فرماید: (هر کسی کاری کند که امـر مـا بـر آن نیسـت، مـردود است). مسلم.

و احادیث زیادی در این مورد آمده است.

و سنت پیامبر ﷺ و سنت خلفای راشدین این نبـوده اسـت کـه بـر قبرها قرآن بخوانند، و یا سالگرد وفاتشان را جشن بگیرند، و بدانیـد کـه خیر در پیروی از پیامبر و خلفای راشـدین و پیـروان آنهاسـت، چنانکـه خداونـد مـی‌فرمایـد: ﴿وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلۡأَوَّلُونَ مِنَ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ وَٱلۡأَنصَارِ وَٱلَّذِينَ

ﭐتَّبَعُوهُم بِإِحۡسَٰنٖ رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُ وَأَعَدَّ لَهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي تَحۡتَهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ﴾. (التوبه: ۱۰۰). «پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار، و کسانی که به نیکی از آنها پیروی کردند، خداوند از آنها خشنود گشت، و آنها (نیز) از او خشنود شدند؛ و باغهایی از بهشت برای آنان فراهم ساخته، که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند؛ و این است پیروزی بزرگ».

و پیامبر ﷺ می‌فرماید: (پیروی از سنت من و سنت خلفای راشدین هدایت یافته بعد از من برای خود لازم بگیرید، و به آن تمسک جویید، و با دندان به آن چنگ زنید، و از چیزهای تازه ایجاد شده بپرهیزید، به راستی که هر چیز تازه ایجاد شده‌ای بدعت است، و هر بدعتی گمراهی است).

و در حدیث صحیح روایت شده که پیامبر ﷺ در خطبه روز جمعه خود می‌گفت: (اما بعد، بهترین سخن کتاب خداست، و بهترین رهنمود، رهنمود رسول الله ﷺ است، و بدترین چیزها بدعتها هستند، و هر بدعتی گمراهی است). و احادیث زیادی در این موضوع آمده است و پیامبر ﷺ چیزهایی را که بعد از مرگ به مرده فایده می‌رسانند بیان کرده است، بنابراین می‌فرماید: (وقتی انسان بمیرد عمل او قطع می‌گردد مگر سه چیز: صدقه جاریه، عملی که از آن استفاده می‌شود، و یا فرزند

صالحی که برای او دعا کند). مسلم.

و مردی از پیامبر ﷺ پرسید آیا بعد از مرگ پدر و مادرم می‌توانم باز هم به آنها نیکی کنم؟ فرمود: (بله، برایشان دعا کن، و از خداوند برای آنها طلب آمرزش نما، و به پیمان آنها بعد از آنها وفا کن، و دوستانشان را گرامی بدار، و پیوند خویشاوندی را با آنها گرامی بدار). و منظور از پیمان وصیتی است که مرده به آن توصیه می‌نماید، اجرای وصیت اگر مطابق شریعت باشد از نیکی به پدر مادر است. صدقه دادن برای آنها و دعا کردن برایشان و حج و عمره به جای آنها از نیکی به پدر و مادر است. والله ولی التوفیق[1].

ولله الحمد والشکر تم الترجمه ۲۹/۷/ ۲۰۰۷م

---

[1] - مجموع الفتاوی 9/ 319 – 320.